



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرأیا  
علیها یصی

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



روزگاره ایسلامی اسلامی

بما شرح بهتت هائی از عصب و اندام انسان  
فما نسد گازی بی فکالی بر فسیهین باسوی

کوری از بر او فکالی انسانی بر دنگ شهید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# انقلاب فاطمی (سوژه های سخن ۱۴)

نویسنده:

محمد مهدی ماندگاری

ناشر چاپی:

اسوه - سازمان اوقاف و امور خیریه جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۲	انقلاب فاطمی (سوزه های سخن ۱۴)
۱۲	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۱۶	فهرست
۲۸	اشاره
۲۸	مقدمه
۳۴	مبحث اول: خطبۀ فدکیه و تطبیق ها
۳۴	اشاره
۳۵	(۱) ایجاد ضعف و سستی در میان مردم
۳۵	(۲) تفرقه و اختلاف به وجود آمد.
۳۶	(۳) امید و آرزوهای مسلمانان به ناامیدی تبدیل شد.
۳۶	(۴) به حریم پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) بی حرمتی شد.
۳۷	(۵) خط نفاق و دورویی آشکار شد.
۳۷	اشاره
۳۸	علل و انگیزه های نفاق:
۴۱	(۶) دین و معنویت کم رنگ شد.
۴۲	(۷) مردم دچار بی تفاوتی شدند.
۴۲	(۸) مردم پیمان شکنی کردند.
۴۲	(۹) مردم دچار وسوسه های شیطانی شدند.
۴۳	(۱۰) شتاب در شنیدن حرف های بیهوده و بی اساس.
۴۴	(۱۱) نطفۀ مظاهر فساد روپیدن گرفت.
۴۵	(۱۲) فرصت طلبان به سر کار آمدند.
۴۵	اشاره

۴۵	ویژگی های فرصت طلبان:
۴۸	مبحث دوم: دفاع فاطمی
۴۸	اشاره
۵۰	ادای حقوق ولایت فاطمی
۵۰	اشاره
۵۰	(۱) حق محبت
۵۲	(۲) حق اطاعت
۵۲	(۳) ادای حق معرفت
۵۳	(۴) ادای حق نصرت
۵۳	مراحل دفاع حضرت زهرا(علیهاالسلام) از ولی خدا
۵۳	(۱) دفاع با مال
۵۴	(۲) دفاع با اعتبار
۵۵	(۳) دفاع با گریه اعتراض آمیز
۵۶	(۴) دفاع با بیان
۵۶	(۵) دفاع با جسم مبارک شان
۵۸	(۶) دفاع با وصیت
۶۰	مبحث سوم: تکالیف چهل سالگی انقلاب اسلامی
۶۰	اشاره
۶۲	مقدمه: تکلیف مداری
۶۲	اشاره
۶۴	(۱) وعده های خداوند به بندگان تکلیف مدار
۶۴	امنیت بخشی و آرامش بخشی (طمأنینه و اطمینان خاطر)
۶۵	هدایت بخشی و حمایت (نصرت، دفاع و ثبات قدم)
۶۸	عزت بخشی (هویت و ثبات شخصیت)
۷۰	(۲) وظیفه ما در قبال تکالیف
۷۰	تشخیص دینی و ولایی (از طریق دین و ولایت، تشخیص درست بدهیم).

۷۱	عمل درست و به موقع
۷۱	پایداری و استقامت در پای تکلیف
۷۲	تکالیف دل دادگان به انقلاب و نظام اسلامی
۷۲	وظایف نسبت به گذشته
۷۲	(۱) شکرگزاری بر این نعمت و فرصت.
۷۴	(۲) عدم پشیمانی نسبت به مسیری که شروع کردیم.
۷۵	(۳) قبول تقسیم تقصیر
۷۵	وظیفه نسبت به حال
۷۵	(۱) تقویت قوت ها
۷۶	(۲) از بین بردن ضعف ها
۷۶	(۳) مجاهدانه انجام دادن تکالیف
۷۷	وظیفه نسبت به آینده انقلاب
۷۸	نقشه های دشمن
۸۲	مبحث چهارم: انواع بیعت با امام و ولایت
۸۲	اشاره
۸۳	بیعت محبت
۸۴	بیعت وحدت، برای شکل گیری امت
۸۶	بیعت کسب معرفت، برای هدایت
۸۷	بیعت اطاعت
۸۸	بیعت معیت با امام
۸۹	بیعت نصرت، برای کسب امنیت و عزت
۹۲	بیعت استقامت، برای کسب پیروزی و شکستن دشمن
۹۴	بیعت شهادت
۹۵	بیعت امامت
۹۷	بیعت دعا
۹۸	بیعت توسل

۹۸	بیعت زیارت
۱۰۰	بیعت شفاعت
۱۰۴	مبحث پنجم: خانواده فاطمی
۱۰۴	اشاره
۱۰۴	مقدمه: نظام دینی = نظام ولایی
۱۰۴	(۱) خدا بر کل عالم خلقت، خصوصاً بر مؤمنین ولایت دارد.
۱۰۴	(۲) ولایت دینی: اولیاء خدا.
۱۰۵	(۳) ولایت در خانه: مرد (شوهر) و پدر =
۱۰۶	وظایف اصلی مرد
۱۰۶	اشاره
۱۰۶	(۱) قدرت با محبت
۱۱۰	(۲) مأموریت و قانون دوم
۱۱۳	(۳) مأموریت و قانون سوم
۱۱۳	وظایف اصلی زن
۱۱۳	اشاره
۱۱۳	(۱) قانون اول: «صالحات»
۱۱۴	(۲) قانون دوم: «قانتات»
۱۱۴	(۳) قانون سوم: «حافظات للغیب»
۱۱۵	مأموریت های زن
۱۱۵	(۱) شوهرداری؛ یعنی لم شناسی شوهر، و یاری او در:
۱۱۵	(۲) فرزندداری؛
۱۱۵	(۳) مدیریت خانه؛
۱۱۵	قوانین تربیت خانواده
۱۱۸	مبحث ششم: وقف
۱۱۸	اشاره
۱۱۹	مدل اول: فهم دینی وقف



۱۱۹	..... (۱) انواع فهم وقف
۱۱۹	..... الف) فهم عقلی - فطری
۱۲۱	..... ب) فهم دینی
۱۲۶	..... ج) عرفی (جامعه)، علمی (دانشگاه)، تجربی (آزمایشگاه) و تاریخی (مصادیق گذشته)؛
۱۲۶	..... (۲) قواعد دینی وقف = احکام وقف از کتاب الوقت کتب فقهی
۱۲۶	..... احکام قبل از وقف؛
۱۲۷	..... احکام حین وقف؛
۱۲۷	..... احکام بعد از وقف؛
۱۲۷	..... تعدادی از احکام شرعی وقف برگرفته از رساله های توضیح المسائل:
۱۲۹	..... (۳) نتایج دنیوی و اخروی وقف؛
۱۲۹	..... دنیوی
۱۳۰	..... اخروی
۱۳۰	..... مدل های دیگر
۱۳۱	..... مدل دوم
۱۳۱	..... مدل سوم
۱۳۴	..... مبحث هفتم: بصیرت
۱۳۴	..... اشاره
۱۳۵	..... اهداف بصیرت
۱۳۵	..... ثمر بصیرت
۱۳۵	..... پنج محور اصلی بصیرت
۱۴۶	..... مبحث هشتم: امیدواری
۱۴۶	..... اشاره
۱۴۶	..... ریشه های ناامیدی
۱۴۷	..... راه تبدیل ناامیدی به امیدواری
۱۵۰	..... راه تبدیل ناامیدی به امیدواری به بیان دیگر
۱۵۴	..... مبحث نهم: راه نجات

۱۵۴	.....	اشاره
۱۵۴	.....	سه سفارش
۱۵۴	.....	راه درست زیستن
۱۵۵	.....	سه راهکار عاقلانه
۱۵۸	.....	سه رمز تبدیل
۱۵۹	.....	مبحث دهم: اقتصاد مقاومتی(اقتصاد خانواده)
۱۵۹	.....	اشاره
۱۶۲	.....	مقدمه
۱۶۲	.....	موارد
۱۶۸	.....	مبحث یازدهم: تکریم فقرا(استاد رفیعی)
۱۸۴	.....	مبحث دوازدهم: تقویت فرهنگ عاشورا و روحیه مقاومت حسینی(علیه السلام) (استاد نبوی)
۱۸۴	.....	اشاره
۱۸۴	.....	(۱) تعمیق باورها
۱۸۵	.....	(۲) تقویت وحدت ملی
۱۸۵	.....	(۳) بیان تحلیلی تاریخ کربلا
۱۸۶	.....	(۴) تقویت اخلاق
۱۸۶	.....	(۵) امیدآفرینی
۱۸۸	.....	(۶) دفاع از نظام به جای توجیه سوءمدیریت ها
۱۸۹	.....	(۷) پاسخ گویی به سؤالات و شبهات
۱۸۹	.....	(۸)تبیین شخصیت رهبری
۱۹۰	.....	(۹) جذب حدا کثری
۱۹۶	.....	مبحث سیزدهم : دوران تحیر قبل از ظهور (استاد عالی)
۱۹۶	.....	اشاره
۱۹۸	.....	روایتی که مرحوم آقا شیخ مرتضی زاهد را پریشان کرد
۱۹۹	.....	مهم ترین هدف شیطان در این زمان، خانواده است
۲۰۰	.....	بعضی از نشانه های آخرالزمان

- ۲۰۲ ..... خطر شبکه های مجازی
- ۲۰۳ ..... تربیت پنهان با تلفن همراه
- ۲۰۳ ..... خطر اصلی شبکه های اجتماعی
- ۲۰۵ ..... جایگاه خانواده در فرهنگ دینی کجاست؟
- ۲۰۷ ..... فرق مقیاس های دنیایی با مقیاس های آخرتی
- ۲۰۷ ..... خانه دار بودن زن، افتخار است
- ۲۰۸ ..... معامله با امام خمینی (رحمه الله)
- ۲۰۹ ..... نسخ<sup>۱</sup> مجرد با متأهل فرق می کند
- ۲۱۱ ..... ریاضت واقعی
- ۲۱۲ ..... طبیب و پرستار منزل
- ۲۱۳ ..... جریان آقا سید هاشم حداد
- ۲۱۴ ..... خانه محل عبادت، محل ریاضت و محل تربیت است
- ۲۱۹ ..... درباره مرکز

## انقلاب فاطمی (سوژه های سخن ۱۴)

### مشخصات کتاب

عنوان کتاب: سوژه های سخن ۱۴

منشور زندگی ایمانی

تحتتقیق و تألیف: استاد محمد مهدی ماندگاری و جمعی از مبلغین حوزه

ناشر: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه کشور

تهیه و تنظیم: مرکز فرهنگی - تبلیغی زندگی به رنگ شهدا [www.berangeshohada.ir](http://www.berangeshohada.ir)

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف

شمارگان: ۱۰۰۰۰ نسخه

آدرس مجتمع: قم، بلوار ۱۵ خرداد، جنب امامزاده شاه سیدعلی، مجتمع فرهنگی آموزشی

معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

تلفن: ۰۲۵-۳۸۱۸۷۱۶۹

مرکز پخش: موسسه فرهنگی مطاف عشق؛ قم، خیابان سمیه، کوچه ۳۳، پلاک ۱۳

تلفن: ۰۹۱۲۷۵۰۶۴۱۱ و [www.mataf.ir](http://www.mataf.ir)

۰۲۵-۳۷۸۳۳۹۳۷۳

غیر قابل فروش

ص: ۱

اشاره

ص: ۲





مقدمه .....	۱۱
مبحث اوّل: خطبۀ فدکیه و تطبیق ها / ۱۵	
(۱) ایجاد ضعف و سستی در میان مردم .....	۱۸
(۲) تفرقه و اختلاف به وجود آمد. ....	۱۸
(۳) امید و آرزوهای مسلمانان به ناامیدی تبدیل شد. .	۱۹
(۴) به حریم پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) بی حرمتی شد.....	۱۹
(۵) خط نفاق و دورویی آشکار شد. ....	۲۰
علل و انگیزه های نفاق: .....	۲۱
(۶) دین و معنویت کم رنگ شد. ....	۲۴
(۷) مردم دچار بی تفاوتی شدند. ....	۲۵
(۸) مردم پیمان شکنی کردند. ....	۲۵
(۹) مردم دچار وسوسه های شیطانی شدند. ....	۲۵
(۱۰) شتاب در شنیدن حرف های بیهوده و بی اساس. .	۲۶
(۱۱) نطفۀ مظاهر فساد رویدن گرفت.....	۲۷
(۱۲) فرصت طلبان به سر کار آمدند.....	۲۸
ویژگی های فرصت طلبان: .....	۲۸
مبحث دوم: دفاع فاطمی / ۳۱	
ادای حقوق ولایت فاطمی .....	۳۳
(۱) حق محبت.....	۳۳



٢) حق اطاعت ..... ٣٥

ص: ٥

۳۵	ادای حق معرفت.....
۳۶	ادای حق نصرت.....
۳۶	مراحل دفاع حضرت زهرا(علیهاالسلام) از ولی خدا...۳۶
۳۶	دفاع با مال.....
۳۷	دفاع با اعتبار.....
۳۸	دفاع با گریه اعتراض آمیز.....
۳۹	دفاع با بیان.....
۳۹	دفاع با جسم مبارک شان.....
۴۱	دفاع با وصیت.....
۴۳	مبحث سوم: تکالیف چهل سالگی انقلاب اسلامی /
۴۵	مقدمه: تکلیف مداری.....
۴۷	(۱) وعده های خداوند به بندگان تکلیف مدار.....
۴۷	امنیت بخشی و آرامش بخشی (طمأنینه و اطمینان خاطر).....
۴۸	هدایت بخشی و حمایت (نصرت، دفاع و ثبات قدم) ...
۵۱	عزت بخشی (هویت و ثبات شخصیت).....
۵۳	(۲) وظیفه ما در قبال تکالیف.....
۵۳	تشخیص دینی و ولایی.....
۵۴	عمل درست و به موقع.....
۵۴	پایداری و استقامت در پای تکلیف.....
۵۵	تکالیف دل دادگان به انقلاب و نظام اسلامی.....

وظایف نسبت به گذشته ..... ۵۵

(۱) شکرگزاری بر این نعمت و فرصت ..... ۵۵

(۲) عدم پشیمانی نسبت به مسیری که شروع کردیم. ۵۷

(۳) قبول تقسیم تقصیر ..... ۵۸

وظیفه نسبت به حال ..... ۵۸

ص: ۶

- (۱) تقویت قوت ها ..... ۵۸
- (۲) از بین بردن ضعف ها ..... ۵۹
- (۳) مجاهدانه انجام دادن تکالیف ..... ۵۹
- وظیفه نسبت به آینده انقلاب ..... ۶۰
- نقشه های دشمن ..... ۶۱
- مبحث چهارم: انواع بیعت با امام و ولایت / ۶۳
- بیعت محبت ..... ۶۶
- بیعت وحدت، برای شکل گیری امت ..... ۶۷
- بیعت کسب معرفت، برای هدایت ..... ۶۹
- بیعت اطاعت ..... ۷۰
- بیعت معیت با امام ..... ۷۱
- بیعت نصرت، برای کسب امنیت و عزت ..... ۷۲
- بیعت استقامت، برای کسب پیروزی و شکستن دشمن ..... ۷۵
- بیعت شهادت ..... ۷۷
- بیعت امامت ..... ۷۸
- بیعت دعا ..... ۸۰
- بیعت توسل ..... ۸۱
- بیعت زیارت ..... ۸۱
- بیعت شفاعت ..... ۸۳

مقدمه: نظام دینی = نظام ولایی ..... ۸۷

وظایف اصلی مرد ..... ۸۹

۱) قدرت با محبت ..... ۸۹

۲) مأموریت و قانون دوم ..... ۹۳

۳) مأموریت و قانون سوم ..... ۹۶

ص: ۷

وظایف اصلی زن ..... ۹۶

۱) قانون اول: «صالحات» ..... ۹۶

۲) قانون دوم: «قانتات» ..... ۹۷

۳) قانون سوم: «حافظاتٌ للغیب» ..... ۹۷

مأموریت های زن ..... ۹۸

۱) شوهرداری؛ یعنی لم شناسی شوهر، و یاری او در: ۹۸

۲) فرزند داری؛ ..... ۹۸

۳) مدیریت خانه؛ ..... ۹۸

قوانین تربیت خانواده ..... ۹۸

مبحث ششم: وقف / ۹۹

مدل اوّل: فهم دینی وقف ..... ۱۰۲

۱) انواع فهم وقف ..... ۱۰۲

الف) فهم عقلی - فطری ..... ۱۰۲

ب) فهم دینی ..... ۱۰۴

ج) عرفی ..... ۱۰۹

۲) قواعد دینی وقف = احکام وقف از کتاب الوقف کتب فقهی ..... ۱۰۹

احکام قبل از وقف؛ ..... ۱۰۹

احکام حین وقف؛ ..... ۱۱۰

احکام بعد از وقف؛ ..... ۱۱۰

۳) نتایج دنیوی و اخروی وقف؛ ..... ۱۱۲

دنیوی..... ۱۱۲

اخروی..... ۱۱۳

مدل های دیگر..... ۱۱۳

مدل دوم..... ۱۱۴

مدل سوم..... ۱۱۴

ص: ۸

مبحث هفتم: بصیرت / ۱۱۵

اهداف بصیرت..... ۱۱۸

ثمرات بصیرت ..... ۱۱۸

پنج محور اصلی بصیرت..... ۱۱۸

مبحث هشتم: امیدواری / ۱۲۷

ریشه های ناامیدی ..... ۱۲۹

راه تبدیل ناامیدی به امیدواری ..... ۱۳۰

راه تبدیل ناامیدی به امیدواری به بیان دیگر..... ۱۳۳

مبحث نهم: راه نجات / ۱۳۵

سه سفارش ..... ۱۳۷

راه درست زیستن..... ۱۳۷

سه راهکار عاقلانه..... ۱۳۸

سه رمز تبدیل..... ۱۴۱

مبحث دهم: اقتصاد مقاومتی (اقتصاد خانواده) / ۱۴۳

مقدمه..... ۱۴۵

موارد..... ۱۴۵

مبحث یازدهم: تکریم فقرا / ۱۴۹

مبحث دوازدهم: تقویت فرهنگ عاشورا و روحیه مقاومت حسینی (علیه السلام) / ۱۶۵

(۱) تعمیق باورها..... ۱۶۷

(۲) تقویت وحدت ملی ..... ۱۶۸



۳) بیان تحلیلی تاریخ کربلا..... ۱۶۸

۴) تقویت اخلاق..... ۱۶۹

۵) امید آفرینی..... ۱۶۹

ص: ۹

۶) دفاع از نظام به جای توجیه سوءمدیریت ها..... ۱۷۱

۷) پاسخ گویی به سؤالات و شبهات ..... ۱۷۲

۸) تبیین شخصیت رهبری ..... ۱۷۲

۹) جذب حداکثری ..... ۱۷۳

مبحث سیزدهم: دوران تحیر قبل از ظهور / ۱۷۷

روایتی که مرحوم آقا شیخ مرتضی زاهد را پریشان کرد ..... ۱۸۱

مهم ترین هدف شیطان در این زمان، خانواده است ..... ۱۸۲

بعضی از نشانه های آخرالزمان ..... ۱۸۳

خطر شبکه های مجازی..... ۱۸۵

تربیت پنهان با تلفن همراه ..... ۱۸۶

خطر اصلی شبکه های اجتماعی ..... ۱۸۶

جایگاه خانواده در فرهنگ دینی کجاست؟ ..... ۱۸۸

فرق مقیاس های دنیایی با مقیاس های آخرتی.... ۱۹۰

خانه دار بودن زن، افتخار است ..... ۱۹۰

معامله با امام خمینی (رحمه الله) ..... ۱۹۱

نسخه مجرد با متأهل فرق می کند..... ۱۹۲

ریاضت واقعی ..... ۱۹۴

طیب و پرستار منزل ..... ۱۹۵

جریان آقا سید هاشم حداد ..... ۱۹۶

خانه محل عبادت، محل ریاضت و محل تربیت است... ۱۹۷



بسم الله الرحمن الرحيم

«و صلى الله عليه سيدنا محمد و آله الطاهرين»

## مقدمه

انقلاب اسلامی ایران، ثمره مکتب حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) است.

بی شک ادامه مسیر هم با استفاده از الگوی فاطمی و عمل به سیر فرزندان ایشان (علیها السلام) میسر می باشد. این انقلاب فاطمی در طول عمر چهل ساله خود، فراز و نشیب های متعددی مثل: جنگ هشت ساله، ترورها، تحریم ها و دیگر دشمنی ها را تجربه کرده است و امروز دشمن با کسب تجربه از اقدامات خصمانه خود در طول این سال ها، اکنون با طراحی جدید به میدان آمده است، تا مردم را نسبت به آینده انقلاب و کارآمدی تفکر انقلابی بدبین و ناامید و سرانجام منزوی کرده یا در مقابل نظام اسلامی به صف آرای و جبهه گیری وادارد.

در این موقعیت خطیر، مردم و دیگر دلسوزان و پیروان انقلاب، نگاه به عملکرد روحانیت انقلابی و راستین دارند. ما مبلغین به عنوان سربازان خط

مقدم، اگر بتوانیم به درستی تکالیف خود را در قبال اسلام، نظام، رهبری و مردم خوب، نجیب و وفادار ایران عزیز انجام داده و سربلند بیرون آییم، دیگر هیچ ضربی خارجی و هیچ فتنه داخلی نمی تواند سنگر پوالدین اراده مؤمنان به خدا را بشکند.

به همین دلیل در این کتاب موضوعاتی از جمله اشاراتی به محتوای خطبه

فدکیه و تاسی به شیو رفتار حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) با مردم بعد از رحلت رسول

الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، تکالیف چهل سالگی انقلاب اسلامی، بصیرت و امیدواری و بیعت به عنوان سه تکلیف در چهل سالگی انقلاب اسلامی (به صورت تفصیلی تر)، وقف به عنوان یکی از بهترین راه حل های تکثیر خیرات و انفاق و موضوعاتی در مورد اهمیت بحث خانواده و تکریم فقرا از اساتید گرامی حجج اسلام عالی،

رفیعی، نبوی و برخی دیگر از اساتید بزرگوار استفاده شده است.

امیدوارم مبلغان گرامی با استفاده از محتوای آماده شده و عمل کردن به توصیه های زیر تبلیغ موفق و مرضی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) داشته باشند:

۱. تبلیغ دین، منحصر به سخنرانی و موعظه نیست. مردم از یک روحانی انقلابی علاوه بر راهنمایی و روشننگری و بصیرت افزایی، انتظار گره گشایی از زندگی و مشکلات شان را دارند. پس در این زمینه از سر اخلاص، در حد توان و با ابتکار عمل خود، قدم های خیرخواهانه و مؤثری بردارید. به عنوان نمونه یکی از بهترین بسترهای خدمت گذاری، گره گشایی و خدمات دهی محلی با محوریت مساجد و ائمه جماعات می باشد که از طریق جمع آوری صدقات

جار ی روزانه، هفتگی و ماهانه از مردم و اهالی محترم و صرف آن برای گره گشایی مردم در ضمن ارائه گزارش هزینه کرد صریح و شفاف، می باشد.

۲. ارتباط عاطفی و دلسوزانه با جوانان و نوجوانان و پاسخ‌گویی به شبهات و سؤالات آنها از مهم‌ترین کارهایی است که یک مبلغ موفق انجام می‌دهد.

۳. محتوای سخنرانی‌ها را با توجه به مخاطب و شرایط و نیازمندی‌های او انتخاب کنید. بیان موضوعات تکراری، کم‌اهمیت و نظری صرف، از کیفیت سخنرانی شما و رضایت مخاطبان خواهد کاست.

۴. استفاده از مصادیق معاصر جهت ارائه الگو در موضوعاتی که انتخاب کرده‌اید مثل خاطرات شهدا و علما، می‌تواند جذابیت و تأثیر سخنان شما را دوچندان کند.

۵. یک منبر انقلابی الزاماً یک منبر سیاسی مصطلح نیست، بلکه کافی است شما ملاک‌ها و تحلیل‌ها را از تاریخ اسلام و سیر معصومین (علیهم‌السلام)

در اختیار مخاطب هوشمند خود قرار دهید تا او خود با مصادیق بیرونی آن تطبیق دهد.

۶. مطالعه و تحقیق کافی در مورد محتوای منبر با توجه به گستردگی اطلاعات و سطح سواد مخاطبین ضروری به نظر می‌رسد. کتاب حاضر سعی دارد تا در این زمینه مقدمات و بسترهای یک منبر خوب را برای شما فراهم کند؛ ولی این به این معنی نیست که شما با همین مقدار

محتوا می‌توانید یک منبر کامل را ارائه دهید. نیاز است در کنار استفاده از این کتاب، به تفاسیر و کتب روایی دیگر جهت غنی‌سازی هر چه بیشتر محتوا مراجعه کنید و آیات، روایات، حکایات، مناجات، اشعار، آمار و ضرب‌المثل‌های متناسب با بحث را بیفزایید.

۷. یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت در عرصه تبلیغ، توجه به منبع اصلی

هدایت و نورانیت یعنی پروردگار متعال است. لذا اتصال با خدا (خائِلُ خدا، کام خدا، یاد خدا، امر خدا، ولی خدا) و توجه به منهیات الهی می تواند مبلغ دین را در مسیر این رسالت سخت و مهم بیمه نماید، که خداوند می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»

پیامبر! خدا و مؤمنانی که از تو پیروی می کنند [از نظر حمایت و پشتیبانی] برای تو بس است». (۱) همچنین در این راه مقدس توسات هشت گانه (توسل به نماز، روزه، صدقه، دعا، ذکر، استغفار، قرآن و اهل بیت (علیهم السّلام)) از راه های جلب توجه و عنایت خدای مهربان می باشد.

در پایان از رئیس محترم ادارۀ اوقاف و امور خیریه کشور حجت الاسلام و المسلمین خاموشی - زیدعزه - و همۀ عزیزانی که در تولید و تدوین این اثر زحمت کشیدند از جمله حجت الاسلام و المسلمین مهدوی عارف، جناب آقای مهدی الله خواه و دیگر پژوهشگران، قدردانی می کنم و برای همه، توفیق از درگاه خداوند منان را خواستارم.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

محمد مهدی ماندگاری

دی ماه ۱۳۹۷ / جمادی الأولى ۱۴۴۰

ص: ۱۴







کودک نوپای اسلام که خود را به قسمت‌های مهمی از جهان رسانده بود نیازمند راهنمایی از جنس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود تا با کمک جانشین ایشان، امام<sup>□</sup> مسیر را به درستی و بر اساس آموزه‌های دین بپیماید. متأسفانه بعد از رحلت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) دست این کودک نوپا از خلیفه<sup>□</sup> به حقیقت جدا و به مصائبی گرفتار گردید، «إِرْتَدَّ النَّاسَ بَعْدَ النَّبِيِّ إِلَّا...» (۱) از آنجا بود که انحرافات و خباثت‌هایی که پشت پرده<sup>□</sup> نفاق پنهان شده بود آشکار گشت و افکار جاهلی دوباره جان گرفت. فاطمه<sup>□</sup> زهرا (علیها السلام) در خطبه<sup>□</sup> فدکیه به این دست از انحراف‌ها و آسیب‌ها در جامعه<sup>□</sup> بعد از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) اشاره می‌کنند و به مسلمانان در مورد امام<sup>□</sup> این مسیر هشدار می‌دهند.

در اینجا به دوازده آسیب و انحراف که ایشان در خطبه<sup>□</sup> فدکیه فرموده‌اند اشاره می‌کنیم:

ص: ۱۷

---

۱- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحياء التراث العربی. چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۴، ص ۲۷۶.

## (۱) ایجاد ضعف و سستی در میان مردم

«اسْتَوْسَعَ وَهْنُهُ» (۱)

حضرت (علیه‌السلام) در خطبه ای در حضور زنان مدینه که به عیادت ایشان آمده بودند نیز این امر را تذکر دادند و با تأسف فرمودند: «فَقُبْحًا لِفُلُولِ الْحَيْدِ وَاللَّعِبِ بَعْدَ الْجِدِّ وَقَرَعِ الصَّفَاهِ وَصَدْعِ الْقَنَاهِ» (۲) چه زشت است سستی و باز یچه بودن مردان تان پس از آن همه تاش و کوشش.

## (۲) تفرقه و اختلاف به وجود آمد.

«وَاسْتَنْهَرَ فَتُّهُ وَانْفَتَقَ رَتْهُهُ» (۳): تشتت و پراکندگی گسترش یافت و وحدت و همدلی از هم گسست.

بین اختلاف و تفرقه تفاوتی وجود دارد. اختلاف، پدیده ای طبیعی و اجتناب ناپذیر است اما تفرقه امری غیرواقعی و اجتناب پذیر. باید اختلاف بینش ها و نگرش ها را در چارچوب طبیعی شان محدود کرد تا به تفرقه

نینجامد. تفرقه هنگامی بروز می کند که موارد وفاق و اتفاق در نظر گرفته نشوند و بر تفاوت ها و اختلاف ها پافشاری شود، به گونه ای که پیروان یک دین با وجود داشتن ایمان به خدای یکتا، پیروی از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، کتاب و قبله ای واحد، یکدیگر را گمراه، کافر و اهل باطل پندارند. اختلاف، یک طبیعت و سنت در خلقت است، (۴) همان طور که در روایت نبوی (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرماید: «اختلاف

ص: ۱۸

۱- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحياء التراث العربی. چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۹، ص ۲۲۸.

۲- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۶۰.

۳- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۲۲۸.

۴- سور هود، آی ۱۱۸-۱۱۹.

امت اسلام یکی از مظاهر رحمت الهی است و تفرقه کاری شیطانی و ترفند همیشگی شیطان صفتان». (۱) کاری که امروزه دشمنان دیرینه اسلام در دستور کار قرار داده اند همین مسأله است که با استفاده از آن می توانند مشکلات زیادی برای ما به وجود بیاورند.

### ۳) امید و آرزوهای مسلمانان به ناامیدی تبدیل شد.

«وَأَكْذَبَتِ الْأُمَمَ». (۲)

### ۴) به حریم پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بی حرمتی شد.

«وَأُضِيعَ الْحَرِيمُ وَ أْزِيلَتِ الْحُزْمَةُ عِنْدَ مَمَاتِهِ». (۳)

احمد بن یحیی جابر بغدادی باذری (متوفای ۲۷۰) نویسنده معروف و صاحب تاریخ بزرگ، این رویداد تاریخی را در کتاب «انساب الأشراف» به نحو یاد شده در زیر نقل می کند: ابوبکر به دنبال امام علی (علیه السلام) فرستاد تا بیعت کند، ولی ایشان از بیعت امتناع ورزید. سپس عمر همراه با فتیله (آتش زا) حرکت کرد، و با حضرت فاطمه (علیها السلام) در مقابل باب خانه روبه رو شد، حضرت فاطمه (علیها السلام) گفت: ای فرزند خطاب، می بینم در صدد سوزاندن خانه من هستی؟! عمر گفت:

بلی، این کار کمک به چیزی است که پدرت برای آن مبعوث شده است!! (۴)

ص: ۱۹

---

۱- عبدعلی بن جمعه حویزی، تفسیر نور الثقلین، مصحح: هاشم رسولی، قم، نشر اسماعیلیان، چ چهارم، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص

۲۸۳

۲- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحياء التراث العربی. چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۹، ص ۲۲۸.

۳- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۲۲۸.

۴- شیخ مفید، امالی، قم، نشر کنگر شیخ مفید، چ اول، ۱۴۱۳ ق، ص ۴۹-۵۰.

«ظَهَرَ فَيْكُمْ حَسَكُهُ النَّفَاقِ» (۱)

برای شناخت بهتر نفاق به عنوان یکی از عوامل مهم و نقش آفرین در انحراف مسلمانان بعد از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) به نکاتی مهم در این باره، با استناد به آیات و حوادث صدر اسلام اشاره می کنیم.

ریشه لغوی نفاق: از میان ریشه های نفاق دو ریشه به معنای واژگان نفاق نزدیک تر به نظر می رسد: یکی اینکه نفاق از نفق به معنی نقب و کانال زیرزمینی گرفته شده باشد، دیگری اینکه از کلمه نفاق به معنای یکی از سوراخ های لانه موش صحرائی گرفته شده باشد. معروف است که موش صحرائی وقتی برای خویش لانه می سازد، دو راه خروجی و گاهی بیشتر از دو راه برای آن قرار می دهد،

یکی از این راه ها را به گونه ای می سازد که وقتی به سطح زمین می رسد، آنجا را سوراخ نمی کند بلکه با باقی گذاشتن قشر نازکی از خاک آن را پنهان می دارد، و

زمانی که دشمن از سوراخ دیگر وارد شد و ی با سرش به آن موضع مخفی می زند و آنجا را سوراخ نموده فرار می نماید. (۲)

عرب ها به این راه خروجی مخفی و پنهانی

موش صحرائی «نفاق» و به راه آشکار او «قاصع» می گویند.

در تعاریف اصطلاحی نفاق نیز گفته شده است که: نفاق تظاهر به ایمان

ص: ۲۰

---

۱- احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، محقق و مصحح: محمدباقر خراسان، مشهد، نشر مرتضیو چ اول، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۱۰۱.

۲- «النفق سر فی الارض له مخلص إلی مکان: نفق تونل و کانالی در زیر زمین است که راه خروج به یک مکان دیگر دارد»؛ عبدالرحمن خلیل بن احمد فراهیدی، العین، قم، نشر هجرت، چ دوم، ۱۴۰۹ ق، ج ۵، ص ۱۷۷؛ اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ ق. ج ۴، ص ۱۵۶۰.

است در حالی که در باطن ایمان نداشته باشد. (۱) منافق کسی است که در فکر و اندیشه اش چیزی دارد اما زبانش درست ضد آن را می گوید، در دل، خدا را

قبول ندارد اما متظاهر به خداپرستی است، قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را قبول ندارد اما

متظاهر به احترام به قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است. (۲)

۳

### علل و انگیزه های نفاق:

علل و انگیزه های نفاق: (۳)

طمع به مال و ثروت : طمع به مال و منال دنیا و حرص در به دست آوردن ثروت و مکننت یکی از عوامل نفاق ورزیدن به حساب می آید. شخص منافق با اظهار ایمان می خواهد به مال و منال برسد و از بازار مسلمانان

سود برده و به کسب و کار خویش رونق بخشد، از این رو اظهار اسلام و ایمان را وسیله رسیدن به مال و ثروت دنیا قرار می دهد و تا زمانی که از این بازار سودی عاید و ی گردد به مسلمانان اظهار علاقه می کند و خود

را حامی حکومت اسلامی نشان می دهد. (۴) آیات ۵۸-۸۰ سور توبه و آی

یازده سور حج به این نوع از نفاق اشاره دارد.

- ترس از دست دادن مال و جان و موقعیت اجتماعی : علت اصلی دیگری که در روی آوردن به نفاق نقش مؤثر دارد، ترس از دست دادن مال و جان و زایل شدن موقعیت اجتماعی و فامیلی می باشد. در این نوع از نفاق، شخص منافق به علت ناتوانی در مبارزه با نظام مقتدر و حاکم، به

ص: ۲۱

۱- سیدعبدالله الجزائری، التحفه السنیه، بی جا، بی نا، بی تا، ص ۴۱.

۲- مرتضی مطهری، پانزده گفتار، تهران، صدرا، ۱۳۸۰، ص ۱۲۴-۱۲۶

۳- محمد موسی نوری، مقاله و پژوهشی های جریان نفاق در عصر نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) ، مجله معرفت، شماره ۱۰۸ ، آذر ماه ۱۳۸۵.

۴- سیدمحمد حسینی ، دوچهرگان، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی ، ۱۳۷۷ ، ص ۱۰۹.

ظاهر ایمان می آورد تا هم جان و مال خویش را حفظ نماید و هم در سایه اسلام، مأمن و پناهگاهی برای خود و بستگان خویش به دست آورده، مانع از دست رفتن موقعیت اجتماعی و فامیلی خویش گردد. بیشتر منافقان

اهل مدینه و قبایل اطراف آن که در شمار ثروت مندان و رؤسای قبایل و قوم و عشیره خویش محسوب می شدند، نفاق شان به خاطر ترس و حفظ جان و مال و نیز حراست از موقعیت اجتماعی شان بوده است. در قرآن

کریم آیات بسیاری به این نوع از نفاق اشاره دارد، از آن جمله آیات ۴۹-۵۷ سوره توبه به معرفی این دسته از منافقان پرداخته است.

- ضربه زدن به اسلام از درون: یکی از انگیزه ها و علل نفاق ورزیدن برخی از منافقان این بود که با اظهار ایمان در شمار مسلمانان در آیند و آن گاه از داخل با اسلام مبارزه نمایند، اینان چون جرأت ندارند آشکارا با اسلام

مبارزه نمایند، به صورت پنهانی، با اختلاف انداختن میان مسلمانان، تحریف دین، رواج فساد و ... زمینه سقوط اسلام و حکومت اسلامی را فراهم می آورند. آیه ۱۰۷ سوره توبه به معرفی این دسته از منافقان پرداخته

است: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسِيحًا ضُرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (۱)

- آرزوی قدرت: (۲) ریاست طلبی و آرزوی قدرت، حکومت و استیلا بر دیگران، یکی دیگر از علل مؤثر در روی آوردن به نفاق است. در این نوع

ص: ۲۲

---

۱- سوره توبه، آیه ۱۰۷.

۲- «وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَهُمْ»؛ سوره توبه ۲۰.

از نفاق، اگرچه هدف از اظهار ایمان سود دنیایی است، اما نه سودهای مختصر و آنی همانند به دست آوردن مال و منال دنیا که هدف دست<sup>۱</sup> اول بود، بلکه غرض نفوذ در جامع<sup>۲</sup> مسلمانان و آماده ساختن زمینه برای

ریاست و حکومت در آن جامعه می باشد. از این رو، شخص منافق برای دست یابی به این اهداف به تقویت نظام حاکم پرداخته و به صورت بسیار مرموز، پنهانی و بدون سروصدا در هسته های محوری و مراکز مهم

حکومتی نفوذ نموده، ریشه های اصلی قدرت و رگه های حیاتی حکومت را در دست می گیرد. (۱)

• در جنگ احد از نیمه های راه از سپاه اسلام کناره گیری کردند. در جنگ خندق در شرایط بسیار حساس و بحرانی که دشمنان اسلام با لشکریان انبوه پشت دروازه های مدینه اردو زده بودند تا کار اسلام و مسلمانان را یکسره

نمایند، منافقان با بهانه های پوچ و واهی صح<sup>۳</sup> نبرد را ترک می نمودند؛ قرآن کریم با اشاره به این بهانه گیری های منافقان در جنگ احزاب، عهد و پیمانی را که آنان با خداوند مبنی بر دفاع از اسلام و پشت نکردن به دشمنان اسلام بسته اند، یادآوری نموده و مورد بازخواست قرار گرفتن منافقان را نسبت به این پیمان شکنی متذکر می شود: «وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا» (۲) آنان قبل از این با خدا عهد کرده بودند که پشت به دشمن نکنند و عهد الهی مورد سؤال قرار خواهد گرفت، و آنان در برابر آن مسؤولند. در غزو<sup>۴</sup> تبوک نیز عد<sup>۵</sup> زیادی از منافقان به سرکردگی عبدالله بن ابی، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را همراهی نکردند و به مدینه بازگشتند. منافقان با

ص: ۲۳

---

۱- سیدمحمد حسینی، دوچهرگان، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۲-۱۰۴.

۲- سور<sup>۶</sup> احزاب، آیه<sup>۷</sup> ۱۵.



یهودیان که از دوستان آنان بودند نیز این گونه رفتار می کردند. به عنوان نمونه در غزو<sup>۱</sup> بنی نضیر، منافقان بر اساس عهد و پیمانی که با یهودیان بنی نضیر داشتند، وعده<sup>۲</sup> همکاری و همراهی داده بودند اما قدمی در این جهت برنداشته، هم پیمانان شان را تنها گذاشتند. قرآن کریم به این عهدشکنی منافقان با یهودیان بنی نضیر این گونه اشاره نموده است: «اگر آنها را بیرون کنید، با آنان بیرون نمی روند و اگر با آنها پیکار شود یاریشان نخواهند کرد و اگر یاریشان کنند، پشت به میدان نبرد کرده فرار می نمایند، آن گاه کسی آنها را (یهودیان) یاری نخواهند کرد.» (۱)

• با توجه به مخاطرات و مشکلات سهمگینی که جریان نفاق می تواند برای هر انقلاب یا جریانی ایجاد کند، مطالعه در سبک ها و روش های آنان از ضرورت های مهم به شمار می رود. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید: پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

به من فرمود: بر امت اسلام نه از مؤمن هراسی دارم و نه از مشرک؛ زیرا مؤمن را ایمانش باز داشته، و مشرک را خداوند به جهت شرک او نابود می سازد.

من بر شما از مرد منافقی می ترسم که درونی دو چهره و زبانی عالمانه دارد.

گفتارش دل پسند و رفتارش زشت و ناپسند است. (۲)

## ۶) دین و معنویت کم رنگ شد.

«وَسَمَلَ جِلْبَابُ الدِّينِ» (۳)

ص: ۲۴

---

۱- سور<sup>۳</sup> حشر، آی<sup>۴</sup> ۱۱.

۲- محمدبن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، مترجم: محمد دشتی، قم، نشر مشهور، چ اول، ۵۱۱، ۱۳۷۹

۳- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۹، ص ۲۲۵.

## ۷) مردم دچار بی تفاوتی شدند.

« يَا مَعْاشِرَ الْفِتْيَةِ وَ أَعْضَادَ الْمَلِهِ ، وَ أَنْصَارَ الْإِسْلَامِ ، مَا هَذِهِ الْغَمِيزَةُ فِي حَقِّي ، وَ السَّنَةُ عَنْ ظُلَامَتِي ؛ (۱) ای گروه جوان مرد، ای بازوان ملت و یاوران اسلام، این غفلت و سستی و ضعف شما در حق من و تغافل و بی تفاوتی و خواب آلودگی در مورد دادخواهی من چیست؟».

وقتی مردم دچار دنیازدگی و رفاه طلبی شدند برایشان مهم نیست دختر پیامبرشان (علیهما السلام) که اجازه نمی دادند قطرات آب وضویش به زمین برسد و برای

تبرک از آن بهره می گرفتند، (۲) الان با صدای بلند به خاطر ظلمی که به او شده است، مردم را به نصرت خود فرا می خواند، اما دریغ از اجابت مردم!

## ۸) مردم پیمان شکنی کردند.

« فَأَنَّى حُرُوتُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ وَ أَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ وَ نَكَصْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ ؛ (۳) پس چرا بعد از بیان حق، حیران و سرگردانید، و بعد از آشکار کردن عقیده، پنهان کاری می کنید و بعد از آن پیشگامی و روی آوردن به عقب برگشته، پشت نموده اید؟».

مثال: پیمان شکنی مردم کوفه.

## ۹) مردم دچار وسوسه های شیطانی شدند.

« تَسْتَجِيبُونَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ الْغَوِيِّ ؛ (۴) به شیطان گمراه کننده پاسخ مثبت دادید».

ص: ۲۵

۱- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۲۲۷.

۲- فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، تهران، نشر دار الکتب الاسلامیه، چ سوم، ۱۳۹۰ ق، ص ۱۰۸.

۳- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۹، ص ۲۲۹.

۴- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۲۲۶.

«وَأَطَّلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ هَاتِفًا بِكُمْ فَأَلْفَاكُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ؛ (۱)»

شیطان سر خود را از مخفی گاه بیرون آورد، شما را فراخواند، دید که پاسخ گوی دعوت باطل او هستید».

برخی از کسانی که حضرت زهرا(علیها السلام) با امیرالمؤمنین(علیه السلام) به در خانه هایشان

رفتند این چنین پاسخ می دادند: دیگر دیر شده است و ما با خلیفه بیعت کردیم اگر شما زودتر می آمدید با شما بیعت می کردیم. (۲)

با همین رفتار مردم مدینه بود که شیطان راه را برای ظلم های بیشتر به اهل بیت پیامبر(علیهم السلام) باز دید و شیطان را امیدوار کرد تا نقشه هایش را پیش ببرد.

در زمان ما نیز عده ای جاده صاف کن شیطان شده اند: برخی در داخل کشور با رفتارها و گفتارهایی که دارند، به شیطان بزرگ (آمریکا) این پیام را می دهند که می تواند برای فشار و تحریم قدم هایی بردارد، مانند کسانی که

بعد از بدعهدی های مکرر آمریکا در مسائل<sup>□</sup> برجام به رهبری نامه می نویسند که باید بدون قید و شرط با آمریکا مذاکره کنیم. (۳)

#### ۱۰) شتاب در شنیدن حرف های بیهوده و بی اساس.

«مَعَاشِرَ النَّاسِ! الْمُسْرِعَةَ إِلَى قَيْلِ الْبَاطِلِ، الْمُعْضِيَةَ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ (۴)»

ای گروه مردم که به سوی شنیدن حرف های بیهوده شتاب می کنید، و کردار

ص: ۲۶

۱- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۲۲۵.

۲- ابن قتیبه دینوری، الامامه و السیاسه، بی جا، بی نا، ۱۳۸۰ ش، ص ۲۹ و ۳۰.

۳- تعدادی از اصلاح طلبان و خارج نشینان منتقد در تاریخ ۱۳۹۷/۳/۲۵ نامه ای به رهبر انقلاب در مورد مذاکره بی قید و شرط با آمریکا نوشتند؛ سایت فردا، تاریخ انتشار: ۱۳۹۷/۳/۲۵.

۴- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۹، ص ۲۳۲.

زشت زیان بار را نادیده می گیرید».

• مسأله استقبال مردم از شایعات و شتاب در انتقال این شایعات و حرف های بی اساس به دیگران در فضای مجازی به عنوان اخبار دست اول، این کار یکی از بزرگ ترین حربه های دشمن است که مردم خودشان خبرهای بی پایه و ناامید کننده و مخرب را پخش کنند.

### (۱۱) نطفه مظاهر فساد رویدن گرفت.

در پایان خطبه عبادت، خطاب به زنان مهاجر و انصار فرمود: «أَمَّا لَعْمَرِي لَقَدْ لَقِحْتُ فَنَظِرَةً رَيْئِمًا تُتَّيِّحُ ثُمَّ اخْتَلَبُوا مِلَّةَ الْقَعْبِ دَمًا عَيْطًا وَ دُعَاةً مُبِيدًا»؛ (۱)

به جان خودم سو گند، نطفه فساد بسته شد، باید انتظار کشید تا کی مرض فساد پیکر جامعه اسلامی را از پای در آورد که پس از این از پستان شتر به جای شیر، خون بدوشید و زهری که به سرعت هلاک کننده است.

• منظور انحراف از مسیری است که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به دستور خداوند، با معرفی امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عنوان ولی و رهبر بعد از خود، برای آیند امت اسلامی ترسیم و برنامه ریزی کرده بود.

• با سفارشات بسیاری که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در شرایط مختلف در مورد ولایت و جانشینی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) داشتند و آیات قرآنی که در شأن و ولایت حضرت علی (علیه السلام) نازل شد، باز مردم از منبع نور و هدایت روی برگرداندند و به سمتی حرکت کردند که به گفته حضرت زهرا (علیها السلام) باید منتظر زمانی باشند که از پستان شتران به جای شیر، خون و زهری بدوشند که هلاک کننده است.

ص: ۲۷

گروه های فرصت طلب عبارتند از:

- گمراهان ساکت و منتظر، « نَطَقَ كَاظِمُ الْغَاوِينَ »؛ (۱) گمراهان خاموش به سخن درآمدند.
- فرومایگان بی نام و نشان، « وَ نَبَغَ حَامِلُ الْأَقْلِينَ »؛ (۲) آدم های پست و بی ارزش با قدر و منزلت شدند.
- شجاعان و دلاورمردان از اهل باطل، « وَ هَدَرَ فَنِيقُ الْمُبْطِلِينَ »؛ (۳) شتر اهل باطل بانگ برآورد و در میدان های شما به جولان درآمد.

### ویژگی های فرصت طلبان:

- در ظاهر ساکت و آرام بودند، «وَادِعُونَ». (۴)
- اهل خوش گذرانی بودند، «فَاكِهُونَ». (۵)
- راحت طلب و رفاه زده بودند، «أَنْتُمْ فِي رَفَاهِيهِ مِنَ الْعَيْشِ». (۶)
- منتظر پیش آمد حوادث برای پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و اهل بیت (عليهم السلام) بودند، «تَتَرَبُّصُونَ بِنَا الدَّوَائِرِ». (۷)

ص: ۲۸

---

۱- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۹، ص ۲۲۵.

۲- همان

۳- همان

۴- همان

۵- همان

۶- همان

۷- همان

• اخبار و رویدادها را دنبال می کردند، « تَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارَ » (۱)

• در جنگ ها عقب نشینی و یا فرار می کردند، « وَتَنكِبُونَ عِنْدَ النَّزَالِ وَتَفِرُونَ مِنَ الْقِتَالِ ». (۲)

ص: ۲۹

---

۱- همان

۲- همان.



مبحث دوم: دفاع فاطمی

اشاره

ص: ۳۱





### اشاره

ولایت به مثابه دژ و قلعه مستحکمی است که فرد و جامعه در آن احساس امنیت می‌کند. « کَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي، فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي »، (۱)

(عذاب = انحراف و اضطراب و سقوط).

به عنوان مقدمه باید گفت ادای حق یک مطلب با انجام معمولی آن متفاوت است. ادای حق محبت یعنی محبت را در حق او تمام کند و دیگر بیشتر از آن در توانش نباشد.

بر این ولایت، حقوقی مترتب است که عبارتند از:

### (۱) حق محبت

برای ادای این حق، اقدامات زیر لازم است:

ص: ۳۳

---

۱- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۹، ص ۱۲۷.

- عدم محبت به محبوب های ضدولایت؛ یعنی ولایت را از محبوب های دیگر، بیشتر دوست دارد.

• «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ».

(۱)

• «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ».(۲)

• «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَىٰ الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ».(۳)

- گذشت از تعلقات، برای بقای ولایت

• با انفاق، صدقه، گذشت از راحتی و رفاه، پذیرش سختی ها و مشکلات و ...

- گذشت از حیات و جان

• هر گونه مانعی که نمی گذارد حق ولایت را ادا کند از میان بردارد؛ مانند محبوب های حرام، رفاه طلبی و راحت طلبی و ...

محبت به امام، باید از محبت به محبوب های حلال هم بیشتر باشد، و مانعی مثل محبوب حرام نداشته باشد.

«قُلْ إِن كَانَ آيَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ».(۴)

ص: ۳۴

۱- سور مائده، آیه ۵۱.

۲- سور ممتحنه، آیه ۱.

۳- سور توبه، آیه ۲۳.

۴- سور توبه، آیه ۲۴.

## ۲) حق اطاعت

برای ادای این حق، اقدامات زیر لازم است:

- تسلیم برنزی: تسلیمی که خدا و ولی خدا حکم کرده اند، که هم حکم و هم فلسفه اش واضح است، مثل اجازت شکستن نماز برای محافظت از مال، در صورتی که دزد به لوازم کسی بزند.

- تسلیم نقره ای: تسلیمی که در آن حکم واضح است ولی فلسفه آن واضح نیست، مثل تعداد رکعات نماز.

- تسلیم طلائی: تسلیمی که حتی حکم هم در آن واضح نیست، مثل دستور قربانی کردن اسماعیل (علیه السلام) توسط حضرت ابراهیم (علیه السلام) یا درون تنور رفتن هارون مکی به دستور امام صادق (علیه السلام).

• اطاعت باید به صورت امام و مأموم باشد، یعنی همراه با تسلیم محض. (۱)

## ۳) ادای حق معرفت

برای ادای این حق، اقدامات زیر لازم است:

حق تقدم در فهم، با علامت اجازه و پرسش از امام قبل از عمل. (۲)

حق تقدم در مسیر و عمل، با علامت اقتدا و شباهت. (۳)

حق تقدم در حیات، با علامت نصرت، با هم فکری و همدلی و همراهی. (۴)

ص: ۳۵

- ۱- سوره نساء، آیات ۶۵ و ۶۹.
- ۲- سوره احزاب، آیه ۷؛ سوره انبیاء، آیه ۵
- ۳- سوره اسراء، آیات ۷۱-۷۲.
- ۴- سوره محمد، آیه ۷.

برای ادای این حق، اقدامات زیر لازم است:

نصرت امام وقتی محقق می شود که امام باشد، مأموم باشد، وحدت باشد، اختاف نباشد و همت باشد. همت یعنی هم □  
مأمومین با همه توان و با هم □ دارایی ها تا آخر پای امام استقامت کنند. (۱)

همت یعنی با پذیرش امام و اولویت او در فهم « النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ » (۲)

و باید رعایت حق امام در عمل، تسلیم و مطیع او بودن «يَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (۳) در یاری امام، از جان و مال و آبرو و هم □ دارایی ها دریغ نکنند «إِنْ تَنَصَّرُوا لِلَّهِ يُثْخِرْكُمْ» (۴) و در مسیر مجاهدت، هم مداومت و هم مقاومت و استقامت به خرج دهد.

### مراحل دفاع حضرت زهرا (علیها السلام) از ولی خدا

#### ۱) دفاع با مال

ارثیه ای از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) به حضرت زهرا (علیها السلام) رسید، ایشان با قاطعیت در مقابل این شبهه که پیامبران هیچ ارثیه ای از خود به جا

نمی گذارند، (۵) پاسخ داد و به آی □ شریف □ «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ» (۶) استناد کرد.

ص: ۳۶

۱- سور □ فصلت، آی □ ۳۰.

۲- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط-الإسلامیه)، محقق و مصحح: علی ا کبر غفاری، محمد آخوندی، تهران، نشر دار الکتب الإسلامیه، چ چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۸۸.

۳- سور □ نساء، آی □ ۵۹.

۴- سور □ محمد، آی □ ۷.

۵- محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، استانبول، المكتبة الإسلامیه للنشر و التوزیع، بی تا، ج ۸، ص ۲۶۶.

۶- سور □ نمل، آی □ ۱۶.

وقتی روایتی با نص صریح قرآن تعارض داشته باشد، باید آن روایت را کنار گذاشت. ایشان فرمودند: انبیاء(صلی الله علیه و آله وسلم) و امامان(علیهم السلام) و مراجع دو دسته اموال دارند:

یک دسته اموالی که مال شخصیت آن هاست و دست<sup>□</sup> دیگر، اموالی که مال شخص آنهاست. شتر، شمشیر، عمامه و انگشتر پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) به ارث می رسد چون وسایل مربوط به شخص ایشان بود، ولی نبوت پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) به ارث نمی رسد چون مربوط به شخصیت ایشان بود. اگر فرزندان پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم)، ولایت الهیه دارند، از

باب ارث نیست بلکه خدا به آنها داده است. لباس مرجع تقلید به فرزندش به ارث می رسد، ولی مقام مرجعیت و وجوهاتی که در حساب اوست به فرزندش ارث نمی رسد. حضرت زهرا(علیها السلام) با مالی که از شخص پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) به ایشان ارث

رسیده بود از ولی خدا دفاع کردند.

از حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی شنیدم که فرمود: بعضی ها بعد از رحلت حضرت امام(رحمه الله) سراغ حاج احمد آقا رفتند که شما مجتهد هستید، محبوبیت دارید و مشاور بزرگ ترین رهبر دینی سیاسی دنیا بودید، چرا شما ولی فقیه نباشید؟ ایشان فرمودند: پدرم پادشاه نبود که من ولیعهدش باشم، پدرم ولی فقیه بود و ولایت فقیه ارثی نیست. [\(۱\)](#)

## ۲) دفاع با اعتبار

حضرت زهرا(علیها السلام) از اعتبارش نزد پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) برای دفاع از ولایت خرج کرد.

هر کس امروز اعتبار اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... دارد، باید با اعتبارش از ولایت دفاع کند.

حضرت زهرا(علیها السلام) چهل شب همراه علی(علیه السلام) به در خان<sup>□</sup> مهاجر و انصار

ص: ۳۷

---

۱- خاطر<sup>□</sup> حجت الإسلام و المسمین محمد مهدی ماندگاری.

رفت، وقتی صاحب خانه می پرسید: چه کسی پشت در است؟ ایشان جلوی امیرالمؤمنین (علیه السلام) را می گرفت و می گفت: علی جان شما چیزی نگوی، اجازه بده

من حرف بزنم، بلکه به اعتبار صدای دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در را باز کنند. در را که باز می کردند تا می دیدند فاطمه (علیها السلام) همراه علی (علیه السلام) است تعجب می کردند و بهانه می آوردند که ما می خواهیم زندگی مان را بکنیم و دنبال دردرس نمی گردیم. یکی از حرف هایشان این بود که یا علی (علیه السلام)! اگر فرد دیگری پیدا کردی، ما دومی می شویم.

در هشت سال دفاع مقدس که بعضی از تحصیل کرده های حوزه و دانشگاه در تشخیص دچار اشتباه شده بودند، ۳۶۰۰۰ شهید دانش آموز و آزاده ها اشتباه نکردند و برای دفاع از ولی خدا کتک خوردند و جان دادند. هم<sup>□</sup> اینها از حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) الگو گرفته بودند.

### ۳) دفاع با گریه اعتراض آمیز

در مرحل<sup>□</sup> سوم حضرت (علیها السلام) با گریه<sup>□</sup> اعتراض آمیز از ولی خدا دفاع کردند.

اینکه ایشان به بیت الاحزان می رفتند، یا کنار قبر حمز<sup>□</sup> سیدالشهداء (علیه السلام) می رفتند و گریه می کردند، می خواستند در جایی گریه کنند که از ایشان سؤال شود

چرا دختر پیامبر (علیها السلام) علنی گریه می کند؟ تا ایشان در پاسخ بگویند ولی خدا مظلوم است.

زمانی نسبت به دفن شهدا در دانشگاه ها اعتراض می شد و می گفتند: مگر دانشگاه قبرستان است؟ در پاسخ می گفتیم: در بعضی مکان ها دین خدا غریب واقع می شود، چند شهید را دفن می کنیم تا متدینین دور آنها گریه کنند و بقیه بگویند اینها برای چه گریه می کنند؟ و در پاسخ گفته شود: این شهدا برای دفاع از دین خدا جان خود را تقدیم کردند.

## ۴) دفاع با بیان

خطبۀ فدکیه، خطبۀ فلسفۀ احکام و خطبه ای که در مقابل عیادت کنندگان بیان فرمودند، نمونه هایی از این دفاع از ولایت است. حضرت زهرا(علیها السلام) زمانی

که زنان مدینه برای عیادت آمدند و گفتند: « كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ » (۱) با کسالتی که داشتند بلند شدند و خطبه خواندند. امروز با تمام امکانات به روز و پیشرفته ای که در اختیار داریم، باید از دین و ولی خدا دفاع کنیم.

علمای سودان برای بحث وحدت، خدمت حاج آقای قرائتی آمده بودند.

آقای قرائتی نظرشان را راجع به امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) پرسیده بودند؟ ایشان گفته بود:

«يَمَلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسِيطاً وَعَدِلاً كَمَا مِلَّتْ ظُلماً وَجَوْرًا» (۲) و گفته بود: اعتقاد شما به امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) مثل اعتقاد ماست، پس بگویید تمام مسلمانان جهان جمع شوند، یک انتخابات راه بیندازیم تا یک مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) انتخاب کنیم.

گفته بودند: ما که نمی توانیم حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) را انتخاب کنیم، خدا باید

ایشان را بفرستد. آقای قرائتی پاسخ داده بود: پس اگر قرار است خدا آخرین ولی را انتخاب کند، اولین ولی را هم باید خدا انتخاب کند، پس چرا شما انتخاب کردید؟

## ۵) دفاع با جسم مبارک شان

حضرت زهرا(علیها السلام) جنگ تن به تن کردند. ایشان در یک روز، در سه عملیات شرکت کرد:

ص: ۳۹

۱- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۶، ص ۳۰۸.

۲- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۱۶.



-در اولین عملیات، حضرت فاطمه (علیه السلام) پشت در مجروح شدند.

-امیرالمومنین (علیه السلام) می توانستند پشت در بیایند ولی حضرت زهرا (علیها السلام) به عنوان

دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) پشت در آمدند تا شاید حیا کنند. اینجا حضرت (علیها السلام) از سینه

و پهلو مجروح شدند و فرزندشان هم شهید شد.

-امدادگر فاطمه (علیها السلام) فضا است. تا چشمانش را باز کرد، نگفت: مرا به بستر ببر، بلکه گفت: امیرالمؤمنین (علیه السلام) را کجا بردند؟ فضا گفت: علی (علیه السلام) را به مسجد می برند، حضرت (علیها السلام) در عملیات دوم در کوچه شرکت کرد. خانم مجروحی که از سه جهت مجروح شده و خونریزی دارد، دست به کمر بند علی (علیه السلام) انداخت و فرمود: مگر می گذارم امام را با این وضع به مسجد

ببرید؟! چهل نفر علی (علیه السلام) را می کشیدند ولی حریف فاطمه (علیها السلام) نشدند، آن نانجیب گفت: قنفذ دست فاطمه (علیها السلام) را کوتاه کن. امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: اینجا مادر ما شهید شد. همین تازیانه ها مادر ما را کشت.

-فاطمه (علیها السلام) دوباره بیهوش شد، وقتی به هوش آمد، دوباره گفتند: فضا!

اسماء! علی (علیه السلام) را کجا بردند؟ سومین عملیات، عملیات مسجد بود که حضرت زهرا (علیها السلام) بعد دیگری از دفاع را از خود نشان دادند و از اعتبارش پیش

خدا استفاده کردند. گفت: اگر دست از علی (علیه السلام) بردارید نفرین تان می کنم، گیسوان پریشان می کنم و گریبان چاک می کنم. دیدند زمین مسجد می لرزد.

ترسیدند و شمشیر از سر علی (علیه السلام) برداشتند، اما فاطمه (علیها السلام) فقط می خواهد جایگاه علی (علیه السلام) حفظ شود، تا اینکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: سلمان!

فاطمه (علیها السلام) را در یاب و بگو تو دختر رحمت للعالمین هستی. تا این امر را از امامش شنید، اطاعت کرد و فرمود: من هم هستی ام را می خواهم بدهم

که علی (علیه السلام)، ولی خدا زنده بماند.

• از مهر ماه سال ۱۳۶۰ تا تیر ماه سال ۱۳۶۱ در حدود نه ماه، پنج عملیات بزرگ داشتیم، مهر ۱۳۶۰ عملیات ثامن الائمه (علیه السلام)، دی ۱۳۶۰ طریق القدس، فروردین ۱۳۶۱ فتح المبین، اردیبهشت ۱۳۶۱ بیت المقدس، تیر ماه ۱۳۶۱ رمضان، یکی از اتفاق های زیبای این عملیات ها این بود که بعضی از رزمندگان در عملیات قبلی مجروح می شدند و هنوز خوب نشده در عملیات بعدی شرکت می کردند. یعنی بچه هایی که پایشان قطع بود، چشم شان

نابینا بود، دست شان قطع بود، ترکش در بدن شان بود و... در عملیات های بعدی شرکت می کردند. به یکی از رفقای رزمندگان که به خاطر مجروحیت در بیمارستان بستری بود خبر رسید که به حضورش در جبهه نیاز دارند، او هم

آماده شد و با همان حال به منطقه رفت. (۱) اینها را از چه کسی یاد گرفتند؟

اینها را از فاطمه (علیها السلام) یاد گرفتند. اگر بعضی خانواده ها پنج شهید دارند از حضرت زهرا (علیها السلام) یاد گرفتند.

## ۶) دفاع با وصیت

شخصی می گفت: این صحیح نیست که اطرافیان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دختر ایشان

را کتک زده اند! در پاسخ می توان گفت: اگر هیچ ظلمی به فاطمه (علیها السلام) نکردند، چرا ایشان وصیت کرد مرا شبانه غسل دهید، شبانه کفن کنید، شبانه دفن کنید و قبرم مخفی باشد؟! (۲)

فاطمه (علیها السلام) با وصیتش دفاع کرد. امام (رحمه الله) با وصیتش از ارزش های اسلام و انقلاب دفاع کردند. شهدا با وصیت نامه هایشان از ولایت

ص: ۴۱

۱- خاطره ای از حجت الإسلام و المسلمین محمد مهدی ماندگار ی.

۲- « حَنْطَنِي وَ غَسَّلَنِي وَ كَفَّنِي بِاللَّيْلِ وَ صَلَّى عَلَيَّ وَ اَذْفَنِي بِاللَّيْلِ وَ لَا تُعَلِّمَ أَحَدًا وَ أَشْتَدُّ دُعَاكَ اللَّهُ وَ أَقْرَأُ عَلَيَّ وَ لِدِي السَّلَامُ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ »؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۳، ص ۲۱۴.

دفاع کردند. وقتی شهدا زیبا دفاع می کردند، امام (رحمه الله) جمله ای می گفتند:

خمینی از هم<sup>□</sup> شما شرمنده است! به خانواده های شهدا فرمودند: من از هم<sup>□</sup> شما احساس شرم می کنم!<sup>(۱)</sup> امام (رحمه الله) از امام خودش، امیرالمؤمنین (علیه السلام) آموخت.

بعد از دفاع فاطمه (علیها السلام) از دین خدا، امیرالمؤمنین (علیه السلام) که فاطمه (علیها السلام) را دفن می کرد، فرمودند: فاطمه جانم، تا خدا هست و خدایی می کند، حیدر از تو عذرخواهی می کند.

ص: ۴۲

---

۱- «من از شما ها عذر می خواهم. من از ملت ایران عذر می خواهم. من از ملت ایران عذر می خواهم. من از این مادرهایی که بچه های خودشان را از دست دادند، معذرت می خواهم. من از این برادرهایی که عزیزان خودشان را دادند، از دست داده اند، معذرت می خواهم. من از این ارتشی هایی که جوان های خودشان را از دست داده اند، از این پاسدارها جوانان خودشان را از دست داده اند، از و برادران خودشان را، معذرت می خواهم که عرض<sup>□</sup> این را ندارم که کار را درست کنم. من از حضرت مهدی (علیه السلام) من از پیشگاه پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) معذرت می خواهم. من از پیشگاه ولی عصر امام مهدی (علیه السلام) معذرت می خواهم. من از پیشگاه ملت ایران معذرت می خواهم. من از شما برادران، برادران ارتشی، برادران پاسدار، برادران ژاندارمری و سایر قوای انتظامی که در راه اسلام جوان های خودشان را دادند، معذرت می خواهم. ما نتوانستیم برای شما کاری انجام بدهیم. ما ضعیف هستیم. ما باز گرفتار کاغذبازی هستیم. ما باز گرفتار آرم هایی شاهنشاهی هستیم. مملکت ما باز مملکت شاهنشاهی است. وزارتخانه های ما، وزارتخانه های ما باز وزارتخانه های طاغوتی است و ما نتوانستیم اینها را اصلاح کنیم. باید به اسرع وقت اصلاح شود و اگر اصلاح نشود به اسرع وقت اصلاح می کنیم»؛ روح الله الموسوی الخمینی، صحیف<sup>□</sup> امام، تهران، مؤسس<sup>□</sup> تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله)، چ پنجم، ۱۳۸۹، ج ۱۲، ص ۴۷۸.

مبحث سوم: تکالیف چهل سالگی انقلاب اسلامی

اشاره

ص: ۴۳



اشاره

باید باور داشته باشیم که در این انقلاب با یقین به اینکه اگر ما تکلیف مان را درست و به موقع انجام دهیم، خداوند وعده هایش (تکالیفی که بنا بر لطف خود بر خود واجب کرده است) را محقق خواهد کرد.

«وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ؛ (۱)»

به پیمانم وفا کنید تا به پیمان تان وفا کنم».

«بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» \* «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَمَّا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَمَّا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ (۲)» کسی که به عهدش وفا کند و خود را از شکستن پیمان و خیانت نگه داشته در دین تقوا داشته باشد جز این

نیست که خداوند صاحبان تقوا را دوست می دارد (پس محبت و کرامت خداوند بسته به وفای به عهد و تقوا در دین است)».

ص: ۴۵

۱- سور  بقره، آی  ۴۰ .

۲- سور  آل عمران، آیات ۷۶-۷۷ .

- «فَأَتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أُجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» (۱)

• در آیه قرآن، در سور مبارکه روم، به تعبیر خداوند متعال نصرت مؤمنین حقی است بر عهد خداوند؛ چند جا در قرآن کریم این تعبیر به کار رفته است - [مثل] «إِ عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ» علیه حقا ف التوراه و الانجیل و القرءان»، (۲) و موارد دیگری - و -

یکی این جا است که می فرماید این حقی است بر عهد ما یعنی بر عهد ذات اقدس پروردگار عالم که مؤمنین را نصرت بدهیم.

این خاطره را چند سال پیش حاج آقا قرائتی گفته بودند: در زمان شاه با یک واسطه خبری را از جایی شنیدم و در موردش تحقیق کردم. آیت الله معصومی از هم دوره ای های حضرت امام (رحمه الله) و از علمای هشتاد، نود ساله و مقیم همدان بود. خودم به همدان رفتم و خدمت ایشان رسیدم. گفتم: من خبری شنیده ام و آمده ام خودتان برایم تعریف کنید. ایشان گفت: چه خبری شنیده ای؟ گفتم: شنیده ام زمانی که شما در نجف و کربلا بوده اید و در آنجا

درس می خواندید، وارد حرم ابوالفضل (علیه السلام) که می شوید می بینید که حرم شلوغ است و صحن مملو از جمعیت است. می پرسید: چه خبر است؟ می گویند:

پسر بچه ای بر روی مناره رفته است تا کبوتر بگیرد، آجر زیر دستش رها شده و بچه نیز از آنجا می افتد. پدرش می گوید: بایست و آن پسر بچه هم در میان زمین و آسمان می ایستد. می گویند: معجزه شده است. من این را از دیگران شنیده ام. آیا این خبر درست است؟ شما چنین چیزی را دیده اید؟ گفت: بله!

گفتم: شما که از علمای درجه یک و جزء مراجع هستید بگویند چطور شده بود. گفت: من رفتم تا بینم قصه چیست. سراغ پدر بچه رفتم تا بینم این

ص: ۴۶

۱- سور روم، آیه ۴۷.

۲- سور توبه، آیه ۱۱۱.

مرد چه کسی است که جاذبه را از زمین گرفته است! او را پیدا کردم. گفتم:

شغل شما چیست؟ گفت: من حمال هستم. گفتم: این حرف و حرکت تو کار انبیاست. باید پیغمبر باشی تا بتوانی ولایتی بر زمین و آسمان داشته باشی.

گفت: نه! چنین نیست. من از اول پانزده سالگی ام سعی کردم گناه نکنم و لقمه<sup>□</sup> حرام نخورم. برای همین هم آن زمان یک چیزی گفتم و خداوند نیز به حرف من گوش داد.

خداوند به بندگانی که به تکالیف شان عمل می کنند وعده هایی داده است

که در زیر به برخی از آنها اشاره می کنیم:

### **(۱) وعده های خداوند به بندگان تکلیف مدار**

#### **امنیت بخشی و آرامش بخشی (طمأنینه و اطمینان خاطر)**

• اگر به تکالیف مان درست عمل کنیم، خداوند به ما آرامش می بخشد، اگرچه در گودال قتلگاه باشیم.

یکی از بهترین نمونه های عمل به تکلیف و امنیت بخشی و آرامش بخشی از طرف خدا، آنجایی است که در ليله المییت، امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بستر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) خوابیدند.

پس از اینکه اهل مدینه با پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بیعت کردند و کفار قریش از این پیمان

اطلاع یافتند چهل نفر از اشراف در دارالندوه گرد آمدند و تصمیم گرفتند که از هر عشیره ای یک نفر حاضر شوند و این گروه به طور ناگهانی به خانه محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) هجوم برند و او را بکشند و بدین ترتیب قاتل مشخص نمی شود و خون خواهی معنایی نخواهد داشت و بنی هاشم مجبور می شوند به دیه راضی شوند.



خداوند با نزول آیه ۳۰ سورۀ مبارکۀ انفال پیامبر خویش (صلی الله علیه و آله وسلم) را از این واقعه آگاه

نمودند:

«وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ :

و [یاد کن] هنگامی را که کافران در باره تو نیرنگ می کردند تا تو را به بند کشند یا بکشند یا [از مکه] اخراج کنند، و نیرنگ می زدند، و خدا تدبیر می کرد، و خدا بهترین تدبیرکنندگان است».

شب اول ربیع الاول سال سیزدهم یا چهاردهم بعثت، حضرت علی بن ابیطالب (علیهما السلام) با اینکه احتمال کشته شدن ایشان بسیار زیاد بود در بستر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) خوابیدند و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به غار ثور رفتند و از آنجا به مدینه هجرت

فرمودند.

هنگامی که مشرکین به خانه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) یورش بردند، حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) را به جای پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در بستر یافتند و از هدف خود بازماندند.

به دلیل این فداکاری و از خودگذشتی حضرت علی بن ابیطالب (علیهما السلام)، خداوند آیه ۲۰۷ سوره مبارکه بقره را در فضیلت ایشان نازل فرمودند:

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ»

و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می فروشد، و خدا نسبت به [این] بندگان مهربان است.

### هدایت بخشی و حمایت (نصرت، دفاع و ثبات قدم)

• اگر به تکالیف مان درست عمل کنیم، خداوند هم هدایت می کند و هم حمایت، ولو در کاخ فرعون باشیم، مانند حضرت آسیه.

ص: ۴۸

در عملیات والفجر هشت، غواص ها برای عبور از ابروند وحشی از طناب استفاده می کردند. دیدم کسی که سر طناب در دست اوست، مقدار ی از انتهای طناب را رها گذاشته؛ سؤال کردم: چرا این کار را می کنی؟ گفت: در این عملیات سخت و دشوار انتهای طناب را رها کردم تا امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) خودشان

بگیرند و راه را نشان دهند. (۱)

خط مقدم، کارها گره خورده بود. خیلی از بچه ها پرپر شده بودند و خیلی ها هم مجروح. حاج حسین خرازی بی قرار بود اما به رو نمی آورد. کم کم بچه ها داشتند باور می کردند اینجا آخر خط هست و دیگر نمی شود کاری کرد. وضعیت بدی شده بود. در همین گیر و دار حاجی آمد بی سیم چی را صدا زد. حاجی گفت: هر جور شده با بی سیم، تورجی زاده را پیدا کن؛ (۲) او مداح با

اخلاص و از عاشقان حضرت زهرا(علیها السلام) بود. خلاصه تورجی زاده را پیدا کردند.

حاجی بی سیم را گرفت. با حالت بغض و گریه از پشت بی سیم گفت: تورجی چند خط روضه حضرت زهرا(علیها السلام) برایم بخوان! تورجی فقط یک بیت زمزمه کرد که دیدم حاجی از هوش رفت. صدا را روی تمام بی سیم ها انداخته بودند. خدا می داند نفهمیدیم چی شد وقتی به خودمان آمدیم، دیدیم بچه ها تکبیر گویان،

خط را گرفته اند. تورجی خوانده بود:

در بین آن دیوار و در

زهرا صدا می زد پدر

دنبال حیدر می دوید

از پهلویش خون می چکید

(۳)

زهرای من، زهرای من

ص: ۴۹

۱- راوی: حاج حسین یکتا.

۲- شهید محمدرضا تورجی زاده، فرمانده گردان یا زهرا(علیها السلام).

۳- مؤسس شهید ابراهیم هادی، یا زهرا(علیها السلام): زندگی نامه و خاطرات شهید محمدرضا تورجی زاده.

اگر کسی به خدا ایمان داشته باشد و تکالیفش را در برابر دستورات الهی به جا آورد از نصرت، هدایت و حمایت الهی بهره مند می‌گردد. در تاریخ زندگی سیاه حجاج، خلیفه خون خوار عباسی می‌خوانیم:

وی به قتل گروهی فرمان داد. وقتی نوبت به قتل آخرین فرد رسید، صدای مؤذن برخاست. وی آن فرد را به یکی از مأموران خود سپرد که شب مراقب او باشد و او را صبح به دار الإماره بیاورد تا مجازاتش کند. وقتی هر دو نفر از

مقرّ حکومت حجاج خارج شدند، آن فرد به مأمور حجاج رو کرد و گفت: من بی‌جهت گرفتار شده‌ام و به رحمت خداوند امیدوارم. تمنای من این است که به من نیکی کنی و اجازه دهی من امشب را به خانه خود برگردم و با همسر

و فرزندانم وداع کنم و وصایای خود را بگویم، حقوق مردم را ادا کنم و فردا اول وقت پیش تو بیایم. مأمور حجاج از این درخواست در شگفت ماند و گفت:

هرگز دیده‌ای مرغ از قفس بپرد و بار دیگر به قفس بازگردد. من چگونه تو را آزاد کنم در حالی که امیدوی به بازگشت تو ندارم. آن فرد گفت: عهد می‌کنم که فردا

در اول وقت بازگردم و خدا را بر این عهد گواه می‌گیرم.

مأمور حجاج، لحظه‌ای منقلب شد و او را آزاد کرد. وقتی غایب شد، سخت آن مأمور پشیمان شد و خود را در معرض خشم حجاج دید. آن شب تا صبح نخوابید. صبحگاه، آن مرد به پیمان خود عمل کرد و در خانه مأمور حجاج

را زد. تا چشم مأمور به وی افتاد گفت: چرا آمدی؟ گفت: هر کس عهد کند و خداوند را به آن گواه بگیرد باید به آن وفادار باشد و از سوی دیگر به رحمت پروردگار جهان اطمینان کامل دارم.

مأمور او را به دار الإماره برد و سرگذشت خود را با حجاج در میان نهاد و از وفای او به پیمان خود سخت تعجب کرد. حجاج او را به مأمور بخشید و او

نیز مرد را با کمال مهربانی آزاد کرد. (۱)

هر آنکه جانب اهل خدا ننگه دارد

خدایش در همه حال از بلا ننگه دارد

### عزت بخشی (هویت و ثبات شخصیت)

• اگر به تکالیف مان درست عمل کنیم، خداوند ما را عزیز می کند، ولو زیر سم اسبان باشیم.

در یکی از مناطق اراک پیرمرد بی سوادى به نام کربلايى کاظم ساروقى، از خواب بيدار شد درحالى که تمام قرآن را حفظ بود. او را نزد آقای بروجردى آوردند. ایشان بعد از سؤالاتى که از او پرسیدند تأیید کردند که به این فرد

عنایت ویژه ای شده است. من با امام جمعاً اراک به آنجا رفتم. به پسرش گفتم:

پدرت چه کرد که این طور شد؟ گفت: پدر من از همان وقتی که گندمش را درو می کرد، همان جا که گندم بود، زکات می داد. گندم را به خانه نمی برد جز اینکه حق خدا را می داد. یک قدم بروید، خدا ده قدم می آید. حدیث داریم که اگر کسی یک وجب جلو بیاید، من ده گام به سمت او می روم (۲)، اگر کسی

آرام بیاید، من تند می روم. «وَأَوْفُوا بَعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ»

### (۳)

در داستان حضرت یوسف (علیه السلام) می بینیم وقتی ایشان در چاه است، به ظاهر در اوج ذلت و بیچارگی است و حتی وقتی در زندان و سیاه چال های تاریک

است. اما کسی که بند خدا باشد و به تکالیفش عمل کند از چاه به وزارت و صدارت می رسد. کسی که روزی به عنوان بردگی در بازار به فروش می رسد،

ص: ۵۱

۱- مجله طوبی، شماره ۶، خرداد ماه ۱۳۸۵.

۲- کنز العمال، ح ۱۱۳۳.

۳- سور بقره، آیه ۴۰.

بعد از عمل به دستورات الهی عزیز مصر می گردد. این وعده خداست که هر کس او را عبادت و بندگی کند، عزیز می شود.

شاه مخلوع پهلوی با همه حمایت های مالی، نظامی، سیاسی و امنیتی قدرت های بزرگی چون آمریکا از اوج عزت به زباله دان تاریخ پرت شد و شخصی مهذب و الهی مثل امام (رحمه الله) از حجر کوچک در نجف به خاطر

تکلیف مداری اش به اوج عزت و بزرگی می رسد به گونه ای که رهبران بزرگ جهان از او با عظمت یاد می کنند.

آنچه تا به امروز ما را پیروز و سربلند نگه داشته است، تکلیف مداری ما و تحقق وعده های الهی بوده است.

خداوند بیعت مؤمنان با پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و وفای ایشان را نسبت به عهد بیعت، عامل مهمی در جلب ثروت و موفقیت مادی و معنوی جامعه بر می شمارد

و می گوید که پیروزی و موفقیت های امت در جنگ و جهاد، نتیجه طبیعی این وفای به عهد و انجام مسؤلیتی بود که بر عهده گرفته و همدل و همنوا با پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) حرکت کرده و اطاعت فرمان وی نمودند. (۱)

اصول هر فتح و پیروزی که جامعه می تواند به دست آورد تنها در سایه سار وفای به عهد از جمله عهد و بیعت با رهبری جامعه است. (۲) چنان که مصونیت یابی امت و جامعه از آسیب رسانی و تهدیدات و تحریم های دشمنان نیز در سایه سار همین وفای به عهد اجتماعی بیعت تحقق می یابد. (۳)

ص: ۵۲

---

۱- سور فتح، آیات ۱۰-۱۹.

۲- همان.

۳- همان.

این گونه است که وفای به عهد آدمی مایهٔ احترام و تکریم هستی از جمله فرشتگان نسبت به وی (۱)، قرار گرفتن در زمرهٔ متقین و بهره مندی از مقام ایشان (۲) و صادقان (۳) و امانت داران (۴) و در نهایت نیک فرجامی و عاقبت به خیری (۵) و دست یابی به رستگاری دنیا و آخرت (۶) جلب محبت خاص خداوندی (۷) می شود.

## ۲) وظیفهٔ ما در قبال تکالیف

### تشخیص دینی و ولایی (از طریق دین و ولایت، تشخیص درست بدهیم).

برای این که بتوانیم تکالیف الهی را به خوبی تشخیص دهیم و به تردید و شک در اولویت بین تکالیف دچار نشویم لازم و ضروری است که در هر قدم که برمی داریم، حرکت مان را با ولایت چک کنیم. کسانی که در جنگ صفین یا جمل دچار بلا تکلیفی و شک شدند به این دلیل بود که پشت سر حضرت علی (علیه السلام) حرکت نکردند و خواستند خودشان راه را پیدا کنند.

از آن طرف وقتی مالک اشتر به نزدیکی خیمه معاویه می رسد، با شنیدن فرمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) عقب نشینی می کند و به همه نشان می دهد تکلیف

و وظیفه اش را چه کسی برایش تعیین می کند.

ص: ۵۳

۱- سور رعد، آیات ۲۰-۲۴.

۲- سور بقره، آیات ۱۷۷.

۳- همان.

۴- سور آل عمران، آیات ۷۶-۷۵.

۵- سور رعد، آیات ۲۲-۲۱.

۶- سور مؤمنون، آیات ۱-۸.

۷- سور آل عمران، آیات ۷۶.

داستان هارون مکی را شنیده اید. وقتی به دستور امام صادق (علیه السلام) برای پاسخ به آن مرد خراسانی وارد تنور روشن شد و به دستور امام (علیه السلام) بدون چون و چرا عمل کرد.

شهادت هم برای عمل به تکلیف الهی شان به فرمان امام خمینی (رحمه الله) به عنوان ولایت امر گوش کردند و وقتی رزمندگان و فرماندهان شنیدند که امام (رحمه الله) فرموده است: جزایر باید حفظ شود، دیگر سر از پا نمی شناختند تا نکند فرمان امام روی زمین بماند.

### **عمل درست و به موقع**

عمل مردم در نهم دی ماه ۱۳۸۸ به گونه ای بود که نقشه های ننگینی که دشمنان سال ها برای به زانو در آوردن انقلاب و نظام اسلامی کشیده بودند را از بین برد. این حرکت مردمی یکی از مصادیق انجام تکلیف به موقع و درست بود.

از آن طرف وقتی به درستی و به موقع به تکلیف الهی عمل نشود، به مسلمین خسارت های سختی وارد می شود؛ مانند داستان جنگ احد که اگر کسانی که به

عنوان مراقب تعیین شده بودند، محل تکلیف و نگهبانی خود را رها نمی کردند آن همه شهید و مجروح به لشکر مسلمین تحمیل نمی شد، مسلمین و سپاه

اسلام شکست نمی خوردند، امام علی (علیه السلام) هفتاد زخم بر نمی داشت، مصعب قاری صدر اسلام شهید نمی شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) زخمی و مجروح نمی گردیدند.

### **پایداری و استقامت در پای تکلیف**

داستان شهید همت که از خستگی پای میکروفون سخنرانی خوابش برد

و همسر شهید همت که می گفت وقتی ابراهیم برای مرخصی آمده بود وقتی مشغول باز کردن بند پوتین بود خوابش برد.

« وَاسْتَيْقَمَ كَمَا أُمِرَتْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ؛ (۱) همان گونه که مأموری ایستادگی کن و هوس های آنان را پیروی مکن. جلوه های استقامت در سراسر تاریخ شیعه به فراوانی قابل مشاهده است و می توان نمونه های بسیار زیادی در این زمینه به عنوان شاهد استفاده کرد.

## تکالیف دل دادگان به انقلاب و نظام اسلامی

### وظایف نسبت به گذشته

#### (۱) شکرگزاری بر این نعمت و فرصت.

- نعمت جمهوری اسلامی و ولایت.

علامه حسن زاده آملی می فرمایند: رهبر عظیم الشأن تان را دوست بدارید، عالم، رهبر و موحدی سیاسی، دینداری انسانی، ربانی و پاک و منزّه، کسی که

دنیا شکارش نکرده، قدر این نعمت عظمی را که خدا به شما عطا فرموده، قدر این رهبر ولی وفی الهی را بدانید، مبدا این جمعیت ما را، مبدا این کشور ما را، مبدا این کشور علوی را، این نعمت ولایت را از دست شما بگیرند. خدایا به حق پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و آل پیامبر (علیهم السّلام) سایه این بزرگ مرد، این رهبر اصیل اسلامی حضرت آیت الله معظم خامنه ای عزیز را مستدام بدار. (۲)

آیت الله محمد مهدی شب زنده دار نیز در درس خارج فقه خود که در مسجد

ص: ۵۵

۱- سور هود، آی ۱۵.

۲- حسن حسن زاده آملی، انسان در عرف عرفان، در تاریخ ۱۳۷۷/۳/۲۰؛ سایت مشرق، محمد قبادی، رهبر معظم انقلاب از نگاه بزرگان و علما، تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۲/۱۴.



اعظم قم برگزار شد، با اشاره به حمایت آیت الله وحید خراسانی از مقام معظم رهبری گفت: ... این تجلیل، تجلیل از اسلام، مذهب، اهل بیت (علیهم السلام) و مرجعیت بوده و شکر نعمت حکومت اسلامی است که خداوند متعال به این مملکت ارزانی داشته است. (۱)

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا؛ (۲) امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و

اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم».

مردم مدینه نعمت وجود امیرالمؤمنین (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام) را آن روز فهمیدند که مسلم بن عقبه بالای سرشان آمد، قتل عامشان کرد، به زن هایشان جسارت کردند، بعد هم گفت همه تان باید اقرار کنید که بردن یزید هستید. مردم یکی یکی آمدند و جلوی اقرار کردند و هر کس اقرار نکرد، گردنش را زد. آن مردم، آن

وقت فهمیدند که حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حکومت امن و امان و حکومت احترام و تکریم به مردم در دوران قبل، چقدر ارزش داشته است. (۳)

«يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنْتِي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ؛ (۴) ای فرزندان اسرائیل از نعمت هایم که بر شما ارزانی داشتم و [از] اینکه من شما را بر جهانیان برتری دادم یاد کنید».

ص: ۵۶

۱- سایت مشرق، محمد قبادی، رهبر معظم انقلاب از نگاه بزرگان و علما، تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۲/۱۴.

۲- سور مائده، آیه ۳.

۳- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، در تاریخ ۱۳۸۵/۳/۲۹.

۴- سور بقره، آیه ۴۷.

- نعمت خدمت به اسلام و مسلمین.

بالاترین خدمتی که کسی می توانست به مردم انجام دهد در زمان تشکیل حکومت اسلامی است. یعنی این بهترین فرصت است برای یک مدیر تا به بندگان خدا خدمت کند. از آن طرف اگر همین مدیر در زمان مسؤولیتش قدر

فرصت خدمت را نداند ضرر بسیار بزرگی کرده است.

امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرماید من ارزش حکومت بر شما را کمتر از آب بینی بز یا کفش وصله دار می دانم مگر بتوانم احقاق حقی کنم و از این طریق خدمتی

انجام دهم.

- نعمت گسترش معارف

گسترش تفکر انقلاب اسلامی چیزی نیست که کسی بتواند آن را انکار کند و نادیده بگیرد. امروز از آمریکای جنوبی گرفته تا آفریقا و اروپا و قسمت های مختلف جهان، آواز انقلاب اسلامی و تفکر ناب او را شنیده اند و خواستار آشنایی بیشتر با آن هستند.

## **(۲) عدم پشیمانی نسبت به مسیری که شروع کردیم.**

- مسیر صراط مستقیم و ولایت.

حرکت امام خمینی (رحمه الله) حرکتی بر مبنای تعالیم دینی و بر اساس دستورات اسلام بود. این همان وظیفه است که خدا به دوش آگاهان و علما قرار داده

است تا سرپرستی مردم را در غیاب ولی خدا انجام دهند.

- مسیر جهاد و شهادت که خط سرخ انبیاء (علیهم السلام) است.

هر کس به شهادت می رسد وعده های نقد الهی را در برابرش می بیند و به

اندازه ای مشتاق درک لذت شهادت است که وقتی به او - با این که در بهشت برزخی است - گفته می شود آیا حاضری دوباره به دنیا برگردی؟! می گوید:

حاضرم برای درک لذت جان دادن در راه خدا دوباره آن را تجربه کنم. این همان مسیری است که پشیمانی و عقب گرد در آن معنا ندارد.

- مسیر خدمت و معرفت و تبلیغ دین.

دلیل دیگری که به ما می گوید پشیمانی در مسیر انقلاب نیست این است که انقلاب سفره ای است برای خدمت به مؤمنان و ترویج معارف ناب اسلامی و الهی که تا به حال تا این اندازه برای علما در انجام رسالت شان بسط ید وجود نداشت و در محدودیت های وصف ناپذیری کارهای تبلیغی و دینی را انجام می دادند.

### **(۳) قبول تقسیم تقصیر**

یکی از مباحثی که مطرح است و باید با ظرافت به آن پرداخت، این است که اگر مشکلات در سر راه ما وجود دارد دارای یک دلیل مشخص و تک بعدی نیست و دارای ابعاد و جهت های مختلفی است. بنابراین در تحلیل این مسائل باید قائل به تقسیم تقصیر شد، نه فرافکنی و نه خودزنی.

### **وظیفه نسبت به حال**

#### **(۱) تقویت قوت ها**

- قوت ها عبارتند از: مجاهدت، مقاومت، استقامت در پرتو ولایت مداری، اتحاد، امیدواری، شجاعت، غیرت مندی و ... .
- نتایج این نقاط قوت: پیروزی انقلاب، پیروزی در دفاع مقدس،

پیشرفت های هسته ای، موشکی، پزشکی، نانو، سلول های بنیادین، پرتاب ماهواره، بارور کردن ابرها، تجهیزات نظامی، پیشرفت های منطقه ای و جهانی.

## (۲) از بین بردن ضعف ها

- تنبلی ها و کم کاری های موردی.
- کم آوردن ها در برابر موانع.
- خستگی ها در مسیر.
- اختلاف و تفرقه های مذهبی و سیاسی و جغرافیایی.
- تک روی ها و خودسری ها.
- ناامیدی و دل سردی ها.
- وادادگی ها در برابر قدرت ها.
- ترس و زبونی در برابر تهدیدها.

## (۳) مجاهدانه انجام دادن تکالیف

ما در همه ابعاد انقلاب مدیران و نمایندگان و ... مجاهد باید داشته باشیم. مجاهدت فرهنگی و علمی و ... در همه ابعاد؛ به همین دلیل است که می گوئیم در مسیر زندگی مجاهدانه بازنشستگی نداریم.

شعار رزمندگان در زمان دفاع مقدس «تا زنده ایم رزمنده ایم» بود.

مجاهد صادق کسانی هستند که هم ایمان شان را حفظ می کنند و هم با شك و تردیدها مبارزه می کنند، و با مال و جانشان فی سبیل الله مجاهدت می کنند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ

أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْلِيكَ هُمْ الصَّادِقُونَ» (۱)

مؤمنان (واقعی) تنها کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده اند، سپس شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جان های خود در راه خدا جهاد کرده اند، آنها راستگویانند.

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (۲) در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده‌ای که با خدا بستند صادقانه ایستاده اند، بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند)، و بعضی دیگر در انتظارند، و هیچ گونه تغییری در پیمان خود ندادند.

شعار: «شهادت، مزد زندگی مجاهدانه است». اگر شهید نشویم می میریم!

چهار گروه برد کردند: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا» (۳)

و کسانی خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را اطاعت کنند، (در روز رستاخیز) هم نشین کسانی خواهند بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده، از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان، و آنها هم نشین خوبی هستند».

### وظیفه نسبت به آینده انقلاب

(۱) ما نسبت به انقلاب مان و آنچه در آینده خواهد بود بسیار امیدوار هستیم.

این امیدواری به دلیل مقاومت چهل ساله انقلاب در برابر مشکلات داخلی و خارجی و عدم توقف و پیشرفت رو به جلو است.

ص: ۶۰

۱- سوره حجرات، آیه ۱۵

۲- سوره احزاب، آیه ۲۳.

۳- سوره نساء، آیه ۶۹.

۲) ما به آینده امیدواریم چون استمرار هدایت الهی و ولایت الهیه و پشتیبانی خدا و اهل بیت (علیهم السّلام) ایمان داریم.

۳) ما به آینده امیدواریم چون به وعده حق خدا در مورد ظهور منجی ایمان داریم.

۴) ما به آینده امیدواریم چون روز به روز اسلام قدرتمندتر و دشمنان ضعیف تر می شوند. به عنوان مثال قدرت ایران اسلامی در زمان پهلوی را با قدرت امروز ایران مقایسه کنید و قدرت آمریکا را در آن زمان با قدرت امروزش

مقایسه کنید. ایران امروز به مراتب قوی تر و آمریکا به مراتب ضعیف تر از گذشته شده است.

۵) چون به صورت مداوم تلاش مجاهدانه و مخلصانه مضاعف، در پرتو ولایت مداری داریم، امیدواریم.

۶) تداوم اتحاد برای شکل گیری امت واحده در پرتو ولایت.

۷) تمدن سازی اسلامی با ارائه عملکرد درست در طراز الگوسازی.

۸) تداوم ولایت مداری در فکر و عمل و ادامه راه.

۹) تکثیر حرکت های جهادی و سازندگی مردمی و مسجدی.

۱۰) محوریت مسجد و روحانیت در نهضت خدمت گزاری و مطالبه گری صحیح و گفتمان سازی.

## نقشه های دشمن

۱) فشار اقتصادی، تحریم و ممانعت از همکاری کشورها با ما.

• به دنبال این هستند که ملت شریف ایران را به ستوه بیاورند تا نظام

تسلیم شود. البته نه ملت و نه نظام را نشناخته اند. از این سو، تلاش و همت همگانی برای مقابله با این دسیسه ها لازم است.

۲) فشار روانی. نقاط قوت نظام را در تبلیغات خود به چالش می کشند، تا مردم را نسبت به آینده دلسرد کنند.

● مثل پیشرفت هسته ای که نقطه قوت ما و قدرت بازدارنده ما در برابر دشمنان بود، کاری کردند که مردم بگویند با این هزینه ها چه ضرورتی دارد؟

● یا قدرت موشکی که مایه امنیت کشور است، با اینکه در زمان جنگ هم شهرها تهدید می شد، ولی امروز ما قدرت اول موشکی منطقه هستیم.

حالا عده ای می گویند موشک چه فایده ای دارد؟

● یا مسأله عدالت خواهی که امری بین المللی است؛ هم برای ما آبروست و هم یک نقطه قوت است.

● یا تقوت مقاومت در منطقه را می خواهند به چالش بکشند و دخالت معرفی کنند.

● و موارد متعدد دیگر

۳) فشار امنیتی. یعنی به بهانه های مختلف در کشور آشوب ایجاد کنند و از مطالبات مردم سوءاستفاده کنند.







در همه این بیعت ها، با خدا معامله می کنیم، و هر کس با خدا معامله کند، خدا پاداش او را به بهترین شکل می دهد. مثلاً اگر در بیعت معرفت با خدا معامله کنید، خدا شما را معروف می کند «إِنَّ مَنْ تَعَرَّفَ بِكَ غَيْرُ مَجْهُولٍ». (۱) اگر در بیعت محبت با خدا معامله کنید، خدا شما را محبوب می کند «سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا». (۲) اگر در بیعت اطاعت با خدا معامله کنید، خدا شما را هم مطاع و الگو می کند و هم مردم از شما اطاعت می کنند «وَنَجْعَلُهُمُ أئِمَّةً وَنَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ». (۳) اگر در بیعت وحدت با خدا معامله کنید و ولی را یاری کنید، شما-

هم محور وحدت می شوید. و اگر در بیعت نصرت با خدا معامله کنید و او را یاری کنید، او نیز شما را یاری می کند «يُنْصِرُكُمْ وَيُثَبِّتُ أَقْدَامَكُمْ». (۴)

ص: ۶۵

۱- فرازی از مناجات شعبانیه.

۲- سور مريم، آیه ۹۶.

۳- سور قصص، آیه ۵.

۴- سور محمد، آیه ۷.

حضرت خدیجه (علیها السلام) از اموال کثیر خود در راه خدا و ولایت گذشتند، خدا به ایشان کوثر وجود مبارک حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را عنایت فرمود.

### بیعت محبت

«قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ». (۱) یکی از مصادیق این بیعت، حضرت خدیجه (علیها السلام) بود؛ یعنی با اولیاء الهی بیعت می کنیم زیرا آنها را بیش از همه متعلقات مان دوست داریم.

مرحوم مجلسی در بحار الأنوار نقل کرده اند که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: «لَا يُؤْمِنُ

عَبْدٌ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ»، (۲) بنده مؤمن نیست و به مقام ایمان نرسیده؛ الا اینکه من در نزد او از خود او محبوب تر باشم، «وَيَكُونَ أَهْلِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ»، (۳) و اهل من در نزد او از اهل خودش محبوب تر باشد، «وَيَكُونَ عِزَّتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ عِزَّتِهِ»، (۴) و عزت من از عزت او در نزد خودش محبوب تر باشد، «وَيَكُونَ ذَاتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ ذَاتِهِ»، (۵) حقیقت من در نزد او از ذات خودش محبوب تر باشد.

یعنی بنده به مقام ایمان نمی رسد جز اینکه خدا در نزد او محبوب ترین

ص: ۶۶

۱- سور توبه، آیه ۲۴.

۲- محمدباقر مجلسی. بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۷، ص ۱۳.

۳- محمدبن علی ابن بابویه، علل الشرایع، قم، نشر کتابفروشی داورى، چ اول، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۴۰.

۴- محمدباقر مجلسی. بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۱۳.

۵- همان.

حقایق باشد و از همه بیشتر خدا را دوست بدارد. اثر این محبت، محبت رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) و اهل بیت ایشان (علیهم السلام) است.

۲) در آیه شریفه دیگری، از قول پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) تنها اجر و مزد رسالت، مودت و محبت نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) دانسته شده است: «قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» (۱) بگو: من بر انجام امر رسالت، از شما مزدی نمی خواهم مگر دوستی و محبت دربار نزدیکانم.

از کنار هم قرار دادن آیه فوق با آیه شریفه «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» (۲) به روشنی می توان فهمید که مسیر هدایت و سیل پروردگار از مسیر محبت و مودت به اهل بیت (علیهم السلام) و تمسک به ایشان می گذرد.

۳) یکی از افرادی که مصداق بارز محبت به اهل بیت (علیهم السلام) و حضرت (سیدالشهدا) (علیه السلام) بود، مرحوم طیب در تهران بود که دست عذارای معروفی در روز عاشورا داشت. وی به امام خمینی (رحمه الله) ارادت خاصی داشت و به همین دلیل در حمایت از ایشان در اثنای قیام پانزده خرداد ۴۲ به زندان رژیم پهلوی افتاد

و چون حاضر نشد ذره ای به امام (رحمه الله) توهین کند، او را به شهادت رساندند. (۳)

### بیعت وحدت، برای شکل گیری امت

۱) «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا و»، (۴) امامت و ولایت، محور وحدت

ص: ۶۷

۱- سور شوری، آیه ۲۳.

۲- سور فرقان، آیه ۵۷.

۳- رادمرد (زندگی نام شهید طیب حاج رضایی) به روایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تاریخ انتشار: دی ماه ۱۳۹۵.

۴- سور آل عمران، آیه ۱۰۳.

است. محور وحدت یعنی هر وقت تشتت و اختلافی به وجود آمد، زیر چتر ولایت برویم.

(۲) امروز می‌گوییم اگر بین دو واجب تعارضی وجود داشت، به دنبال آن واجب برویم که امام آن را تأیید و دنبال می‌کند. در زمان امام حسین (علیه السلام) در

تعارض بین دو واجب حج و جهاد، عده‌ای حج بی‌امام را بر همراهی با امام و جهاد در معیت او ترجیح دادند.

(۳) امروز دعوا بر سر وحدت و براءت است. باید سراغ واجبی برویم که رهبر و ولی پشت آن ایستاده است. نه اینکه با براءت مخالف باشیم، بلکه باید براءت را در شرایط امروزی درست معنا کنیم. ولی به ما فرموده است به جای براءت نسبت به مصداق، دنبال براءت نسبت به ملاک باشید. به جای لعن به اشخاص، به ظلم کنندگان اهل بیت (علیهم السلام) لعن بفرستیم.

(۴) مقام معظم رهبری - مد ظله العالی - در باره وحدت می‌فرمایند:

«وحدت مردم یعنی نبودن تفرقه و نفاق و درگیری و کشمکش. حتی دو جماعتی که از نظر اعتقاد دینی مانند هم نیستند، می‌توانند کنار هم باشند». (۱)

(۵) در آیه ۱۰۳ سور آل عمران آمده است: «وَأذْكُرُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا»؛ (۲) نعمت خداوند را به یادیاورید که ابتدا با هم دشمن بودید ولی خداوند دل‌های شما را به هم نزدیک کرد و در سایه نعمت تألیف قلوب و اتحاد، به اخوت و برادری رسیدید».

ص: ۶۸

---

۱- بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران، در تاریخ ۱۳۷۹/۱/۲۶.

۲- سور آل عمران، آیه ۱۰۳.

(۱) حضرت خدیجه (علیها السلام) اولین کسی بودند که ولایت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را در دو

مقام پیامبری و همسری با جان و دل پذیرفتند، ایشان یکی از بارزترین مصادیق آیه شریفه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (۱) هستند.

(۲) از باب «فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ»، (۲) که عاقلانه ترین روش برای رفع ابهامات و در یافت پاسخ سؤالات را پرسش از متخصصان می داند، می توان ریشه های معرفت به امام و مبانی نیازمندی به امام را موارد زیر دانست:

• هر کس بخواهد دایره تعقل خود را از زندان و محدود دنیا به دایره عالم برزخ و عالم آخرت گسترش بدهد نیازمند نقشه و راهنمای متناسب با عالم برزخ و عالم آخرت و ارتباط دنیا با آن می شود.

• هر کس می خواهد جایگاه خود را در عالم هستی بیابد، نیازمند راهنمایی است که با خالق انسان مرتبط باشد و از کنه وجود انسان مطلع باشد.

• هر کس بخواهد سرمایه ها و امکانات خود را برای سعادت بشناسد و فرمول تبدیل زندگی به بندگی را بداند باید به کسانی که به مقام بندگی رسیده اند و موقعیت عبدالله بودن آنها را خداوند تأیید نموده است، اقتدا کند.

• هر کس بخواهد روابط خود را نورانی کند و گرفتار روابط ظلمانی نباشد نیازمند خاندان نور است.

ص: ۶۹

۱- سور احزاب، آیه ۶.

۲- سور نحل، آیه ۴۳.

• هر کس به دنبال فهم شرح وظایف و مسؤولیت های متعدد و متنوع خود در این عالم می باشد، باید اقتدا به کسانی کند که بهترین ایفای نقش را داشته اند.

## بیعت اطاعت

(۱) « أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ »؛ (۱) حضرت خدیجه (علیها السلام)

اولین اقتدا کننده به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در بانوان بودند. اولین اقتدا کننده به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مردان امیرالمؤمنین، امام علی (علیه السلام) بودند که با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت خدیجه (علیها السلام) نماز جماعت سه نفره برپا کردند.

(۲) در آیات متعددی ضرورت اطاعت از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و هم عرض بودن آن با اطاعت از خدا مورد تذکر قرار گرفته است، که از جمله آنها می توان به موارد

زیر اشاره کرد:

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ». (۲)

«مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ». (۳)

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطِيعَ بِإِذْنِ اللَّهِ». (۴)

«قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ». (۵)

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ». (۶)

ص: ۷۰

۱- سور [ ] آل عمران، آیه [ ] ۳۰.

۲- سور [ ] آل عمران، آیه [ ] ۳۱.

۳- سور [ ] نساء، آیه [ ] ۸۰.

۴- سور [ ] نساء، آیه [ ] ۶۴.

۵- سور [ ] آل عمران، آیه [ ] ۳۲.

۶- سور [ ] اعراف، آیه [ ] ۱۵۷.

« وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ » (۱).

## بیعت معیت با امام

(۱) در زیارت جامع کبیره می فرماید: «فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ غَيْرِكُمْ»؛ (۲) یعنی من هرگز از شما جدا نمی شوم و همراهی هیچ کس دیگری را نخواهم کرد.

(۲) سه آیه معیت در سور هود هستند. یعنی هر کس در معیت و همراهی ولی خدا باشد نجات پیدا می کند:

«وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» (۳).

«فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» (۴).

«وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» (۵).

(۳) امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَحْيَا حَيَاةً تُشْبِهُ

حَيَاةَ الْأَنْبِيَاءِ وَ يَمُوتَ مِثْلَهُ تُشْبِهُ مِثْلَهُ الشُّهَدَاءِ وَ يَسْكُنَ الْجَنَّةَ الَّتِي غُرَسَتْهَا الرَّحْمَنُ فَلْيَتَوَلَّ عَلِيًّا وَ لِيُؤَالَ وَلِيَّهُ وَ لِيُقْتَدِ بِالْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ» (۶) اگر کسی می خواهد حیاتی شبیه حیات انبیاء داشته باشد و موتی شبیه موت شهدا داشته باشد و وارد آن باغستانی بشود که حضرت حق، رحمان، با دست خودش او را پرورش داده، باید اهل موالات با امیرالمؤمنین (علیه السلام) و دوستان حضرت (علیه السلام) و اهل اقتداء به

ص: ۷۱

۱- سور اعراف، آیه ۱۵۸.

۲- فرازی از زیارت جامع کبیره.

۳- سور هود، آیه ۵۸.

۴- سور هود، آیه ۶۶.

۵- سور هود، آیه ۹۴.

۶- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامیه)، تهران، نشر دار الکتب الإسلامیه، چ چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۰۸.



ائمه ای باشد که بعد از حضرت (علیه السلام) می آیند.

رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) می فرمایند: « سَيَكُونُ مِنْ بَعْدِي اِئِمَّةٌ عَلَى النَّاسِ مِنْ اَهْلِ بَيْتِي ؛ يَقُومُونَ فِي النَّاسِ فَيَكْذِبُونَ وَيَظْلِمُهُمْ اِئِمَّةُ الْكُفْرِ وَالضَّلَالِ وَاشْيَاعُهُمْ. فَمَنْ وَاٰلَهُمْ وَاتَّبَعُهُمْ وَصَدَّقَهُمْ، فَهُوَ مِنِّي وَ مَعِيَ وَ سَيَلْقَانِي. اَلَا- وَ مَنْ ظَلَمَهُمْ وَ كَذَّبَهُمْ، فَلَيْسَ مِنِّي وَلَا مَعِيَ وَ اَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ»، (۱) بعد از من امامانی بر مردم از جانب خدا خواهند بود که از اهل بیت (علیهم السلام) منند و در میان مردم به پا می شوند ولی مورد

انکار قرار می گیرند؛ هر کس امامان (علیهم السلام) را دوست بدارد و از آنها تبعیت کند و آنها را تصدیق نماید، از من است و با من است و مرا ملاقات خواهد نمود.

آگاه باشید! هر کس به این امامان (علیهم السلام) ظلم روا دارد و تکذیب شان کند، از من نیست و با من نیست و من از او بیزارم.

### بیعت نصرت، برای کسب امنیت و عزت

(۱) « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ »؛ (۲)

خدیجه (علیها السلام) با وجود مبارک شان پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) را یاری می کردند. برای آن حضرت (صلى الله عليه وآله وسلم) در غار حرا غذا می بردند. با مال و زبان و جان شان پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) را نصرت کردند. در این زمینه حضرت زهرا (علیها السلام) و شهدا نیز همین گونه عمل کردند.

(۲) از چند طریق می توان اهل بیت (علیهم السلام) را یاری و نصرت کرد:

- نصرت علمی: اگر انسان بتواند عالم و فقیه در دین بشود تا به شبهات وارد شده در دین پاسخ مناسب و شایسته بدهد، بهترین یاری به دین خدا و اهل بیت (علیهم السلام) را انجام داده است. خصوصاً امروزه که به واسطه فضای

ص: ۷۲

۱- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۱۵.

۲- سور محمد، آی ۷.

مجازی، حجم گسترده ای از شبهات به ذهن جوانان هجوم آورده و یکی از عاقلانه ترین راه های مقابله با آنها، مطالعه و مباحثه علمی است.

• مرحوم علامه امینی عمر شریف شان را در کتابخانه های متعدد جهان اسلام صرف دیدن کتاب های فراوان کردند تا بتوانند کتاب گران سنگ الغدير را گردآوری کنند.

• خداوند متعال به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) دستور می دهد که شایسته نیست همگان مؤمنان برای جهاد و مبارزه با دشمنان در میدان نبرد، پیش قدم شوند بلکه لازم است گروهی از مؤمنان کوچ کنند و دین صحیح را یاد بگیرند و به میان قوم خود برگردند و مردم را انداز کنند، «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (۱).

• علت اینکه امام صادق (علیه السلام)، هشام را که از اصحاب بزرگوار ایشان بود، خیلی ارج می نهاد این بود که او با علم خود اهل بیت (علیهم السلام) را یاری می کرد.

• جنیان مسلمان وقتی به کمک امام حسین (علیه السلام) آمدند به امام (علیه السلام) گفتند:

دستور بدهید همگان سپاه دشمن را جمع کنیم، امام (علیه السلام) فرمودند: من قدرتم از شما بیشتر است، اما نمی خواهم کربلا با معجزه تمام شود، بلکه باید با آگاهی و دانایی تمام شود.

- نصرت زبانی:

• شاعران فراوانی در طول تاریخ با زبان خود به حمایت و دفاع از حریم اهل بیت (علیهم السلام) و ولایت پرداخته اند، همان گونه که فرزدق در تبیین مقام امام

ص: ۷۳

سجاد(علیه السلام) قصیدۀ غزایی ایراد کرد یا ابن سکیت یکی دیگر از شعرای مدافع اهل بیت(علیهم السلام) بود که در این راه زبانش را بریدند!

-نصرت اخلاقی:

• در حدیثی آمده که با اخلاق و رفتارمان، سبب زینت اهل بیت(علیهم السلام) باشیم نه -معاذالله- مایۀ خجالت و شرمساری ایشان: «كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا». (۱)

• امیرالمؤمنین، امام علی(علیه السلام) در نهج البلاغه آنجا که می فرماید: «إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَيَّ ذَلِكُمْ وَ لَكِنَّ أَعْيُنِي بَوْرَعٌ وَ اجْتِهَادٌ وَ عِفَّةٌ وَ سُدَادٌ» (۲) به -

چهار صفت اخلاقی اشاره می کنند که لازم است مؤمنین با این صفات و ویژگی ها، ایشان را یاری کنند.

(۳) همه دوست داریم خادم معصومین(علیهم السلام) باشیم. انواع خدمت عبارتند از:

- خدمت تنهایی؛ همان گونه که برخی به عنوان خادم حرم امامان(علیهم السلام) و اولیای الهی مشغول به خدمت و فعالیت هستند و هر گونه کمکی از دست شان بر بیاید برای زوار آن انوار مقدسه در یغ نمی کنند.

- خدمت جمعی: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى»، (۳) کسانی که در کارهای گروهی و جمعی و با هدف خدمت به دین خدا تلاش می کنند.

ص: ۷۴

۱- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۵، ص ۱۵۱.

۲- محمدبن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، محقق و مصحح: صبحی صالح، قم، نشر هجرت، چ اول، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۱۷.

۳- سورۀ مائده، آیۀ ۲.

• شعر معروف سعدی به همین نکته اشاره دارد:

بی آدم اعضای یک پیکرند  
که در آفرینش ز یک گوهرند  
چو عضوی به درد آورد روزگار  
دگر عضوها را نماند قرار  
تو کز محنت دیگران بی غمی  
نشاید که نامت نهند آدمی

- خدمت دعایی: در کنار خدمات فوق، لازم است همیشه برای فرج ایشان و ظهور آخرین حجت الهی دعا کنیم.

### بیعت استقامت، برای کسب پیروزی و شکستن دشمن

۱) «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ». (۱) یکی از ابزار رسیدن به موفقیت در هم- زمینه ها استقامت و پایداری است و من موظفم با ولی خودم بیعت ببندم که برای تحقق آرمان های متعالی دین، در صراط مستقیم همواره ثابت قدم باشم و همراه با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اولیاء طاهرینش (علیهم السلام) استقامت داشته باشم.

۲) در دو آیه شریفه قرآن، خطاب مستقیم به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است که در مسیر حق استقامت داشته باشد:

«فَلِدِّكَ فَادُّعْ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ» (۲)

«فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (۳)

این آیات، ابتدا شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و سپس مؤمنان به او را به استقامت امر

ص: ۷۵

۱- سور فصلت، آیه ۳۰.

۲- سور شوری، آیه ۱۵.

۳- سور هود، آیه ۱۱۲.

می کند. اولاً نباید در راه رسیدن به هدف متوقف شد. ثانیاً در مسیر رسیدن به هدف، باید مراقب انحراف و زاویه پیدا کردن بود. عوامل این انحراف دو امر است: عامل درونی و عامل بیرونی. عامل درونی همان تهاجم هواهای نفسانی، محبت طلا و نقره، پول و شهوات جنسی است و عامل بیرونی دشمنان، توطئه گران، بدخواهان و قدرت های مسلط هستند. (۱)

البته استقامت در اهداف مدنظر است: «ما در زمین<sup>□</sup> اهداف، می گوئیم استقامت؛ باید جای هدف را با روش اشتباه نکنیم. استقامت در روش ها لازم نیست، بلکه استقامت در اهداف لازم است. در روش ها آزمون و خطا وجود دارد. البته باید از تجربه ها استفاده کرد تا آزمون، آزمون موفقی باشد و لازم نباشد که مدام تجربه و پشت سر هم اشتباه کرد؛ اما در زمین<sup>□</sup> اهداف، بایستی

محکم بایستیم و قدمی هم پایین نیاییم، و نتیج<sup>□</sup> استقامت هدایت و کمک الهی است. قرآن کریم در این باره می فرماید: «ثُمَّ اسْتَقَامُوا»؛ پایداری و استقامت

کنند و در این راه باقی بمانند. این است که موجب می شود «تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ». و گرنه فرشتگان خدا با یک لحظه و یک برهه خوب بودن بر انسان نازل نمی شوند و نور هدایت و دست کمک الهی به سوی انسان دراز نمی شود و انسان به مرتب<sup>□</sup> عباد صالحین نمی رسد، بلکه باید این را ادامه داد و در این راه در پی خواهند آمد: «باید ایستاد، باقی ماند». این گونه است که پیروزی ها پی

ثبات به خرج داد، راه را گم نکرد، هدف را همواره در مقابل چشم قرار داد و به طور مستمر پیش رفت. اگر چنین بود پیروزی ها نیز پی در پی پیش خواهند آمد». بنابراین باید در راه خدا استقامت داشت. «هر روز اقلأ ده بار، خدمت

ص: ۷۶

پروردگار عرض می کنید: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (۱) این که دائم صراط مستقیم

را از خدا می خواهیم، همان استجابت «فَاسْتَجِبْ كَمَا أَمَرْتَ» (۲) است (۳)

## بیعت شهادت

(۱) هم چنان که عاقبت زندگی امامان (علیهم السّلام) و اولیاء الهی، ختم به شهادت شد، ما هم بیعت بنیدیم که در مسیر امام (علیه السّلام) تا پایان و تا پای جان بایستیم و به شهادت برسیم «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (۴)

(۲) در زیارت عاشورا نیز از خدا می خواهیم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَمَمَاتِي مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» (۵)

دقت داشته باشیم که محیا با حیات فرق می کند، حیات یعنی زندگی اما محیا یعنی نوع و سبک زندگی. ممات با موت فرق می کند، ممات یعنی چگونه مردن. می خواهد بگوید من آن گونه زندگی کنم که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و آل محمد (علیهم السّلام) زندگی کردند و آن گونه بمیرم که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و آل محمد (علیهم السّلام)، آنها چگونه زندگی این دنیا را ترک کردند؟ آنها دنیا را عزت مندانه و با شهادت ترک نمودند و مرگ ذلت بار نداشتند، یا مسموم شدند یا مقتول گشتند. این ما هستیم که سبک زندگی و اتمام حیات مان را انتخاب می کنیم.

ص: ۷۷

۱- سور ۱۱۱ حمد، آیه ۶.

۲- سور ۱۱۱ هود، آیه ۱۵.

۳- برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری در مناسبت ها و تاریخ های مختلف: ۸۱/۷/۱۷، ۸۳/۶/۳۱، ۶۹/۹/۱۴، ۹۰/۱۰/۱۹.

۴- سور ۱۱۱ احزاب، آیه ۲۳.

۵- فرازی از زیارت عاشورا.

شما وقتی یک راهنما و راه بلد، مثلاً با یک فانوس پیشاپیش تان حرکت می کند چشم تان را از آن فانوس بر نمی دارید و پایتان را جای پای او می گذارید.

اگر در شب ظلمانی نگاه ما به آن مصابیح و چراغ های هدایت باشد و پایمان را جای پای آنها بگذاریم، راه را گم نمی کنیم و عاقبت مسیرمان مانند آن انوار مقدسه، شهادت خواهد بود إن شاء الله. (۱)

## بیعت امامت

(۱) «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ»، (۲) بیعت ما با ایشان باید به این صورت باشد که آنها را به امامت قبول کنیم و خودمان را مکلف به مأموم بودن بدانیم.

در روز قیامت هر کس را با پیشوا و مقتدایش صدا می زنند تا در محشر حاضر شود. دقت کنیم که دو نوع امام وجود دارد:

- امامی که دعوت به خدا و خیر می کند: «إِمَامٌ يَدْعُو إِلَى اللَّهِ» (۳)

- امامی که دعوت به جهنم و شر می کند: «إِمَامٌ يَدْعُو إِلَى النَّارِ» (۴)

• کمک ها و دستگیری ها و شفاعت ها در دنیا به دو صورت است، قرآن می فرماید: «مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتًا» (۵) شافعین دو دسته اند:

ص: ۷۸

۱- برگرفته از سخنان حجت الاسلام و المسلمین قوامی.

۲- سور اسراء، آیه ۷۱.

۳- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط-الاسلامیه)، تهران، نشر دار الکتب الاسلامی، چ چهارم، ج ۱، ص ۲۱۵.

۴- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط-الاسلامیه)، تهران، نشر دار الکتب الاسلامی، چ چهارم، ج ۱، ص ۲۱۵.

۵- سور نساء، آیه ۸۵.

یک دسته شفاعت در امور حسنه و یک دسته شفاعت در امور سیئه می کنند.

ممکن است شفیع، واسطه در یک امر بدی باشد و شفاعت در امر خیر نکند.

او دستگیری و کمک به پیشرفت کار می کند و محور است؛ یعنی شانه اش را زیر بار می دهد و دیگران را هم به وادی می کشد؛ ولی وادی شر است. از طرف دیگر یک عده هم کمک و دستگیری و شفاعت می کنند و کار را جلو می برند ولی شفاعت شان حسنه است. در این مفهوم قرآنی باید تأمل کرد.

۲) امام هادی (علیه السلام) در زیارت جامع<sup>□</sup> کبیره می فرماید: « وَ مُقَدِّمُكُمْ أَمَامَ طَلَبَتِي وَ حَوَائِجِي وَ إِزَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَ أُمُورِي ». یعنی در همه<sup>□</sup> حالات و امورم

شما امامان معصوم (علیهم السلام) را پیشوا و مقتدای خود می دانم.

در حدیثی سلمان فارسی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند که: خداوند عزوجل می فرماید: «ای بندگان من! آیا چنین نیست که کسی با حاجت سنگین و بزرگی نزد شما بیاید و شما حاجت او را بر نیاورید، او کسی را که نزد شما آبرومند باشد آورده و نزد شما شفیع قرار می دهد تا شما به حرمت آن شخص آبرومند و محترم حاجت او را بر آورید؟ آیا این طور نیست؟ حال که چنین است پس بدانید گرامی ترین مخلوقات نزد من و بافضیلت ترین و آبرومندترین آنها در پیشگاه من،

محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و برادرش علی (علیه السلام) و ائمه<sup>□</sup> طاهرین (علیهم السلام) هستند. اعلام می کنم هر کسی که حاجت مهمی دارد و می خواهد نفعی ببرد و به خواسته هایی برسد، یا با و مصیبتی بر او وارد شده و می خواهد دفع بلا کند، پس باید مرا به وسیده<sup>□</sup> رسول من، محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندان طاهرینش (علیهم السلام) بخواند. من به بهترین وجهی که شما به خاطر شخصی آبرومند حاجت کسی را بر می آورید، حاجت او را بر خواهم آورد». (۱)

ص: ۷۹

۱- سمعتُ محمدًا - صلی الله علیه و آله - يقول: «إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: يَا عِبَادِي أُولَئِكَ مِنْ لَهْ إِلَيْكُمْ حَوَائِجُ كِبَارٍ وَ لَا تَجُودُونَ بِهَا إِلَّا أَنْ يَحْتَمِلَ عَلَيْكُمْ بِأَحَبِّ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ تَقْضُونَهَا كِرَامَةً لَشَفِيعِهِمْ؟ أَلَا فَاعْلَمُوا إِنَّ أَكْرَمَ الْخَلْقِ عَلَيَّ وَ أَفْضَلَهُمْ لَدَيَّ مُحَمَّدٌ وَ أَخُوهُ عَلِيُّ وَ مِنْ بَعْدِهِمُ الْأَنْثَمَةُ - عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - الَّذِينَ هُمْ الْوَسَائِلُ إِلَيَّ. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۲، ص ۳۶۹؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، قم، نشر مؤسسه<sup>□</sup> آل البيت (علیهم السلام)، چ اول، ۱۴۰۹ ق، ج ۷، ص ۱۰۱.



۱) بیعت بیندیم که از دعا برای امام زمان (علیه السلام) و دعا برای ولی کوتاهی نکنیم. دعای « اَللّٰهُمَّ عَجِّلْ لَوْليكَ الْفَرَجَ... » سفارش کرده اند که برای فرج ما دعا کنید که هم فرج مؤمنین و مؤمنات و بشریت در فرج ماست.

۲) از آیت الله بهجت (رحمه الله) نقل شده که فرمودند: «دعای تعجیل فرج، دوای دردهای ماست». هم چنین در جای دیگری فرموده بودند: «مهم تر از دعا برای تعجیل فرج حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، دعا برای بقای ایمان و ثبات قدم در عقیده و عدم انکار حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تا ظهور ایشان می باشد». «راه خلاصی از گرفتاری ها، منحصر است به دعا کردن در خلوت برای فرج ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)؛ نه دعای همیشگی و لقلقه زبان ... بلکه دعای باخلوص و صدق نیت و همراه با توبه». (۱)

۳) در دعاهای متعددی که از امام سجاد (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام) وارد شده، به بیان های مختلف دعا برای تعجیل در فرج امام دوازدهم، مانند: «اَللّٰهُمَّ يَا رَبَّ نَشْكُوْ غَيْبَهُ نَبِيْنَا وَ قَلَّهٗ ناصِرِنَا، وَ كَثُرَتْ عِدُوْنَا وَ شِدَّةُ الزَّمَانِ عَلَيْنَا، وَ وَقُوْعُ الْفِتْنِ بِنَا وَ تَظَاهِرُ الْخَلْقِ عَلَيْنَا، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ فَرِّجْ ذٰلِكَ بِفَرَجٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهٗ، وَ نَصُرْ وَ حَقُّ تَظْهَرُهٗ؛ (۲)

ص: ۸۰

۱- ر.ک: کتاب در محضر بهجت.

۲- فرازی از دعای عرفه.

## بیعت توسل

بیعت بیندیم که در هم<sup>□</sup> امور به اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السّلام) متوسل شویم و آنها را وسیله<sup>□</sup> تقرب به درگاه الهی و رسیدن به حاجات عالی قدر خود

بدانیم: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ». (۱)

## بیعت زیارت

۱) بیعت بیندیم که در راه زیارت ایشان کوتاهی نکنیم. هم دیگران را به زیارت تشویق کنیم و هم همواره از خدا بخواهیم که توفیق زیارت را به ما عطا کند: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي زِيَارَةَ الْأَحْسَنِ». (۲)

۲) پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به امام علی (علیه السّلام) فرمودند: «خدا قبر تو و قبرهای فرزندان تو را جایگاهی از جایگاه های بهشت قرار داده و دل های پاکان از خلق خود را چنان به سوی شما گرایش داده است که در راه شما و تعمیر قبرهای شما، هر

نا گواری و رنجی را تحمل می کنند و پیوسته به زیارت قبرهای شما می روند و این گونه به خدا تقرب می جویند و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض ارادت می کنند». (۳)

۳) به واسطه<sup>□</sup> زیارت معصومین (علیهم السّلام) آثار و نتایج ارزشمندی شامل حال ما خواهد شد که فهرست وار به برخی از آنها اشاره می شود:

• تقرب به خدا: «فَأَنَّكُمْ وَسَيَلْتَنِي إِلَى اللَّهِ وَبِحُبِّكُمْ وَبِحُبِّكُمْ وَبِقُرْبِكُمْ أَرْجُو نَجَاةً مِنَ اللَّهِ». (۴)

ص: ۸۱

۱- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۷، ص ۲۶۰.

۲- فرازی از زیارت عاشورا.

۳- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۷، ص ۱۲۰.

۴- فرازی از دعای توسل.

• شناخت صحیح و معرفت واقعی به مقام اهل بیت (علیهم السلام).

• بزرگداشت و تعظیم مقام اهل بیت (علیهم السلام): « وَمَنْ يُعْظَمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ ». (۱)

• توفیق کسب طهارت و دوری از گناهان: از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که «مَنْ زَارَنِي غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ وَ لَمْ يَمُتْ فَقِيرًا». (۲)

• محبت و مودت اهل بیت (علیهم السلام): «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى». (۳)

• کسب برکات فراوان مادی و معنوی: امام رضا (علیه السلام) در روایتی می فرماید:

«مَنْ زَارَنِي عَلَيَّ بُعِيدَ دَارِي وَ مَزَارِي أَتَيْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ حَتَّى أُخَلِّصَهُ مِنْ أَهْوَالِهَا : إِذَا تَطَايَرَتِ الْكُتُبُ يَمِينًا وَ شِمَالًا ، وَ عِنْدَ الصَّرَاطِ ، وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ» (۴) هر که مرا در دیار غربت زیارت کند، روز قیامت من در سه جا به داد او می رسم و از هراس ها و سختی های آنها نجاتش می دهم: در وقتی که نامه های اعمال

از راست و چپ پراکنده شوند و در هنگام گذشتن از صراط و در موقع سنجیدن اعمال (میزان).

• تجدید میثاق با ولایت.

• یادآوری مرگ و آخرت.

ص: ۸۲

۱- سور حج، آیه ۳۲.

۲- احمد بن محمد فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، نشر مؤسس دار الهجره، ۱۴۱۴ ق، ص ۲۶۰.

۳- سور شوری، آیه ۴۲.

۴- محمد بن علی ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ دوم، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۵۸۴.

۱) بیعت بیندیم که در راه دفاع از دین و تلاش و جهاد در راه خدا ذره ای کوتاهی نخواهیم کرد تا لیاقت شفاعت معصومین (علیهم السلام) را کسب کنیم، و بر همین

مناسبت که از خدا طلب می کنیم که شفاعت ایشان را نصیب ما بفرما: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ» (۱)

۲) مقام شفاعت، عهد است. قرآن می فرماید: «لَمَّا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» (۲) به هر کسی اجازه شفاعت نمی دهند، بلکه خدا از آنهایی که می خواهند شفاعت بکنند، عهدهایی می گیرد. یکی از آن عهدها این است که باید خونت را بدهی که دیگران را برسانی. چنانچه در زیارت

امام حسین (علیه السلام) آمده است: « وَ يَذَلُّ مُهْجَتَهُ فِيكَ لَيْسَ يَنْقُذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ » (۳) سیدالشهداء (علیه السلام)

خونش را داد و عزیزانش را به اسارت بردند.

همه اهل بیت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز مبتلا به مصائب عظام بودند. مقام شفاعت

سیدالشهداء (علیه السلام) یعنی مقام محمود، عهدی با خدا است که نتیجه اش این می شود که کسی که آن عهد را با خدا می بندد و سر عهدش ثابت است و

نمی تواند ببیند که بندگان خدا به جهنم بروند و برای همین بی قرار است. در قرآن در خصوص نبی مکرم اسلام می فرماید: « عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ »

---

۱- فرازی از زیارت امام حسین (علیه السلام) در نیمه ماه شعبان؛ جعفر بن محمد ابن قولویه، محقق و مصحح: عبدالحسین امینی، نجف، نشر دار المرتضویه، چ اول، ۱۳۵۶، ص ۱۷۹.

۲- سور مریم، آی ۸۷.

۳- فرازی از زیارت امام حسین (علیه السلام)؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۸، ص ۳۳۱.

کسی با امام حسین (علیه السلام) سالک گردید و این مقامات را طی کرد و به همراهی سیدالشهداء (علیه السلام) رسید، از جمله همراهی ها این است که به مقام محمود راه پیدا می کند و شعاعی از آن مقام محمود در وجودش به وجود می آید و در شفاعت اذن پیدا می کند و می تواند دیگران را هم به امام حسین (علیه السلام) ملحق نماید. (۱)

ص: ۸۴

---

۱- برگرفته از بیانات حجت الإسلام میرباقری.





اشاره

آسیبی که امروزه در جامعه داریم می بینیم، ریشه در خانواده دارد. اگر خانواده های ما دینی باشند، جامعه ما هم دینی می شود. خانواده دینی دو مأموریت اساسی دارد که یکی مربوط به آقایان و دیگری مربوط به خانم هاست.

مقدمه: نظام دینی = نظام ولایی

(۱) خدا بر کل عالم خلقت، خصوصاً بر مؤمنین ولایت دارد.

«أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ» (۱).

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» (۲).

(۲) ولایت دینی: اولیاء خدا.

در محدوده ای این ولایت به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) سپرده شده است. «إِنَّمَا وَثِّقْتُكُمْ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (۳).

ص: ۸۷

- 
- ۱- سور شوری، آیه ۹.
  - ۲- سور بقره، آیه ۲۵۷.
  - ۳- سور مائده، آیه ۵۵.



پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در غدیر خم، این ولایت را به اهل بیت (علیهم السّلام) داده است. «إِنَّمَا وَكَيْتُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (۱).

در عصر غیبت، این ولایت به ولی فقیه و فقیه جامع الشرائط داده شده است. امام زمان (علیه السّلام) فرمودند: «فَأَنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ» (۲).

### ۳) ولایت در خانه : مرد (شوهر) و پدر =

نمایند □ نظام ولایتی در خانه که هم ولی زن و هم ولی فرزندان اند.

اولین کسی که زن و فرزندان، در مقام ولایت در خانواده با او مواجه می شوند، شوهر و پدر است. (۳) اگر این نماینده، زیبا و خوب نقش آفرینی کند، کلام خانواده را نسبت به مفهوم ولایت شیرین می کند و منشأ حسن ظن به نظام ولایتی عالم

و نظام ولایتی دینی می شود؛ یعنی خانواده نسبت به ولایت فقیه و ولایت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و ولایت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ولایت خداوند خوش بین می شوند؛ و اگر زیبا

نقش آفرینی نکند و به خانواده خود ظلم کند، کلام خانواده را نسبت به مفهوم ولایت تلخ می کند و باعث بدبینی به مصادیق ولایت می شود.

در حقیقت تمام شعارهای سیاسی، از خانواده نشأت می گیرند. اگر مرد خوب رفتار کند، زن و بچه اش می گویند: «خدایا خدایا تا انقلاب مهدی ولی فقیه را نگه دار»، و بالاتر از آن برای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دعا می کنند: «اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ»، بالاتر از آن به خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حسن ظن پیدا می کنند. سر

ص: ۸۸

۱- سور □ مائده، آی □ ۵۵ .

۲- حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۴۰، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۹ هجری.

۳- همان گونه که اگر از یک مدیر، مسؤول، روحانی، سردار یا هر کسی که به نحوی با نظام اسلامی مرتبط باشد خطایی سر بزند، مردم (هر چند به اشتباه) آن خطا را به نظام، دین و اسلام تعمیم و نسبت می دهند!

سلسله حسن ظن به اولیای الهی، مردان در خانواده هستند. هم چنین سر سلسله سوء ظن به اولیای الهی، مردان در خانواده هستند.

اینکه خدا می فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ»؛ (۱) یعنی خداوند در خانه جایگاه ولایت را به مرد داده است، برای همین مرد باید در انجام امور ولایتی خود در خانه، چه در قبال همسر و چه در قبال فرزندان بسیار دقیق باشد. اینکه امروز برخی زن ها ناشزه شده اند، غالباً به

دلیل بدرفتاری مردان است.

## وظایف اصلی مرد

### اشاره

خداوند متعال هر فضیلتی که به انسان داده است، در کنار آن یک امتحان هم قرار داده است؛ می فرماید: « هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَتْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ » (۲)

اگر مقام نمایندگی نظام ولایی را به مرد داده است، در کنار آن سه امتحان و مأموریت نیز قرار داده است:

### (۱) قدرت با محبت

ولی باید قدرت داشته باشد. خداوند هم قدرت علی الاطلاق است. مرد حق ندارد از قدرت خود سوءاستفاده کند. همان گونه که خداوند برای خود نوشته است: « كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ » (۳) برای همین مأموریت مرد، همراه کردن قدرت با محبت است و اگر مرد در کنار قدرت اقتصادی، قدرت برنامه ریزی و ... محبت نداشته باشد، نظام ولایی را خراب کرده است. باید مصداق « أَرْحَمَ

ص: ۸۹

- ۱- سور نساء، آیه ۳۴.
- ۲- سور نمل، آیه ۴۰.
- ۳- سور انعام، آیه ۱۲.

الرَّاحِمِينَ وَرُتُوفًا بِالْمُؤْمِنِينَ» باشد.

در سور <sup>□</sup> حمد در کنار علائم قدرت الهی مانند «لِلَّهِ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (۱) و «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (۲) می فرماید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (۳) و «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (۴) یعنی نمادهای قدرت را با نمادهای محبت ممزوج کرده است تا از خدا نترسیم. پدر در خانه

باید مظهر قدرت و محبت باهم باشد که تعبیر دیگر آن اقتدار است. وقتی زن و فرزندشهادت بدهند که مرد حتی یک بار هم از قدرتش سوءاستفاده نکرده است، به معنای این است که این مسأله به تحکیم خانواده کمک می کند.

در مرحل <sup>□</sup> بالاتر یعنی در اجتماع و حکومت هم همین مسأله باید حاکم باشد. حاکمان و قدرت مندان نباید از قدرت خود سوءاستفاده کنند. بلکه همواره باید برای تحلیل دینی مشکلات و معضات، حدی از تقصیر را متوجه

خود بدانند. در حقیقت یکی از راه حل های دینی مشکلات، تقسیم تقصیر است خصوصاً که در تعقیب مشترک نمازها آمده است: «إِلَهِي لَا تُخْرِجْنِي عَنْ حَدِّ التَّقْصِيرِ» (۵) یعنی همیشه در آسیب ها خودمان را هم تا حدی مقصر بدانیم.

اگر به ثروتمندی که قدرت اقتصادی دارد، یاد نداده ایم که از قدرتش سوءاستفاده نکند فاصل <sup>□</sup> طبقاتی، حقوق نجومی، اختلاس و ... به وجود می آید. ما در جمهوری اسلامی به خیلی ها قدرت دادیم ولی یادشان نداده ایم

که از این قدرت سوءاستفاده نکنند. در کدام قسمت از دین تأیید شده است

ص: ۹۰

۱- سور <sup>□</sup> حمد، آی <sup>□</sup> ۳.

۲- سور <sup>□</sup> حمد، آی <sup>□</sup> ۴.

۳- سور <sup>□</sup> حمد، آی <sup>□</sup> ۱.

۴- سور <sup>□</sup> حمد، آی <sup>□</sup> ۳.

۵- تعقیبات مشترک نماز.

که در یک مجموعهٔ اداری یا اقتصادی، رئیس بیست برابر زیردستان حقوق بگیرد؟ ما باید دربارهٔ نحوهٔ عملکرد امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیشتر تأمل کنیم، خصوصاً

آنجا که پیراهن نویی که خریداری کرده بودند را به قنبر غلام شان که فردی جوان بود، هدیه دادند. (۱)

مردم وقتی سوءاستفاده های مسئولان و روحانیت را ببینند می گویند وقتی اینها با این سطح از قدرت، این گونه سوءاستفاده می کنند، پس ولی فقیه و امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و خدا که قدرت بسیاری دارند چه خواهند کرد!

متأسفانه به دلیل عملکرد بد مردان، طیفی از زنان به خدا بدبین شده اند و معتقدند خدا بیشتر به مردان توجه کرده است. در حالی که به شهادت آیات قرآن، خداوند بیشتر به زنان توجه داشته است.

محبت سه بعد دارد: بعد فکری و اعتقادی، بعد قلبی و بعد جوارحی. من باید در فکرم قبول داشته باشم که محبت، یک تجارت است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم)

فرمود: «بهترین شما کسی است که با همسر و فرزندان با محبت باشد و من بهترین شما نسبت به همسر و فرزندانم هستم». (۲)  
هرچند برخی از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و امامان (علیهم السلام) خوب نبودند، ولی آن انوار مقدس، نهایت محبت را در حق آنها اعمال می کردند؛ چون اعتقاد به محبت داشتند. ما باید یقین پیدا

کنیم که محبت به سود ماست. به ما یاد داده اند که به خداوند متعال بگوییم: «يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ». البته باید این محبت تنظیم شود تا نه موجب لوس شدن و نه موجب عقده ای شدن گردد. آیه تنظیم محبت، آیه ۲۴ سور

ص: ۹۱

---

۱- مناقب، جلد ۱، صفحه ۲۶۶.

۲- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۵، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ ق.

توبه است که خدا می فرماید: «همه را به اندازه دوست داشته باش».

• نحوه برخورد پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) با یکی از همسران که علی رغم بداخلاقی، باز هم پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) لقمه به دهانش می گذاشتند.

• نحوه برخورد امام حسن مجتبی(علیه السلام) با جعهده، پس از مسموم شدن، که راه فرار را به او نشان دادند.

• می گویند علت اینکه شمر امام حسین(علیه السلام) را برگرداند و سر مبارک شان را از قفا از بدن جدا کرد، این بود که امام(علیه السلام) با چشمان شان به او محبت می کردند.

- متأسفانه اکثر ما اخلاق مان در بیرون از خانه بهتر از داخل خانه است، چون بر اساس یک ذهنیت غلط از سوءاستفاده می ترسیم. درحالی که محبت یک امر الهی و وظیفه<sup>□</sup> ولی است. امام باقر(علیه السلام) فرمودند: «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ»<sup>(۱)</sup> عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، محقق و مصحح: سیدمهدی رجائی، قم، نشر دارالکتاب الإسلامی، چ دوم، ۱۴۱۰ ق، ح ۱۷۶۹.

---

۱- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامیه)، تهران، نشر دارالکتب الإسلامی، چ چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۲۵. §  
یا در عبارت مشهوری داریم که «الْإِنْسَانُ عَبِيدُ الْإِحْسَانِ». محبت قلبی یعنی اینکه با تمام وجود خانواده را دوست داشته باشم.  
این محبت باید خدایی باشد: «الْمُؤْمِنُ مَنْ كَانَ حُبُّهُ لِلَّهِ وَبُغْضُهُ لِلَّهِ»

• امام حسن مجتبی (علیه السلام) با محبت کردن، آن مرد شامی که به ایشان و پدر بزرگوارشان توهین می کرد و ناسزا می گفت را رام کردند.

• اوایل انقلاب در دانشگاه مشهد جوانی به شهید بهشتی جسارت نمود و به صورت ایشان آب دهان انداخت ولی آن شهید بزرگوار آن جوان را بغل کرد و گفت: اگر من بد هستم و خطایی از من دیده ای حواست باشد که

امام و اسلام بد نیستند و آن جوان منقلب شد.

• مشابه این خاطره را دربار <sup>□</sup> شهید ولی الله چراغچی داریم.

• خاطره ای از شهید حاج حسین خرازی که سربازی را در شب عملیات تنبیه کرد.

- محبت رفتاری هم یعنی نگاه و زبان محبت آمیز داشته باشم. به ادبیات حدیث کساء دقت کنید. گفت و گوی عادی در خان <sup>□</sup> حضرت زهرا (علیها السلام) این بوده که « وَ عَلَیْكَ السَّلَامُ يَا قُرَّةَ عَیْنِی وَ ثَمَرَةَ فُؤَادِی ». (۱)

• یکی از چیزهایی که حیای زن را زیاد می کند، هدیه <sup>□</sup> مرد به زن است.

- قدرت همراه با محبت باید در ادارات و مؤسسات و نهادها نیز نهادینه شود؛ یعنی زیردستان از مافوق خود نترسند و بتوانند راحت با او سخن بگویند و مشکلات شان را مطرح و حل کنند. در یک عبارت مشهور آمده: « الْمَلِكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ ». »

## ۲) مأموریت و قانون دوم

همراه کردن حاکمیت و حکومت با عدالت. مرد حاکم زندگی است ولی حاکمی که حق ندارد از حاکمیت خود سوءاستفاده کند. حاکم باید عادل

ص: ۹۳

باشد چرا که اگر ظالم باشد هم دین خود را خراب کرده و هم اعتقادات اعضای خانواده را از بین برده است.

عدالت نیز سه بعد دارد: بعد اعتقاد به عدالت؛ یعنی مرد باید به دستور الهی « اَعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوَى » (۱) اعتقاد عمیق داشته باشد. باید اعتقاد داشته باشد که «الْعَدْلُ حَسَنٌ عَلَى كُلِّ حَالٍ» یکی از اصول دین اعتقاد به عدل خداست. خداوند به هیچ کس ظلم نمی کند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ» (۲).

• وقتی به عیادت مریض می رویم، می گوئیم: خدا بد ندهد! اما مگر خدا بد می دهد؟!

• نویسند مسیحی دربار امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نوشته است: « قُتِلَ فِي مِحْرَابِهِ لِشِدَّةِ عَدْلِهِ »

، مردم طاقت عدالت او را نداشتند. لذا از باب « اَللَّهُمَّ -

عَامِلُنَا بِفَضْلِكَ وَ لَا تَعَامَلْنَا بِعَدْلِكَ »، (۳) باید عدالت را با فضیلت همراه کرد و فضل به معنی تغافل است. حکومت با عدالت به تنهایی پیش نمی رود.

• درست است که اسلام به زن گفته است که زیر دست و تحت ولایت مرد است، ولی مرد نیز باید برایش حقی مساوی در برابر خود قائل باشد. مثلاً ارث زن نصف مرد است ولی دین به پدر دستور داده تا زمانی که زنده ای

میان فرزندان اعم از دختر و پسر فرق نگذار و آنها را به یک چشم بنگر.

• این عدالت را باید مسؤولان جمهوری اسلامی هم به نحو شایسته

ص: ۹۴

۱- سور مائده، آی ۸.

۲- سور یونس، آی ۴۴.

۳- اسماعیل صالحی مازندرانی، محمدعلی صالحی مازندرانی، معاد، قم، نشر صالحان، چ اول، ۱۹۱، ج ۱۰، ۱۳۸۴

رعایت کنند. یعنی اگر بناست در تحریم و فشار باشیم، پس همه باید به یک اندازه سختی ببینند نه اینکه یک عده که به قدرت وصل هستند انواع امکانات و فرصت ها را داشته باشند و حقوق های نجومی بگیرند و مردم

عادی فشارهای اقتصادی، گرانی و تورم را تحمل کنند.

- حکومت باید همراه با عدالت باشد و گرنه این سنت الهی است که «الْمُلْكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ»، و خداوند هم در قرآن فرموده « فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا » (۱)

• در جنگ احد سنت الهی اجرا شد و چون تسلیم حرف پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نشدند در مرحله دوم جنگ شکست خوردند.

• وقتی می خواستیم عملیات والفجر را انجام بدهیم، فرمانده در جمع بزرگ هم رزمندگان گفت: والفجر آخرین عملیات ماست ولی نگفت به حول و قوه الهی چنین است و برای همین هم آن عملیات، والفجر مقدماتی شد و تا چند عملیات والفجر دیگر نیز ادامه پیدا کرد. در کربلای چهار نیز همین طور شد.

• امیرالمؤمنین (علیه السلام) که آهن داغ را به نزد عقیل آورد، می خواست باب بی عدالتی بسته شود.

• خط کش عدالت باید حق باشد نه نفع، ولو به ضرر خود فرد باشد. اگر خواست به ضرر خود فرد باشد اما به حق باشد آن فرد باید آن را قبول کند.

لذا در روایت است که: « الْعَدْلُ وَالْإِنصَافُ ، سَيِّدُ الْأَعْمَالِ » (۲)

ص: ۹۵

۱- سور اسراء، آی ۷۷.

۲- الوافی، ج ۴، ص ۴۷۵.



## ۳) مأموریت و قانون سوم

همراه کردن صولت و بزرگ تری در خانه با گذشت، سخاوت و بخشش.

مرد حق ندارد از صولت خود سوءاستفاده کند.

- از قدیم می گفتند اگر می خواهید بچه دست در جیب پدر نکنند، از او پرسید چه چیزی نیاز دارد و آن را برایش تأمین کنید.

- طبق آیه شریفه « فَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ »، (۱) باید به گذشت و سخاوت نیز اعتقاد داشت.

هر سه مورد فوق باید در سه بعد در وجود مرد رسوخ پیدا کند:

(۱) بعد فکری و اعتقادی؛

(۲) بعد قلبی؛

(۳) بعد جوارحی.

## وظایف اصلی زن

### اشاره

با استفاده از آیه ۳۴ سور نساء که می فرماید: «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ»

، زن مؤمن و پا کدامن موظف است قوانینی را رعایت کند:

### (۱) قانون اول: «صالحات»

یعنی حد محرم و نامحرم (به معنی عموم نامحرمان) و محرم تر و نامحرم تر (به معنی نامحرمان از خویشان و آشنایان که خیلی ما را می بینند) حفظ و رعایت شود.

ص: ۹۶

یعنی ظرافت جسم، لطافت روح و نجابت باطن رعایت شود تا مورد سوء استفاده قرار نگیرد.

- یعنی « هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ » (۱) رعایت شود.

- یعنی همگی جذابیت های خاص زنانه، همگی زیبایی های زنانه و همگی عشوه گری هایش مختص شوهرش است و حتی اجازه ندارند بعضی از رفتارها و پوشش ها را در برابر پدر، برادر و فرزندشان داشته باشند.

### ۲) قانون دوم: «قانتات»

- اگر مرد معرفی کنند جایگاه ولایت است، زن باید معرفی کنند جایگاه ولایت پذیری و اطاعت باشد. اگر زن از شوهر به عنوان ولی منصوب از جانب خدا اطاعت کند، فرزندان نیز جایگاه ولی را خواهند فهمید و اطاعت خواهند کرد.

- اینجاست که در روایت آمده « جِهَادُ الْمَرْأَةِ حَسَنُ التَّبَعِ » (۲) یعنی جهاد زن، خوب شوهرداری کردن اوست. حتی اگر شوهر او صفات و خلیقات ناپسندی دارد، اطاعت زن از او ارزش جهاد در راه خدا را خواهد داشت.

۱- اگر مرد سخاوت مند و با گذشت باشد، زن برای اطاعت از او تلاش بیشتری می کند.

### ۳) قانون سوم: «حافظات للغیب»

یعنی به شدت مراقب است که آبرو، اموال و اولاد شوهر حفظ شود.

ص: ۹۷

۱- سور بقره، آیه ۱۸۷ .

۲- الکافی، ج ۵، ص ۵۰۷.

## مأموریت های زن

### (۱) شوهرداری؛ یعنی لم شناسی شوهر، و یاری او در:

- دیانت و لیاقت (تدارکاتی، شخصیتی و عاطفی؛ یعنی فهم درست نیازهای شوهر).
- جنسی؛ یعنی فهم علایق شوهر در لباس، خوراک، رفتار و غیره.
- ارتباطات و تصمیمات؛ یعنی فهم ظرفیت شوهر در کار و اقتصاد.

### (۲) فرزندداری؛

### (۳) مدیریت خانه؛

- فرهنگ درست مصرف.
- فرهنگ درست نظم و نظافت.
- فرهنگ درست اطاعت از بزرگ تر.
- فرهنگ ادب و نزاکت.
- فرهنگ مسئولیت پذیری.
- فرهنگ حساب و کتاب.

## قوانین تربیت خانواده

- (۱) قانون اول: قانون دین پذیری، دین مداری، دین یاری و همکاری.
- (۲) قانون دوم: قانون زندگی یعنی فرهنگ پرکاری، دائم کاری، درست و محکم کاری و تمیز کاری.
- (۳) قانون سوم: قانون ظرفیت سازی در تحمل سختی ها.





وقف به عنوان یک سیستم پویا و بازوی نیرومند، کارکردی مؤثر در سامان دهی امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، بهداشتی، مذهبی و کالبدی جامعه برعهده گرفته است. بهره گیری بهینه از منابع و توانمندی های این نهاد مردمی، که نشأت گرفته از اعتقادات دینی انسان است، می تواند منجر به رشد و توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه شود که نتیجه نهایی آن، به یقین، دست یابی به عدالت اجتماعی خواهد بود. موقوفات در هر زمان

و مکانی، تقریباً هم-نیازهای جامعه را پوشش می دهند؛ به این صورت که اگر در هر زمانی، کاستی در بخشی از جامعه به وجود آید، واقفان خیراندیش و آگاه در جهت پر کردن این خلأ، موقوفات جدیدی را سامان دهی می کنند.

نهاد وقف علاوه بر آثار فرهنگی، مذهبی، آموزشی، اقتصادی و اجتماعی، آثار جغرافیایی مهمی را نیز به همراه دارد. در سراسر سرزمین های اسلامی بسیاری

از عناصر کالبدی و چشم اندازهای جغرافیایی، در نتیجه اعتقاد به پدید وقف پدیدار گشته اند.

وقف در واقع عملی است که انسان به انتخاب خود و در کمال صحت و سلامت، اموال و دارایی خود را از مالکیت مجازی اش خارج می کند و به مالکیت حقیقی آن، یعنی خداوند برمی گرداند و در راه رضای خدا، به هم نوعان

خود می بخشد. انسان به این وسیله اول، به تزکیه روح و روان خویش پرداخته و روحیه مال اندوزی و دنیاپرستی را از خود دور کرده است؛ دوم، از طریق وقف می تواند به حل بسیاری از معضلات جامعه خود کمک کند و همچنین از

اختلافات طبقاتی موجود در جامعه جلوگیری کند. بی تردید اگر به مقول وقف به شکل همه جانبه نگریسته شود و اهمیت این سنت نبوی آشکار گردد، تأثیر عمده ای در تحول ساختار فرهنگی و توسعه کشور خواهد داشت.

برای تبیین و تشریح فرهنگ وقف، می توان از مدل های مختلف نیز بهره مند شد. یکی از این مدل ها، مبتنی بر فهم دینی وقف است که به تفصیل به ابعاد آن می پردازیم.

## مدل اول: فهم دینی وقف

### (۱) انواع فهم وقف

#### الف) فهم عقلی - فطری

فهم عقلی - فطری = استدلال عقل فطری. در این نوع از فهم، انواع حس هایی که در وجود انسان وجود دارد و در این موضوع می توان آن حس ها را تحریک کرد، ذیلاً ذکر می شود:

• حس هم نوع دوستی؛

- تبدیل نمودن من به ما، که این حالت هم نیت های خیر را به هم

پیوند می زند. نیت وقف، نیت استفادۀ همگانی در ابعاد مختلف، برای زمان بی نهایت است.

- وقف، بهترین راه ترویج هم نوع دوستی در جامعه است.

• حس جاودانگی = میراث ماندگار؛

«هر چه کنی به خود کنی» = «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» (۱)

- وقف، راهی برای تبدیل فانی به باقی است. همۀ اموال و دارایی های ما با مرگ یا از بین می روند و یا به دیگران به ارث می رسند. بهترین حالت این است که میراثی که از خود بر جای می گذاریم، در زمانی طولانی خیرات و برکات فراوانی را به دیگران برساند و آثار آن به خودمان نیز برسد و در پروندۀ اعمال مان ثبت شود.

• حس افزون طلبی؛

- وقف، مبارزه با حرص و یا به عبارت دیگر، بهترین راه تبدیل و جهت دهی حرص مادی و دنیوی به حرص اخروی و معنوی، «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا» (۲).

- وقف، راه مبارزه با تکاثر، افزون خواهی و زیاده طلبی.

- وقف، بهترین راه معامله و مشارکت با خدا.

ص: ۱۰۳

---

۱- سورۀ اسراء، آیه ۷۳.

۲- سورۀ معارج، آیه ۱۹.



• حس شهرت طلبی؛

- انسان همواره می خواهد در بین مردم با نام نیک مشهور باشد و همه و او را بشناسند. وقف به انسان کمک می کند تا این نیاز و خواسته انسانی تأمین گردد و صدقه جاریه او به همراه نامش در میان مردم به شهرت برسد.

**(ب) فهم دینی**

فهم دینی = سفارش خداوند (آیات قرآن) و اهل بیت (علیهم السلام) (روایات).

- حقوق واجبه در اموال

• حق الله و حق الرسول؛

• حق العیال (واجب النفقہ)؛

• حق السائل و المحروم (فقرا)؛

• حق النفس.

• نتیجه عمل درست در حقوق مذکور در بالا، به خود انسان برمی گردد.

• انفاق ثلث با وصیت.

- آیات قرآن

• «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱) پس آنچه برای شما ممکن است، از آن تلاوت کنید و نماز را برپا دارید و زکات بپردازید و به خدا «قرض الحسنه» دهید (در راه او انفاق نمایید) و (بدانید) آنچه از کارهای نیک برای خود از پیش می فرستید آن را نزد خدا

ص: ۱۰۴

به بهترین وجه و بزرگ ترین پاداش خواهید یافت، و از خدا آمرزش بطلبید که خداوند آمرزنده و مهربان است.

• «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا» (۱).

اموال و فرزندان، زینت زندگی دنیاست، و باقیات الصالحات

[= آثار ماندگار شایسته] ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش تر است.

• «وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا» (۲) و کسانی که پذیرای هدایت شوند، خداوند بر هدایت شان

می افزاید، و آثار ماندگار شایسته ای که (از انسان) باقی می ماند، ثوابش در پیشگاه پروردگارت بهتر، و عاقبتش نیکوتر است.

• «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (۳).

هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی رسید مگر این که از آنچه دوست می دارید، (در راه خدا) انفاق کنید، و آنچه انفاق می کنید، خداوند از آن آگاه است.

• «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (۴) نیکی، این نیست که (به هنگام نماز،) روی خود را به سوی مشرق یا مغرب کنید، (و تمام گفتگوی شما، درباره

ص: ۱۰۵

۱- سور  كهف، آیه  ۴۶.

۲- سور  مریم، آیه  ۷۶.

۳- سور  آل عمران، آیه  ۹۲.

۴- سور  بقره، آیه  ۱۷۷.

قبله و تغییر آن باشد) بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب خدا و پیامبران، ایمان آورده، و مال خود را، با همۀ علاقه ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و واماندگان در سفر و

سائلان و بردگان، انفاق می کند، و نماز را برپا می دارد و زکات را می پردازد؛ و (همچنین) کسانی که به عهد خود - به هنگامی که عهد بستند - وفا می کنند؛ و در برابر سختی ها و زیان ها و هنگام جنگ، استقامت می ورزند؛

اینها کسانی هستند که راست می گویند، (و گفتار و کردارشان با اعتقادشان هماهنگ است) و اینها پرهیزگارانند.

• «وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ لَّهُ مَوْلِيًّا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا». (۱) هر امتی قبله ای دارد که خداوند آن را تعیین کرده است (و به جای

گفتگو درباره قبله) در نیکی ها و اعمال خیر، بر یکدیگر سبقت جویند. هر جا باشید، خداوند همۀ شما را (در روز رستاخیز) حاضر می کند، زیرا او، بر هر چیزی تواناست.

• «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى \* وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى \* فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى». (۲)

آن کس که (در راه خدا) انفاق کند و پرهیزگاری پیش گیرد، و جزای نیک (الهی) را تصدیق کند، ما او را در مسیر آسانی قرار می دهیم.

• «إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ». (۳) رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.

ص: ۱۰۶

---

۱- سورۀ بقره، آیۀ ۱۴۸.

۲- سورۀ لیل، آیات ۵-۷.

۳- سورۀ اعراف، آیۀ ۵۶

• «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ». (۱) از اموال آنها صدقه ای (بعنوان زکات) بگیر، تا به وسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش

دهی، و (به هنگام گرفتن زکات،) به آن ها دعا کن.

• «إِنَّمَا يَغْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ». (۲) مساجد خدا را تنها کسی آباد می کند که به خدا و روز باز پسین، ایمان آورده، و نماز را برپا دارد، و زکات را بپردازد، و جز از خدا نترسد، امید می رود آنها از هدایت یافتگان

باشند.

• «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ». (۳) و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان

ما، (مردم را) هدایت می کردند، و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم، و تنها ما را عبادت می کردند.

آیاتی که در قرآن به انفاق، احسان، عمل صالح، ایثار و... اشاره دارند، می توانند مشوقی برای وقف باشند و از سویی در قرآن کریم در آیات بسیاری با کنز مال، تکاثر، تفاخر، استکبار، سرقت، طغیان، کسب حرام، حب مال، راندن قهرآمیز یتیم، پرخاش با سائل، خودبینی و... مبارزه شده است. در واقع این آیات می توانند به نحوی به مقام و جایگاه وقف در قرآن اشاره داشته باشند.

- احادیث

• پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم): « إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو -

ص: ۱۰۷

- ۱- سور  توبه، آیه  ۱۰۳ .
- ۲- سور  توبه، آیه  ۱۸ .
- ۳- سور  انبیاء، آیه  ۷۳ .

لَهُ وَصَدَقَهُ جَارِيَهُ وَ عِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ» (۱) هر گاه فرزند آدم بمیرد عمل او قطع می شود، مگر از سه چیز: صدقه جاریه (وقف به عنوان نمونه ای از صدقه جاریه)، علمی که از آن سود برده شود، یا فرزند صالحی که برای او دعا کند.

• پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم): «إِنَّ مِمَّا يَلْحَقُ الْمُؤْمِنَ مِنْ عَمَلِهِ وَ حَسَنَاتِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ: عِلْمًا عَلَّمَهُ وَ نَشْرَهُ، وَ وُلْدًا صَالِحًا تَرَكَهُ، أَوْ مُصِيفًا حَفَا وَرَثَتَهُ، أَوْ مَسْجِدًا بَنَاهُ، أَوْ بَيْتًا لِابْنِ السَّبِيلِ بَنَاهُ، أَوْ نَهْرًا أَجْرَاهُ أَوْ صَدَقَةً أَخْرَجَهَا مِنْ مَالِهِ فِي صِحَّتِهِ وَ حَيَاتِهِ تَلَحَّقَهُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ» (۲) از اعمال صالح و نیکی های مؤمن که [ثواب آنها] پس از مرگش همچنان به وی می رسد، این است که: دانشی تعلیم دهد و منتشر سازد یا فرزند صالحی از خود برجای گذارد یا نسخه ای از قرآن به

ارث نهد [ که آن را بخوانند] یا مسجدی بسازد یا ساختمانی برای مسافران بنا کند یا نهر آبی ایجاد نماید یا در زمان سلامت و زندگی اش، از دارایی خود، صدقه ای بدهد که ثواب آن، پس از مرگش به او برسد.

• امام صادق (علیه السلام): « لَيْسَ يَتَّبِعُ الرَّجُلَ بَعْدَ مَوْتِهِ مِنَ الْأَجْرِ إِلَّا - ثَلَاثٌ خِصَالٍ: صَدَقَهُ أَجْرَاهَا فِي حَيَاتِهِ فَهِيَ تَجْرَى بَعْدَ مَوْتِهِ، وَ سُنَّتُهُ هُدًى سَنَّهَا فَهِيَ يُعْمَلُ بِهَا بَعْدَ مَوْتِهِ، أَوْ وُلْدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ» (۳) انسان پس از مرگش هیچ پاداشی نمی برد جز از سه طریق: عمل خیری که در زمان حیاتش آن را جاری نموده

ص: ۱۰۸

۱- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۲۲-۲۳؛ محمدبن زین الدین ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیه، محقق و مصحح: مجتبی عراقی، قم، دار سیدالشهداء (علیه السلام) للنشر، چ اول، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۹۷.

۲- ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم))، تهران، نشر دنیای دانش، چ چهارم، ۱۳۸۲، ص ۳۳۷.

۳- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی (ط-الإسلامیه)، تهران، نشر دار الکتب الإسلامیه، چ چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۷، ص ۵۶.

بود که پس از مرگش نیز جاری مانده است و سنت هدایتی که آن را بنا نهاده بود و پس از مرگش دیگران به آن عمل می کنند، یا فرزند صالحی که برایش دعا کند.

• امام صادق (علیه السلام): «سِتُّ خِصَالٍ يَنْتَفِعُ بِهَا الْمُؤْمِنُ بَعْدَ مَوْتِهِ وَلَهُدٌ صَالِحٌ يَسْتَعْفِرُ لَهُ وَ مُصْحَفٌ يَقْرَأُ فِيهِ وَ قَلِيبٌ يَخْفِرُهُ وَ غُرْسٌ يَغْرِسُهُ وَ صَدَقَةٌ مَاءٍ يُجْرِيهِ وَ سُنَّةٌ حَسَنَةٌ يُؤْخَذُ بِهَا بَعْدَهُ» (۱) شش چیز است که مؤمن پس از مرگ

هم از آنها بهره مند می شود: فرزند شایسته ای که برای پدر آموزش بطلبد و قرآنی که از آن او باشد و مورد استفاده قرار گیرد و چاه آبی که می کند و درختی که می نشاند و چشم آبی که در راه خدا جاری می کند و رو یا نیکی که از او به یادگار مانده و دیگران از او اتخاذ کنند.

**(ج عرفی (جامعه)، علمی (دانشگاه)، تجربی (آزمایشگاه) و تاریخی (مصادیق گذشته)؛**

**(۲) قواعد دینی وقف = احکام وقف از کتاب الوقت کتب فقهی**

**احکام قبل از وقف؛**

- حلال باشد؛
- ملک غیر نباشد (ملک مشاع، تصمیم همه را لازم دارد)؛
- منفعت دار باشد؛

ص: ۱۰۹

---

۱- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۸، ص ۲۵۷.

## احکام حین وقف؛

- نیت خالص باشد؛
- موقوفه، موقوف علیه، واقف، ناظر و متولی = ارکان وقف مشخص باشند؛
- اگر شرایطی هست، روشن باشد

## احکام بعد از وقف؛

- قابل برگشت نیست؛
- قابل خرید و فروش نیست؛
- در صورت کسب اجازه، قابل تبدیل به احسن است.

## تعدادی از احکام شرعی وقف برگرفته از رساله های توضیح المسائل:

- واقف باید بالغ، عاقل، آزاد و مختار بوده و از تصرف در اموال خود منع نشده باشد.
  - صیغۀ وقف باید با الفاظی بیان شود که به معنای وقف نزدیک باشند. در عین حال، دلیلی که لزوم خواندن صیغۀ وقف با لفظ مخصوص را برساند، وجود ندارد.
  - عده ای از فقها وقف را در ردیف عبادات قرار داده و قصد قربت را در آن شرط دانسته اند. اما عده ای معتقدند وقف از کافر نیز پذیرفته می شود و قصد قربت برای برخورداری از ثواب است.
  - محدود مال موقوفه باید معین باشد، لذا وقف کردن بخشی از اموال بدون تعیین مقدار دقیق آن صحیح نیست.
- لازم است موقوف علیه مشخص باشد، بنابراین وقف کردن برای یک

عده از افراد بدون تعیین دقیق آنها جایز نیست.

• وقف زمانی صحیح است که موقوفه برای مدت قابل توجهی باقی بماند، از این رو وقف کردن عطر یک گل و... صحیح نیست.

• وقف مدت دار یا مشروط باطل است.

وقف کتاب و سلاح و... به این صورت که اصل آن باقی بماند و از منافع آن استفاده شود، جایز است.

• وقف به قصد کمک به گناه جایز نیست.

• اگر وقف برای مسلمانان باشد، منظور از وقف استفادۀ همۀ کسانی است که شهادتین بر زبان دارند. اما اگر وقف برای مؤمنان باشد، استفاده از آن به شیعیان دوازده امامی اختصاص دارد.

• اگر وقف برای افرادی همچون بستگان، نزدیکان و... صورت گرفته است، مرجع تشخیص مصادیق آن، عرف است.

• تا زمانی که وقف به موقوف علیه تحویل داده نشود، همچنان مال واقف است. اگر واقف پیش از تحویل موقوفه به موقوف علیه فوت کند، مالی که قصد وقف آن را داشته در اختیار ورثۀ او قرار می گیرد.

• واقف می تواند خودش یا فرد دیگری را به عنوان ناظر قرار دهد که اصطلاحاً به این فرد، متولی موقوفه می گویند. همچنین واقف می تواند برای متولی هم فردی را به عنوان ناظر تعیین کند، که محدودۀ اختیارات ناظر را واقف تعیین می کند.

• اگر واقف شرط کند که در صورت نیاز، مال موقوفه به خودش برگردد، وقف باطل است. اما عمل او اصطلاحاً حبس مال به حساب می آید که



اگر با قصد قربت باشد، همراه با ثواب است.

• وقف مسجد زمانی تکمیل می شود که در آن نماز خوانده شود. وقف مقبره نیز زمانی تکمیل می شود که در آن مرده ای دفن شود.

• مال موقوفه را نمی توان فروخت.

• اگر مال موقوفه در معرض خرابی بوده یا عمارت خراب شده باشد، تبدیل آن به مال بهتری که منفعت بیشتری برای موقوفه علیه داشته باشد، جایز است.

### ۳) نتایج دنیوی و اخروی وقف؛

#### دنیوی

نمونه ها و مصادیقی از وقف که در ذیل در توضیحات آمده است، همگی در تاریخ کشورمان در منابع معتبر گوناگون، به خصوص در اسناد سازمان اوقاف و امور خیریه ذکر شده است.

• جلب محبت: یکی از مصادیق عمل صالح و شایسته ای که مورد رضایت خداوند متعال باشد، وقف است. کسانی که ایمان واقعی به عالم غیب و خداوند داشته باشند و اهل انجام اعمال صالح باشند، خداوند محبت شان را در قلوب مؤمنین و مردم قرار می دهد. واقف، کسی است

که با هدف خیررسانی به مردم به خصوص قشر نیازمند و مستضعف و نیز با هدف اعتلاء و تقویت دین الهی چیزی را وقف می کند و همین باعث می شود که قلب ها را مملو از محبت خود کند.

• جلب دعا: واقف با وقف خود، دعای مردم مستضعف را که دست شان از همه جا کوتاه است، به خود جلب می کند. گاهی حتی با وقف یک درخت

مثمر، مانند گردو، برای مستحقان و مستضعفان، در حق واقف دعا‌های بسیار می‌کنند.

• جلب برکت: برخی واقفان با وقف یک ساختمان یا منزل مسکونی برای جوانان تازه ازدواج کرده، برکات فراوانی را برای خود جلب می‌کنند.

• جلب مغفرت و رحمت: برخی واقفان با وقف یک باب مغازه برای اشتغال هنرجویان یا وقف کتاب برای کتابخانه یا وقف بخشی از درآمد

یک پمپ بنزین برای اقامت عزای سرور و سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام)، از طریق دعای استفاده کنندگان سبب جلب مغفرت و رحمت برای خود می‌شوند.

• بسته نشدن پرونده: همین که پس از فوت واقف، همچنان از آثار باقی مانده از او به عنوان وقف استفاده می‌شود و مردم او را مشمول دعا و طلب مغفرت خود می‌نمایند و به او و خاندانش محبت دارند، باعث باز

ماندن پرونده وی می‌گردد و همواره حسناتی که توسط دیگران در اموال موقوفه او انجام می‌شود در پرونده اعمالش ثبت و ضبط می‌شود.

## اخروی

• تسهیل در حساب و کتاب؛

• تخفیف در عذاب؛

• ترفیع در بهشت.

## مدل های دیگر

در تبیین موضوع وقف، علاوه بر مدل فوق، می‌توان برای تنوع بیان از

ص: ۱۱۳

مدل های دیگری نیز استفاده نمود که به اختصار و اجمال، به دو مدل دیگر در ذیل اشاره خواهد شد. شما مبلغ عزیز می توانید با استفاده از منابع مختلفی که در اختیار دارید نسبت به تبیین ابعاد مختلف این دو مدل اقدام فرمایید:

### مدل دوم

(۱) چیستی = بیان تعریف، ماهیت وقف، وقف از نگاه لغت و اصطلاح.

(۲) چرایی = بیان فلسفه و ضرورت وقف.

(۳) چگونگی = بیان راهکارها، شرایط، عوامل ایجاد و توسعه، موانع و فرهنگ وقف.

### مدل سوم

(۱) مقدماتی = طرح مباحث مقدماتی وقف مثل: تعاریف، مترادفات، متضادها، پیشینه و تاریخچه.

(۲) متنی = طرح مباحث متنی مثل: شرایط، اجزاء، عوامل، موانع، مراتب، مراحل و احکام.

(۳) مؤخراتی = طرح مباحث مؤخراتی مثل: دستاوردها و نتایج دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی، مادی و معنوی و آسیب شناسی.

ص: ۱۱۴





بصر برای دیدن ظاهر و بصیرت برای دیدن باطن است. بصیرت در مقابل کوردلی قرار دارد همان گونه که باسوادی در مقابل بی سوادی قرار دارد. سواد و بصر برای فهم ارتباطات ظاهری دنیاست و زمینۀ این فهم را خدا به سه صورت برای بشر مهیا کرده است. در آیاتی از قرآن کریم که با سه عبارت شروع شده است می توان جلوه های بصری نعمات الهی را مشاهده نمود:

(۱) « خَلَقَ لَكُمْ »؛ (۱)

(۲) « جَعَلَ لَكُمْ »؛ (۲)

(۳) « سَخَّرَ لَكُمْ »؛ (۳)

اما بصیرت برای فهم باطن و ارتباطات باطنی است، به بیان دیگر بصیرت یعنی باطن بینی عالم هستی و زندگی اعم از اعمال، افراد و اشیاء.

ص: ۱۱۷

۱- به عنوان نمونه: سورۀ روم، آیه ۲۱ .

۲- به عنوان نمونه: سورۀ زخرف، آیه ۱۰ .

۳- به عنوان نمونه: سورۀ جاثیه، آیه ۱۲ .

## اهداف بصیرت

کسب بصیرت با سه هدف انجام می شود:

(۱) بهر □ بیشتر؛

(۲) خسارت کمتر؛

(۳) حفاظت و امنیت بیشتر.

## نمر □ بصیرت

(۱) در زندگی فردی: بندگی خدا و خدمت به خلق خدا.

(۲) در خانواده: تلاش برای اولاد صالح و علم نافع و صدقه □ جاریه.

(۳) در اجتماع: گوش به فرمان ولی بودن و پشت نمودن به دشمن.

## پنج محور اصلی بصیرت

در پنج موردی که از آنها به محورهای اصلی بصیرت تعبیر می کنیم، باید باطن را ببینیم چرا که در غیر این صورت ضرر می کنیم.

(۱) خداشناسی و مبدأشناسی (معبود): در انتهای کار به سراغ خدا نرویم، بلکه از همان ابتدا به سراغ خدا برویم. این مطلب اولین بصیرت نسبت به معبود است.

- خوش به حال کسانی که معبودشان با چشم دیده نمی شود و ظاهری نیست. هم □ بت پرستان عالم بی بصیرت اند.

خداوند در آیه □ ۶۵ سور □ عنکبوت می فرماید: شما مردم همیشه در آخر کار به خدا می رسید! «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ

ص: ۱۱۸

إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ» (۱).

وقتی که دیگر از دست بشر کاری ساخته نیست به

یاد خدا می افتید، حال آنکه بصیرت این است که از اول به یاد خدا باشیم: «لَا مُؤْتَرٌّ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ» (۲).

چون همه کار □ عالم خداست، «وَلِلَّهِ مُلْكُ» (۳).

امام (رحمه الله) انقلاب اسلامی را با دو آیه شروع کرد: «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدِهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفُرَادَى» (۴) و «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» (۵). بصیرت این است که اول، وسط و آخر انقلاب همواره بگوییم خدا، نه همانند برخی که

در اول انقلاب می گفتند خدا و الان می گویند کدخدا، که این بی بصیرتی است. هر کس در این انقلاب به غیر از خدا تکیه کند، بی بصیرت است.

• وقتی در تکالیف کم بگذاریم، حتی بعد از چهل سال گرفتار مشکلات و سختی ها می شویم.

- علت عقب افتادن ازدواج ها تکیه به غیر خداست. درحالی که خدا فرموده: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (۶) و یا می فرماید: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (۷).

- با خدا باش پادشاهی کن، بی خدا باش هرچه خواهی کن و یا به تعبیر بهتر، بی خدا باشی هیچ غلطی نمی توانی بکنی، چون «لِلْحَقِّ دَوْلَةٌ

ص: ۱۱۹

۱- سور □ عنكبوت، آیه □ ۶۵.

۲- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط-الإسلامیه)، تهران، نشر دار الکتب الإسلامیه، چ چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۱۶۳.

۳- سور □ آل عمران، آیه □ ۱۰۳.

۴- سور □ سبأ، آیه □ ۴۶.

۵- سور □ حدید، آیه □ ۳.

۶- سور □ نور، آیه □ ۳۲.

۷- سور □ طلاق، آیه □ ۳.



وَلِلْبَاطِلِ جَوْلَةٌ» (۱) کسی که بی خداست فقط دارد جولان می دهد.

• نتیجه با خدا بودن و یاری کردن خدا به خود ما برمی گردد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ».

(۲)

(۲) معاد و قیامت: قیامت را آخر کار نینیم، بلکه از همان دنیا قیامت را بینیم. اگر این گونه دیده می شد، مشکلات پیش نمی آمد. خداوند می فرماید: «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا \* وَنَرَاهُ قَرِيبًا» (۳) هر کس بمیرد چه معتقد باشد و چه معتقد نباشد، قیامت را می بیند:

«إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ قَامَتْ قِيَامَتُهُ» (۴)

- کسی که آخرت را به درستی بیند و آخرت بین باشد، اهل بصیرت است. در نتیجه اینگونه عمل می کند.

• برای واجبات: «وَسَارِعُوا» (۵)

• برای محرّمات: «فَفِرُّوا» (۶) هر قدر حرام لذت داشته باشد، به جهنم نمی ارزد.

• برای خدمت به مخلوقات: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» (۷)

• برای مشکلات: «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (۸)

ص: ۱۲۰

۱- عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، محقق و مصحح: سید مهدی رجائی، قم، نشر دار الکتاب

الإسلامی، چ دوم، ۱۴۱۰ ق، ص ۵۴۴.

۲- سور محمد، آی ۷.

۳- سور معارج، آی ۶.

۴- حسن بن محمد دیلمی، إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)، قم، نشر شریف الرضی، چ اول، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۱۸.

۵- سور آل عمران، آی ۱۳۳.

۶- سور ذاریات، آی ۵۰.

۷- سور بقره، آی ۱۴۸.

۸- سور بقره، آی ۱۵۵.

• برای ایثار و فدا کاری جان: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ \* أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (۱)

- هر کس آخر زندگی را دنیا و منافع دنیا ببیند، بی بصیرت است؛ چون دنیا «مَتَاعٌ قَلِيلٌ» (۲) است.

- امام (رحمه الله) و شهدا با آخرت و خدا معامله کردند برای همین هم اهل بصیرت بودند، «وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ»

(۳)

بصیرت این است که از دنیا قیامت را ببینیم و خود را برای آن آماده کنیم؛ یعنی قبل از اینکه در قیامت چشمان تیزی پیدا کنیم، همان گونه که آیة شریفه ۲۲ سور ق می فرماید: «فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (۴) در همین دنیا بصیرت پیدا کنیم.

(۳) صراط مستقیم: دین، قرآن و عترت، «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ \* صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» (۵) این آیه می گوید مردم سه دسته اند:

- بابصیرت ها وارد صراط مستقیم می شوند، که همان صراط قرآن و عترت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و آل پیامبر (علیهم السّلام) است. یک راه بیشتر وجود ندارد که خدا می فرماید: «وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (۶) امام (ره) هم از ابتدا می فرمود: <sup>۵۵۵</sup>

ما آمده ایم احکام خدا را اجرا کنیم. به این معنی که مسیر ما قرار است

ص: ۱۲۱

۱- سور واقعه، آیة ۱۰ .

۲- سور آل عمران، آیة ۱۹۷ .

۳- سور عنکبوت، آیة ۶۴ .

۴- سور ق، آیة ۲۲ .

۵- سور حمد، آیات ۶-۷ .

۶- سور یس، آیة ۶۱ .

صراط مستقیم باشد و دین خدا صراط مستقیم است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»، (۱)

در این چهل سال هر جا در صراط مستقیم قدم برداشتیم،<sup>۱</sup> برایمان راه باز شده است و این راه بن بست ندارد؛ چون «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا»، (۲)

ممکن است مشکل باشد ولی بن بستى وجود ندارد.

- بی بصیرت ها سراغ مسیر «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» (۳) که دشمنان خدا هستند می روند.

- «ضَالِّينَ» (۴) سور نساء، آی ۱۴۳ . (۵) سور بقره، آی ۲۵۷ .

۱- سور آل عمران، آی ۱۹ .

۲- سور طلاق، آی ۵ .

۳- سور حمد، آی ۷ .

۴- سور حمد، آی ۷ . § سرگردانانند. «مُذَبِّدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هُوَ لَا إِلَى هُوَ»،

۵- مثل کسانی که نماز را پشت سر امام حسن (علیه السلام) خواندند، ولی شام را بر سر سفره معاویه خوردند. یا کسانی که در مصاحبه های رسمی دم از ولایت فقیه می زنند ولی در پشت پرده، با آمریکا و انگلیس مذاکره می کنند. اینها بسیار بی بصیرت اند. (۴) راهنما: انسان نیاز به راهنما دارد، «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ».

الْفُقَهَاءِ...» (۱) است. امام حسن عسکری (علیه السلام) در روایتی تأکید کرده اند به سراغ هر عالمی نروید، بلکه سراغ کسی بروید که «صائنا لنفسه حافظا لدينه مخالفا على هواه مطيعا لأمر مولاة» (۲) باشد. ایشان در ابتدای روایت می فرمایند: مراقب

عالم فاسد باشید، دقت کنیم که عالم فاسد کار خلاف شرع آشکار و بین انجام نمی دهد، بلکه تنها اولویت ها را جابجا می کند. (۳)

– بعضی ها آمریکا و انگلیس را ولی خود قرار داده اند. اگر ولی انسان، طاغوت شد، نتیجتاً عمل و مسیر انتخابی ظلمات و آتش جهنم است.

(۵) دشمن شناسی: دشمن همیشه در قالب دشمن ظاهر نمی شود. گاهی چنین است برای همین هم از روبه رو می آید، مانند صدام، و گاهی هم مثل

منافقین، دشمن مخفی هستند و در انقلاب نفوذ می کنند. بصیرت یعنی دشمن را بشناسی.

– ویژگی های دشمن از نظر قرآن: (دشمن وقتی می خواهد کمین کند و مخفیانه به ما ضربه بزند، سه ویژگی را مدنظر دارد):

• دشمن به جای ما نیازشناسی می کند؛ نیاز ما را درست تشخیص می دهد ولی آدرس اشتباه می دهد.

«وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ» (۴) شیطان نیاز آدم و حوا یعنی جاودانه بودن را درست

ص: ۱۲۳

---

۱- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۸۸.

۲- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۸۸.

۳- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۸۶-۸۸.

۴- سور اعراف، آیة ۲۰.

تشخیص داده بود و آنها را به سمت درخت سوق داد.

- در داستان شنگول و منگول، گرگ مصداق دشمن است که می گوید: «منم منم مادرتون غذا آوردم براتون» و نیاز کودک به غذا را تحریک می کند.

• دشمن ظاهری زیبا و فریبنده دارد ولی دارای باطنی خبیث است، «إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ» (۱)

• دشمن از واسطه های ارزشی سوءاستفاده می کند، «وَقَاسَمَهُمَا». (۲)

- از آنجا که عنوان پیامبری یک عنوان ارزشی است، در زمان حضرت موسی (علیه السلام) شیطان نیز پیامبری قلابی به نام سامری درست کرد.

- در زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) چون این عنوان یک عنوان ارزشی بود، شیطان هم قابی آن را که معاویه بود، درست نمود.

- امروز نیز در انقلاب روحانیت و مرجعیت واسطه<sup>□</sup> ارزشی هستند و شیطان هم این را می بیند و می داند، پس لازم است به خود متذکر شویم که چنین شیطانی که توانسته پیامبر و امیرالمؤمنین قلابی درست نماید، پس آیا نمی تواند آخوند و مرجع تقلید قلابی نیز درست کند؟ آخوند و مرجع قلابی کار خلافتی که بین باشد نمی کند، بلکه فقط اولویت ها را جابجا می کند.

مثلاً فردی در لباس روحانیت چنین سخن می گوید که به جای وحدت با نام برائت، باید به مقدسات اهل سنت توهین نمود. یا مثلاً باید دقت شود که در ظهر عاشورا نماز جماعت از هر کار دیگری حتی عزاداری واجب تر

ص: ۱۲۴

---

۱- سور<sup>□</sup> اعراف، آی<sup>□</sup> ۲۱.

۲- سور<sup>□</sup> اعراف، آی<sup>□</sup> ۲۱.

است، مراقب باشیم برخی این اولویت را جابجا نکنند.

اگر در نهم دی ماه سال ۱۳۸۸ مردم بصیرت نداشتند، فتنه گران انقلاب را به نا کجاآباد می بردند.

ص: ۱۲۵









### اشاره

یکی از تکالیف چهل سالگی انقلاب که قبلاً به اختصار به آن اشاره شد، امیدواری است. امیدواری مهم ترین فرصت و ناامیدی مهم ترین تهدید برای انقلاب است. اگر نارضایتی های موجود در میان مردم نسبت به عملکردهای

اقتصادی با ناامیدی از اصلاح وضعیت همراه شود، نتیجه ای جز شورش و خسارت نخواهد داشت، و اگر این نارضایتی ها همراه با امید به اصلاح امور باشد، حرکتی رو به جلو است و آسیبی به ساختار نظام برخاسته از انقلاب

وارد نخواهد کرد.

### ریشه های ناامیدی

(۱) ضعف اعتقاد به خدا و آخرت؛

(۲) ترس از عواقب؛

(۳) حزن در از دست دادن ها؛

(۴) استفاده نکردن از راهنما و آدرس، طیب و دارو؛

ص: ۱۲۹

(۵) تکیه نکردن به خدا = ضعف توکل؛

(۶) ضعف توسل؛

(۷) ضعف اعتقاد به ظهور.

### راه تبدیل ناامیدی به امیدواری

(۱) فقدان چاره موجب ناامیدی و باور به وجود چاره موجب امیدواری است. اسلام، قرآن، عترت و ولایت، چاره هر امر، مسأله و بحرانی هستند، فقط کافی است نحو  $\square$  استفاده از آنها به درستی تبیین شوند. فرمول استفاده از این

چاره های مقدس عبارت است از:

- تنها راه و روش زندگی اسلام است، «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (۱).

- قرآن کریم، ابزاری برای هدایت است که هیچ شک و تردیدی در آن راه ندارد و هر چه برای هدایت لازم باشد در آن یافت می شود، «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (۲) «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (۳) «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» (۴) «وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (۵).

- باور قطعی بدون وجود ذره ای شک، «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا» (۶).

ص: ۱۳۰

- ۱- سور  $\square$  آل عمران، آیه  $\square$  ۱۹.
- ۲- سور  $\square$  بقره، آیه  $\square$  ۲.
- ۳- سور  $\square$  اسراء، آیه  $\square$  ۹.
- ۴- سور  $\square$  یس، آیه  $\square$  ۱۲.
- ۵- سور  $\square$  انعام، آیه  $\square$  ۵۹.
- ۶- سور  $\square$  حجرات، آیه  $\square$  ۱۵.

- تلاوت همیشگی قرآن با هدف انس با آن، «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» (۱).

- تدبر در قرآن کریم، «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (۲) و «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (۳).

- انجام اعمال صالح و نیک، «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (۴).

- تبلیغ و توصیه<sup>□</sup> اوامر الهی به مردم و نترسیدن در این مسیر از هیچ کس جز خداوند، «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا» (۵).

- دفاع از خداوند و یاری او؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (۶).

اگر ما در انقلاب آدرس و راهنمایی قرآن، اسلام و ولایت را نداشتیم باید ناامید می بودیم، ولی اکنون که داریم نباید بگذاریم چیزی یا کسی ما را ناامید کند. در طول تاریخ موارد بی شماری هستند که نمونه های راهنمایی های قرآن، اسلام و ولایت هستند. عصر روز عاشورا، روز ۲۱ بهمن، و موارد بسیار دیگری که از آدرس و راهنما استفاده شد و نتیجه داد. البته متأسفانه موارد بسیاری

نیز وجود دارد که از آدرس ها و راهنماهای مذکور استفاده نشد و خسارت به بار

ص: ۱۳۱

۱- سور<sup>□</sup> مزمل، آی<sup>□</sup> ۴.

۲- سور<sup>□</sup> محمد، آی<sup>□</sup> ۲۴.

۳- سور<sup>□</sup> نساء، آی<sup>□</sup> ۸۲.

۴- سور<sup>□</sup> مریم، آی<sup>□</sup> ۹۶.

۵- سور<sup>□</sup> احزاب، آی<sup>□</sup> ۳۹.

۶- سور<sup>□</sup> محمد، آی<sup>□</sup> ۷.

آمد، مثل سقیف بنی ساعده، جریان حکمیت ابوموسی اشعری و...

۲) نبود تکیه گاه و پشتیبان مطمئن موجب ناامیدی و وجودش موجب امیدواری است. خداوند متعال و اهل بیت (علیهم السلام) بهترین و مطمئن ترین تکیه گاه اند، برای همین باید توکل درست و توسل صحیح را تبیین کرد. امیدوار امیدوار است؛ چون حامی و پشتیبان و کمک دارد، حمایت خدا، اهل بیت (علیهم السلام)، ملائک، شهدا و... و ناامید ناامید است، چون حامی درستی ندارد.

- «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (۱).

- «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (۲).

۳) آیندگار تاریک، موجب ناامیدی و آیندگار روشن موجب امیدواری است، لذا باید آیندگار روشن ظهور را تبیین کرد. امیدوار امیدوار است چون آیندگار روشن دارد. و ناامید ناامید است چون آیندگار روشن نیست. اگر ما آیندگار حتمی،

قطعی و روشن ظهور را نداشتیم باید ناامید می شدیم اما اکنون که چنین آینده ای داریم نباید ناامید شویم.

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (۳) سور انبیاء، آیه ۱۰۵.

۱- سور طلاق، آیه ۳.

۲- سور مائده، آیه ۳۵.

۳- سور قصص، آیه ۵. § - «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ».

حامی و پشتیبان مطمئن، آینده و چشم انداز قطعی و روشن است - باید در استفادۀ حداکثری از ارکان مجاهدت و مراقبت کنیم، تا دشمن نتواند ویروس ناامیدی را در جامعه القاء نماید.

### راه تبدیل ناامیدی به امیدواری به بیان دیگر

برخی می گویند: به آینده امید نداری چون دشمن بیرونی قلدر و قدرت مندی داریم و به علاوۀ کسانی که در داخل کشور مانع پیشرفت اند و عامل اختلاس، فساد اقتصادی، اخلاقی، مدیریتی و غیره هستند. چنین تفکر

بیماری را اگر نزد طبیبی ببریم تا او را معاینه کند، به او می گوید: شما یک بیماری و نقص مهم و بسیار جدی دارید؛ ولی به سه دلیل جای نگرانی نیست:

(۱) چهل سال است که در برابر ویروس های درونی مقاومت کرده ای و بدنت مقاوم شده است، پس می توانی در برابر این ویروس ها مبارزه و استقامت کنی.

(۲) چهل سال است که در برابر ویروس ها و دشمنان خارجی مقاومت کرده ای و توانسته ای در ابعاد مختلف تجهیزات، روحیۀ نظامی، علمی و غیره خود را قوی نمایی.

(۳) پیشرفت های تو در برابر ویروس های درونی و بیرونی در طول این چهل سال متوقف نشده و هم چنان رو به بهبود و ارتقا است.

لذا نباید نگران و ناامید باشی و اصلاً جای ناامیدی نیست، بلکه باید مراقبت های دقیقی انجام دهی تا آیندۀ خوب و روشنی داشته باشی؛ چون:

(۱) مشکل و بیماری ات چاره دارد.

ص: ۱۳۳

۲) راهنما و پشتیبان مطمئن داری.

۳) آیند<sup>□</sup> روشن ظهور در انتظار توست.

ص: ۱۳۴







### اشاره

دعوت ادیان توحیدی بر این موارد استوار است:

### سه سفارش

- (۱) دنیا موقت، در محضر خداوند و مورد حساب دقیق است.
- (۲) دنیا تنها فرصت زراعت و تجارت برای سرای دیگر است.
- (۳) عاقل هنرمند و زرنگ، کسی است که این تنها فرصت موقت را به یک فرصت بی نهایت و ابدی تبدیل کند.

### راه درست زیستن

برای تبدیل این تنها فرصت موقت به فرصتی بی نهایت، و برای درست زیستن باید از روش زیر استفاده کرد:

- (۱) دل نبستن به این دنیای زودگذر و فانی و متعلقات آن.
- (۲) بار بستن و بهره برداری حداکثری از نعمات و فرصت های موجود در

آنکه ما را برای بهره گیری بیشتر از نعمات اخروی مستعد می کند.

۳) اجتناب از شکستن دل دیگران و مدیون دیگران شدن یا همان حق الناس (باید دقت داشته باشیم که حق الناس لزوماً تنها در مسائل اقتصادی و مالی نیست، بلکه هر نوع حقی که به نحوی توسط ما از دیگران ضایع شود را نیز شامل می شود).

### سه راهکار عاقلانه

برای درست زیستن، باید سه گام زیر را با قوت برداشت:

۱) مجاهدت و تلاش حداکثری در راه دین: تلاش و جهاد باعث گشوده شدن درهای بی شماری به روی ما خواهد شد، چون یک سنت الهی است، «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (۱).

۲) مقاومت: در این زمینه به سخنی از مقام معظم رهبری امام خامنه ای - حفظه الله - اشاره می کنیم که می تواند راه گشای بحث ما باشد:

- ملت ایران چهل سال است که مقاومت می کند. ما در روز اول مثل یک نهال بار یکی بودیم، آسیب پذیر بودیم؛ به برکت نام مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

و به برکت هدایت امام بزرگوار (رحمه الله)، توانستیم ایستادگی کنیم؛ البته شهید دادیم، سختی کشیدیم، اما ایستادگی کردیم. امروز ملت ایران و کشور ایران

یک درخت تناور است؛ امروز آمریکا و رژیم صهیونیستی غلط می کنند که ملت ایران را تهدید کنند؛ تهدیدهای آنها، حرکات آنها، خباثت های آنها تا امروز شکست خورده است، از این پس هم شکست خواهد خورد؛

ص: ۱۳۸

تحریم هم شکست خواهد خورد، سیاست هایشان هم شکست خواهد خورد؛ به برکت مقاومت.

- مقاومت هم جز در سایه «ایمان بالله و اتکاء بالله» و «اعتماد به وعد الهی» ممکن نیست؛ خدای متعال وعده فرموده است، با تأکید فرموده است: «وَلْيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»؛ (۱) با تأکید، وعد نصرت داده است؛ این وعده تحقق پیدا خواهد کرد. اگر چنانچه ما خودمان را اصلاح کنیم، به وعد الهی با چشم حسن ظن نگاه کنیم نه با سوء ظن، پیروز خواهیم شد.

سوء ظن به وعد الهی مال کفار است؛ «الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ»؛ (۲)

این کسانی که به وعد الهی سوء ظن دارند، معلوم است که از وعد الهی سود نخواهند برد. ملت ایران حسن ظن خود به وعد الهی را اثبات کرده است؛ ایستاده است. به ما حمل نظامی هم شد، تحریم هم شدیم، نفوذ عوامل جاسوسی هم اتفاق افتاد، شهید هم

دادیم، اما ملت ایران مثل کوه ایستاد و توانست خود را مستحکم و پایدار کند!

امروز این شجر طیبه - شجر طیبه جمهوری اسلامی و ملت ایران - شجر طیبه ای است که «أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (۳) روز به روز به فضل الهی ما پیشرفت کردیم، روز به روز قوی تر شدیم؛ بعد از این هم همین خواهد بود؛

و این نسخه حرکت مسلمین و پیشرفت مسلمین در دنیای اسلام است. (۴)

ص: ۱۳۹

۱- سور حج، آیه ۴۰.

۲- سور فتح، آیه ۶.

۳- سور ابراهیم، آیه ۲۴.

۴- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسؤولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، در تاریخ ۹۷/۹/۴.

۳) استقامت: در آیه پانزده سور شوری نکات مهمی در تبیین مفهوم استقامت و مسائل پیرامون آن آمده است: «فَلَا تَدْرِكُ فَأْدُعُ وَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ» (۱)

- «فَأْدُعُ»، (۲) دعوت صحیح:

• ارأء فهم درست نسبت به استقامت در مسیر حق؛

• بیان قانون استقامت در تبعیت از ولایت؛

• گفتن نتایج استقامت.

- «وَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتُ» (۳) استقامت، ویژگی های زیر را داراست:

• دشمن شکن؛

• تقویت کننده؛

• پیروزی آور.

- «وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ» (۴):

• در مسیر استقامت، بصیرت نسبت به دشمن بسیار مهم است؛ چون دشمن بر اساس هواپرستی، به استقامت در مسیر باطل و در مقابل حق دعوت می کند: «وَجْحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ» (۵)

• فتنه هایی که دشمن پیش می آورد، مبتنی بر هوای نفس شیطانی است.

ص: ۱۴۰

۱- سور شوری، آیه ۱۵.

۲- همان

۳- همان.

۴- همان.

۵- سور نمل، آیه ۱۴.

« وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ » (۱). مبنای استقامت، ایمان « بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ » است. ایمان به:

• حکم خدا؛

• ولی خدا؛

• کتاب خدا؛

• وعده های خدا.

« وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ » (۲): سخت ترین رکن استقامت، رعایت عدالت در مسیر استقامت است.

### سه رمز تبدیل

(۱) معامله با خدای بی نهایت؛

(۲) معاوضه □ دنیا با آخرت بی نهایت؛

(۳) مقاوم سازی روح بی نهایت.

ص: ۱۴۱

---

۱- سوره شوری ، آیه ۱۵.

۲- همان.

مبحث دهم: اقتصاد مقاومتی (اقتصاد خانواده)

اشاره

ص: ۱۴۲







قطعاً برای اصلاح جامعه باید از خانواده شروع کرد. ریشه ای ترین مسأله در خانواده، بحث اقتصاد است، همان گونه که در قرآن و روایات در موارد متعددی به آن اشاره شده است. نکته بسیار مهم و ضروری در اقتصاد، رعایت قواعد

و قوانینی است که باعث عزت فرد و خانواده و جامعه و رفع ذلت شود. موارد زیر به صورت فهرست وار مورد اشاره قرار می گیرد، و از مبلغ گرامی انتظار می رود با توجه به منابع معتبر اسلامی و تجربیات چهل ساله نظام جمهوری اسلامی و نیز تجربیات خویش در طول زندگی و تبلیغ، بر غنای این مباحث بیفزاید تا مخاطبان بهره های فراوانی کسب کنند إن شاء الله.

## موارد

۱) پابندی به فرهنگ کار و سعی و کوشش، نه تنبلی و تن پروری. « (و

أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى. (۱)

(۲) نگاه به کسب درآمد و تجارت، به عنوان مجاهدت و عبادت. «الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». (۲)

(۳) همکاری و تعاون، نه تک رو ی. «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ». (۳)

(۴) درست کاری و وجدان کاری، نه خراب کاری و سبیل کاری. «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً عَمِلَ عَمَلًا فَاحْكَمَهُ». (۴)

(۵) تمیز کاری و منظم کاری، نه کثیف کاری. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در وصیت نامه خود خطاب به امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) می فرماید: «أَوْصِيكُمْ وَجَمِيعَ وُلْدِي (وَلَدِي) وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ». (۵)

۶ (حلال کاری، نه حرام کاری) «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا». (۶)

(۷) پرهیز از اسراف کاری. «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ». (۷)

(۸) پرهیز از تنهاخوری. «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ». (۸)

ص: ۱۴۶

۱- سورۃ نجم، آیه ۳۹.

۲- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۰۳، ص ۱۲.

۳- سورۃ مائده، آیه ۲.

۴- ر.ک: نام نویسنده، مسائل علی بن جعفر و مستدرکات ها، شهر، نشر، نوبت چاپ، سال، ص ۹۳.

۵- نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۶- سورۃ بقره، آیه ۲۷۵.

۷- سورۃ اعراف، آیه ۳۱.

۸- سورۃ بقره، آیه ۳.

۹) تقوی و توکل. «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (۱).

۱۰) بیداری سحر و بین الطلوعین. یکی از آثار و برکات بیداری بین الطلوعین این است که این ساعت، وقت تقسیم روزی است. امام زین العابدین (علیه السلام) می فرماید: «لَا تَنَامَنَّ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِنِّي أَكْرَهُهَا لَكَ إِنَّ اللَّهَ يُقَسِّمُ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ أَرْزَاقَ الْعِبَادِ عَلَى أَيْدِينَا يُجْرِيهَا» (۲).

هرگز قبل از طلوع خورشید نخواب که من آن را برای خوب نمی دانم، زیرا خدواند در آن وقت، روزی بندگانش را به دست ما تقسیم می کند. امام رضا (علیه السلام) نیز می فرماید: «الْمَلَائِكَةُ تُقَسِّمُ أَرْزَاقَ بَنِي آدَمَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَمَنْ نَامَ مَا بَيْنَهُمَا نَامَ عَنْ رِزْقِهِ» (۳).

مابین طلوع سپیده صبح تا طلوع خورشید ملائکه الهی

ارزاق انسان ها را سهمیه بندی می کنند. هر کس در آن زمان بخوابد، غافل و محروم خواهد شد.

عوامل فراوانی مانند فوق می توان یافت که در موضوع اقتصاد خانواده و تبیین صحیح مبحث اقتصاد مقاومتی مؤثر هستند. فهرست تعدادی از آنها را می آوریم و مابقی را به ذهن خلاق شما می سپاریم:

۱) توجه به عوامل معنوی آبیاری رزق و برکت؛

۲) انصاف؛

۳) صلح رحم؛

ص: ۱۴۷

۱- سور طلاق، آی ۲-۳.

۲- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۹۸.

۳- وسائل الشیعه، ج ۶ ص ۴۹۹.

(۴) صدقه؛

(۵) واقعه؛

(۶) با وضو بودن؛

(۷) نماز اول وقت؛

(۸) استغفار؛

(۹) ذکر؛

(۱۰) قرآن؛

(۱۱) توسل؛

(۱۲) دعا؛

(۱۳) خوش خلقی؛

(۱۴) سخاوت؛

(۱۵) کرامت.

ص: ۱۴۸





بحث ما در روایت نورانی پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) است تحت عنوان آخرین خطبه، که مرحوم صدوق در ثواب الاعمال آورده اند. ایشان می فرمایند:

جمعیت زیادی در مسجد جمع شد، حضرت (صلی الله علیه و آله وسلم) مفصل شروع کردند در مورد آثار گناه و بعضی از ثواب ها صحبت کردن، منتهی این بخش از روایت بیشتر در مورد گناه ها و خطاهاست. فرمود: «مَنْ أَهَانَ فَقِيرًا مُسْلِمًا مِنْ أَجْلِ فَقْرِهِ» اگر کسی به یک فقیر مسلمانی اهانت کند، پول به او نمی دهد ولی توهین کند، «وَاسْتَتَحَفَّ بِهِ» او را خوار و کوچک بشمارد، «فَقَدِ اسْتَتَحَفَّ بِاللَّهِ» خدا را خوار کوچک شمرده است. «وَلَمْ يَزَلْ فِي مَقْتِ اللَّهِ» این کسی که فقیر مسلمانی را تحقیر کرده، دائماً در غضب الهی است، «وَسَخَطِهِ حَتَّى يُرْضِيَهُ» (۱) مگر اینکه

او را راضی کند و او بگذرد و الا در سخط الهی می ماند. نقطه مقابلش «مَنْ أَكْرَمَ فَقِيرًا مُسْلِمًا» بحث پول دادن نیست. اهانت و کرامت، هر دو واژه در قرآن هم آمده است. «وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ» (۲) اکرام در

ص: ۱۵۱

---

۱- ثواب الأعمال، ص ۲۸۲.

۲- سور حج، آیه ۱۸.



مقابل اهانت است. « مَنْ أَكْرَمَ فَقِيْرًا مُسْلِمًا » اگر کسی فقیر مسلمانی را احترام کند، خدا را روز قیامت ملاقات می کند. « وَهُوَ يَضْحَكُ إِلَيْهِ » در حالی که خدا با شادمانی با او برخورد می کند.

اهانت به فقیر گاهی گفتاری، گاهی رفتاری و گاهی نوشتاری است. مثلاً پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مشغول صحبت بود، کسی به نام عبدالله بن ابی مکتوم وارد شد.

من نقل مشهور را می گویم که امام صادق (علیه السلام) فرمود. آن ثروتمند نزد پیغمبر یک مقدار خودش را جمع و جور کرد و صورتش را برگرداند. بیش از ده آیه در مذمت

این کار نازل شد. با فرض اینکه آن فقیر ندید. سائل یعنی عبدالله نابینا بود.

ندید این چهره در هم کشید. به قول یکی از اساتید مهم نیست که چه کسی عَبَسَ بعضی مفسرین گفتند: رسول خدا «عَبَسَ وَتَوَلَّى» (۱). مرحوم علامه و شیخ طوسی به شدت رد کردند و گفتند: نه، با حسن خلق عظیم جور در نمی آید.

روایت امام صادق (علیه السلام) که این «عَبَسَ» کسی دیگر بود. اصلاً مهم نیست. اگر می خواست، خدا می گفت: چه کسی. اصل این کار بد است، «عَبَسَ وَتَوَلَّى»

این اهانت رفتاری است. نگفت: بنشین و ساکت باش. فقط عبوس شد و رویش را برگرداند تازه او هم نمی دید و نابینا بود. اگر خدا نگفته بود، او هم از این کار سر در نمی آورد. خدا او را مطرح کرد. این اهانت رفتاری به یک فقیر است.

اسحاق بن عمار، راوی مشهوری است. ثروتمند بود. وی به فقرایی که می آمدند، کمک می کرد. روزی در خانه را بست و گفت: ممنوع! دیگر فقیر پیش من نیاید. من خسته می شوم. نمی گویم کمک نمی کنم. منشی باشد

ص: ۱۵۲

که به او ارجاع بدهند. او حساب کند و بررسی کند. دیگر خودش ارتباطش را با فقرا قطع کرد. خدمت امام صادق(علیه السلام) آمد، آقا با یک چهره تند با او برخورد

کرد، تحویلش نگرفت. به امام گفت: « مَا الَّذِي غَيَّرَكَ » (۱) آقا چه باعث شده رفتار شما با من عوض شود و مرا تحویل نگیری؟ امام صادق(علیه السلام) فرمود: « الَّذِي غَيَّرَكَ لَأَخْوَانِكَ » همان چیزی که تو را تغییر داده است. « أَنْتَ أَقْعَدْتَ بِبَابِكَ » در خانه ات را می بندی که فقیر به خانه نیاید؟ تو نمی دانی وقتی با فقیری گفتگو می کنی خود این کار موجب می شود که چقدر ثواب ببری و فرشته ها به شما محبت کنند. اینها چیزهای مهمی است. در منابع روایی ما اهانت به فقیر، کمکش نمی کنی، صد تا فحش و ناسزا هم بار نکن. شاید واقعاً ندارد و مشکل

دارد. اهانت به فقیر فقط لفظی نیست. رفتار است. یا نه، اصلاً ممکن است این فقیر از شما پول نخواهد.

امام رضا(علیه السلام) سر سفره فقرا و غلامان نشسته بود و داشت غذا می خورد. کسی آمد گفت: آقا سفره ای هم در آن اتاق است برای وزرا و رؤسا و حکومتی هاست.

شما بلند شوید و سر آن سفره تشریف بیاورید. آن آقا تا این جمله را گفت امام هشتم(علیه السلام) فرمود: ساکت باش! پدر ما یکی است و مادر ما یکی است و دین

ما یکی است. خیلی باید حواس ما جمع باشد. من یکبار با هواپیما به شیراز رفتم. جلوی هواپیما صندلی هایش گرانتر است، این صندلی ها خالی بود.

آقای مهماندار به من گفت: می شود بیاید جلو بنشینید. گفتم: من راحت هستم. بین مردم روی صندلی معمولی نشسته بودم. گفتند: نه، ما چند سؤال داریم می خواهیم از شما بپرسیم. ای کاش نرفته بودم و روی صندلی خودم

ص: ۱۵۳

---

۱- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، تهران، نشر دار الکتب الإسلامیه، چ چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۸۱.

استراحت می کردم. رفتم و تا خود مقصد من یکسره به سؤالات اینها جواب دادم. تا رسیدیم مسافری گفت: از شما بعید است. گفتم: چه کار کردم؟

گفت: از ما جدا شدی و رفتی بین کلاس بالاها نشستی. گفتم: اینها سؤال داشتند. از آن به بعد دیگر هروقت به من می گویند، بلند نمی شوم. مردم خیلی حساس هستند. روی رفتارهای ما، رفتارهای علما، رفتارهای طلاب و پدر و مادر حساس هستند.

دین ما این توصیه را کرده است «مَنْ أَهَانَ فَقِيرًا مُسْلِمًا مِنْ أَجْلِ فَقْرِهِ وَاسْتَخَفَّ بِهِ فَقَدْ اسْتَخَفَّ بِحَقِّ اللَّهِ...» چنین فردی حق خدا را خوار شمرده است.

گفتند: فقیری نزد مرحوم شیخ عبدالکریم حائری آمد و گفت: آقا کمکم کن.

ایشان فرمود: چیزی نزد من نیست. ولی نباید به فقیر اهانت کرد. فرمود: چیزی نزد من نیست ولی یادت می دهم چطور گدایی کنی. قبل از اذان صبح برو

جلوی حمام، قدیم در خانه ها اینقدر حمام نبود. اذان صبح جلوی مسجد برو. مقید بودند، مسجدها مثل الان نیست، شهرها هفتاد درصد مسجدها نماز صبح ندارد. آنهایی هم که دارند پیرمردها می آیند نماز می خوانند. قدیم نماز جماعت ها بیشتر بود. اول آفتاب بازار برو، بازار اول آفتاب باز می کردند.

حالا ده صبح باز می کنند و یک شب می بندند. زیر خنده زد، آقا گفت: چرا می خندی؟ گفت: خدا شغل گدایی را به من داده و علمش را به شما داده است. شما به این قشنگی بلد هستی. آقا پول به او نداد، اما اهانت نشد. «مَنْ أَهَانَ فَقِيرًا» مسأله فقط کمک مالی نیست. آقا این لباس متفاوت است.

جایگاهش متفاوت است. یکوقت می بینی همین از اولیای خداست.

آقا می گوید: در مدینه قحطی بود. باران نمی آمد. هم<sup>□</sup> مردم نماز می خواندند

و دعا می کردند. یک روز دیدم عبدی و غامی از جمعیت جدا شد و صورتش را روی خاک گذاشت، گفت: «الهی لا أَرْفَعُ رَأْسِي مِنَ السُّجُودِ» خدایا سر از سجده بر نمی دارم تا باران بیاید. مردم گناه دارند. می گوید: من دیدم تغییر در هوا شد. باد آغاز شد. ابر آمد، باران آمد. فهمیدم کار این است. تحقیق کردم و آمدم دیدم به خانۀ امام سجاد (علیه السلام) رفت، وقتی بررسی کردم دیدم از غلامان امام سجاد (علیه السلام) است که حیوانات را نگه می دارد. یعنی در کربلا ۷۲ شهید داشتیم. علی اکبر (علیه السلام) پسر امام حسین (علیه السلام) هست و ابا عبدالله (علیه السلام) حق دارد صورت روی صورتش بگذارد. اما از میان این شهدای کربلا، حبیب و مسلم و

حر، امام حسین (علیه السلام) صورت روی صورت غلام گذاشت. یا اسلم بوده یا جون، هر کدام بودند هر دو غلام بودند. این سیرۀ اهل بیت (علیهم السلام) ما بود.

من این روایت را از پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بخوانم چون دلش می خواست قبل از ایشان این کار ادامه پیدا کند و سنت شود. فرمود: «خَمْسٌ لَا أَدْعُهُنَّ حَتَّى الْمَمَاتِ» من پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) تا روز مرگم این پنج کار را ترک نمی کنم. بعد فرمود: «لِتَكُونَ سُنَّةً مِنْ بَعْدِي» (۱)

دلم می خواهد بعد از من این پنج کار سنت شود.

(۱) «الْأَكْمَلُ عَلَى الْخَضِيعِ مِيعَ الْعَبِيدِ» نشستن روی زمین و با بردگان غذا خوردن. امروز شاید برده نباشد، ولی با فقرا و مستمندان نشستن و غذا خوردن.

یکی از ویژگی های حضرت سلیمان (علیه السلام) این بود که علی رغم ثروتش با فقرا غذا می خورد و نشست و برخاست داشت. امام خمینی (رحمه الله) رهبر کبیر انقلاب هم می فرمود: کوخ نشینان انقلاب کردند. قدر اینها را بدانید. بارها گفتم: وقتی ادوارد شوارد نازره دیدن امام (رحمه الله) آمد. حسینه جماران ساده، برایش قشنگ

ص: ۱۵۵

بود. بعضی فکر می کنند مسؤولی که می آید او را ببرند یک جایی که فرش و لوستر و کاخ هست، نه! سادگی امام(رحمه الله)، شوارد نادره را جذب کرد. جماران با

آن اتاق کوچک و زیلو جذابیت داشت. یکی از آفاتی که الان به جان برخی از مسئولین نظام افتاده است، همین تجمل گرایی و ثروت است.

اخیراً تبریز بودم به امام جمع<sup>□</sup> آنجا حاج آقای آل هاشم عرض کردم. گفتم:

یکی از خوبی های شما که در فضای مجازی هم پیچیده است، این است که شما خودت نانوائی می روی و نان می گیری و خودت با مردم ارتباط داری. این بد است که ما بخواهیم یک وزیری را تعریف کنیم، بگوییم: اینقدر میلیارد

ثروت اوست. اینها هنر نیست. هنر در ساده زیستی است. امام(رحمه الله) این را برای انقلاب می خواست. من یک سخنرانی از امام(رحمه الله) دیدم که تعبیرشان این بود، وای بر ما که عده ای جان بدهند، شهید شوند و ما سر سفر<sup>□</sup> رفاه بنشینیم. شهید حججی سر داده است. خیلی حواس باید جمع باشد. فرمود: من می خواهم بعد

از من پنج چیز سنت شود، یکی نشستن روی خاک و غذا خوردن با بندگان ...

۲) «وَرُكُوبِ الْحِمَارِ» آن موقع مرکب حمار بوده، اسب

همه پایین تر بوده است. این طور نیست شما فکر کنید، ماشین شاسی بلند باشد. با یک ماشین معمولی برو سخنرانی کن. من سوار ماشین گران نمی شوم.

چون مردم فکر می کنند برای ما هست. برای من نیست، این آقا مرا برده است.

غالباً می گویند: بروید یک ماشین معمولی تریاوری. مرکب معمولی باشد.

روزی با حاج آقای قرائتی در کربلا با هم بودیم. کربلا بین الحرمین ماشین نیست، گاری هست. هم من گاری سوار بودم و هم ایشان، داشتیم از کنار هم می رفتیم، مردم هم نگاه می کردند: حاج آقا چرا گاری سوار هستید؟ ایشان

فرمودند: پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم الاغ سوار شد هم براق، با براق به معراج رفت! آدم نباید

مقید باشد، ایران باشیم ماشین هست، اینجا نیست سوار گاری می شویم.

خدا آیت الله العظمی بهاء الدینی را رحمت کند. فرمود: تقید برای خودتان درست نکنید. اگر مقید به صف اول بودی، صف دوم به شما سخت می گذرد.

اگر مقید به بالا بودی پایین به تو سخت می گذرد. آمدم سخنرانی کنم، عمامه من به جایی گیر کرد و پاره شد و در جوی آب افتاد. بدون عمامه سخنرانی می کنم. اشکالی ندارد. تقید موجب می شود انسان برایش زحمت شود.

۳) فرمودند: « وَ حَلَبِي الْعَتَرِ بَيْدِي » دوشیدن بز به دست خودم، قدیم حیوان را با دست خودشان می دوشیدند. انبیای الهی چوپانی کردند و امیرالمؤمنین (علیه السلام)

کشاورزی کرده است.

۴) « وَ لُبْسُ الصُّوفِ » پوشیدن لباس ساده.

۵) « وَ التَّسْلِيمُ عَلَى الصَّبِيَانِ » سلام کردن به کودکان، سلام کردن پیشکش، بعضی جواب سلام بچه ها را نمی دهیم. با همه دست می دهد با بچه دست نمی دهد. بچه ها را نمی بینیم. الان خیلی بهتر شده، ولی من یادم هست قدیم گاهی با اتوبوس راه های دور میرفتیم مشهد، یا مثلاً جاهای دیگر، اگر چهار نفر بودند، پدر و مادر و برادر بزرگ، سه تا صندلی می گرفتند. می گفتند: بچه روی

پای ما می نشیند. من گاهی می گویم: نگویید غذای بچه گانه، ما غذای بچه و بزرگ نداریم، بگویید: غذای کمتر! تحقیر نکنید.

این بحث کلی من در مورد تکریم فقیر. اما قدری در مورد اهانت صحبت کنم. اهانت دو قسم است، اهانت ممدوح و اهانت مذموم، اهانت ناپسند و اهانت پسندیده. اول پسندیده را بگویم. چه اهانتی خوب است. این حدیث

است « مَنْ أَهَانَ نَفْسَهُ أَكْرَمَهُ اللَّهُ » هر کس نفس خودش را تحقیر کند، بالا می رود.

شما مناجات حضرت امیر(علیه السلام) را در مسجد کوفه ببینید. « أَنْتَ الْقَوِيُّ وَنَا الضَّعِيفُ، أَنْتَ الْغَنِيُّ وَنَا الْفَقِيرُ » (۱) در دعای عرفه امام حسین(علیه السلام) می گوید: تو اعطا کردی من گناه کردم. «أَعْطَيْتَ، عَصَيْتُ» شما دعاهای انبیاء(علیهم السلام) را در قرآن ببینید. حضرت موسی(علیه السلام)

فرمود: « إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ » (۲) اینها اظهار کوچکی نفس است. امیرالمؤمنین(علیه السلام) در دعای کمیل چطور در مورد

نفس صحبت می کند. امام سجاد(علیه السلام) در مناجات الشاکین می گوید: « إِلَهِي إِلَيْكَ أَشْكُو نَفْسًا بِالسُّوءِ أَمَّارَةً » (۳) حضرت یوسف(علیه السلام) « إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ » (۴) پس اهانت نفس عیب ندارد.

یک استادی داشتیم، می گفت: من از کلمه اعتماد به نفس خیلی بدم می آید. اعتماد به نفس یعنی چه؟ اعتماد به خدا، من چه کسی هستم که به خودم اعتماد کنم. اعتماد به سراب نمی شود کرد. بگو: اعتمادم به خداست که به من اعتماد بدهد. «من یتوکل علی نفسه» در قرآن داریم؟ « وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ » (۵) اعتماد به نفس اصطلاحی است که خیلی به کار می رود. شاید منظورش این است خودت را نباز، محکم باش. خوب است به جای آن گفته شود: اراد<sup>□</sup> قوی، توکل قوی، عزم! و الا نفس، مادر بت ها بت نفس شماست.

ص: ۱۵۸

---

۱- فرازی از مناجات حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) در مسجد کوفه

۲- سور<sup>□</sup> قصص، آی<sup>□</sup> ۲۴.

۳- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۱، ص ۱۴۳.

۴- سور<sup>□</sup> یوسف، آی<sup>□</sup> ۵۳.

۵- سور<sup>□</sup> انفال، آی<sup>□</sup> ۴۹.

عزیزان، این اهانت خوب است. نفس می گوید: نگاه کن. بگو: نمی خواهم.

به شما ربطی ندارد. روزی خدمت امام صادق (علیه السلام) یک کسی را آوردند، غیب می دانست. آقا به او فرمودند: در دست من چیست؟ یک تأملی کرد و گفت:

تخم کبوتر! گفت: از کجا فهمیدی؟ گفت: یک نگاه به عالم کردم و دیدم همه چیز سر جایش است، اما این دو تا تخم کبوتر سر جایش نیست. با مبارزه با نفس اینطور شده است. تحقیر نفس او را به اینجا کشیده است. مرتاض ها از این کارها می کنند منتهی به ما توصیه نشده از این روش ها، رهبانیت و ترک دنیا و نخوردن، به ما توصیه نشده است. امام (علیه السلام) فرمودند: از کجا به این مقام

رسیدی؟ گفت: از مخالفت با نفس، هرچه نفسم بگوید، گوش نمی دهم.

می گوید: بخور، نمی خورم. می گوید: برو، نمی روم. می گوید: ببین، نمی بینم! امام صادق (علیه السلام) فرمودند: اسلام را بر نفست عرضه کن بین چه می گوید. یک تأملی کرد گفت: نفسم می گوید: اسلام را نپذیر! اسلام خداپرستی است، دین است، نفس با آن موافق نیست. فرمودند: مگر تو نگفتی من از اول عمرم مخالفت با

نفس می کنم؟ الان هم باید مخالفت کنی. گفت: بله، مخالفت با نفس این است که مسلمان شوم. البته شما نگوئید این اسلام احساسی است، نه! فعلاً

این جرقه بخورد و این مسلمان شود. لا اله الا الله بگوید، بعد که نجات پیدا کرد کمکش می کنیم. شهادتین گفت، دیگر از او سؤال کردند، علم غیب نداشت. گفت: این علم از من گرفته شد. آقا فرمود: بله، تو یک مبارزه با نفسی

کردی، چون قیامت را قبول نداشتی، خدا جایزه اش را در همین دنیا به تو داد.

اما الان به آخرت رفت. ثوابش برای آن دنیا رفت.

میثم تمار پیش گویی می کرد. به حبیب بن مظاهر گفت: می بینم سر تو بالای نیزه وارد کوفه می شود. حبیب به میثم گفت: می بینم تو را جلوی خانه



عمر بن حریش به دار می زند. امام صادق (علیه السلام) فرمود: رشید حجری علم منایا داشت. می دانست مرگ چه کسی چه وقت است. خود سلمان، کنار محضر

می نشست، به عزرائیل سفارش می کرد. انسان در پرتو دین، علمای ما، مرحوم قاضی طباطبایی، مرحوم کشمیری، مرحوم آیت الله العظمی بهجت، اینها از

همین راه های شرعی رسیده بودند. این خیلی مهم است. پس یک اهانت خوب است که آدم نفسش را خوار کند. پنج شش مورد از اهانت هم بد است.

کلاً اهانت بد است. منتهی پنج شش موردش خیلی بد است.

۱) حدیثی داریم که عامه مجلسی در بحار الانوار ضمن حدیث شریف معراج بیان کرده اند، به نام «نوشته های درب های بهشت و جهنم». در حدیث داریم شبی که پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به معراج رفت، دید بهشت هشت درب دارد و روی هر دری چهار مطلب نوشته شده است. ۳۲ مطلب می شود، جهنم هم هفت

درب دارد، روی هر دری سه مطلب نوشته است، ۲۱ مطلب. این حدیث ۵۳ نکته است. عنوانش این است «

«مَكْتُوبٌ عَلَىٰ بَابِ الْجَنَّةِ» در درب بهشت این طور

نوشته است. فرمود: بر درب چهارم جهنم نوشته شده است: «الباب الرابع اذل الله من أهان الاسلام» خدا ذلیل کند هرکسی را که به اسلام اهانت کند. پس

یکی از بدترین اهانت ها، اهانت به اسلام است. مگر اسلام شخص است؟

اسلام قرآن است، اسلام اوامر است. اسلام نواهی است.

مقام معظم رهبری در جمع مداحان روی حجاب تذکر دادند. فرمودند: حجاب جزء ضروریات است. ما در خانه افراد کار نداریم. ولی کسی حق ندارد در جامعه هنجارشکنی کند. وظیفه همه است. وظیفه نیروی انتظامی است. همان طور که با نبستن کمر بند ایمنی خودرو برخورد می کند چون

هنجارشکنی است. اینکه بیاید روی یک بلندی بایستد، و روسری اش را روی دست بگیرد، باید با او برخورد کرد. کشور اسلامی است، قوانین دارد. مگر شما اجازه مشروب خوری می دهید؟ مگر شما اجازه فحشاء در خیابان می دهید. ما با گناهان مخفی کار نداریم. نگو: الان بیشتر مشروب می خورند. من این حرف را قبول ندارم. نباید با زمان طاغوت مقایسه کرد.

آقای مطهری رفتند سخنرانی، مجری پشت تریبون رفت و گفت: افتخار اسلام، افتخار قرآن، افتخار روحانیت! آقای مطهری گفت: چه خبر است؟ من افتخار اسلام و قرآن هستم؟ هم ما هم افتخاراتمان را از قرآن داریم. از اسلام داریم. امام خمینی (رحمه الله) رهبر کبیر انقلاب گاهی یک چیزی را تبرک می کردند.

نبات می بردند تبرک می کردند. الان مقام معظم رهبری چفیه روی دوش شان است، می گیرند. من چندین بار نان به ایشان دادم و گفتم: دعا بخوانید.

خواندند و من به بیماران دادم. روزی بسته ای را آوردند و گفتند: تبرک کنید.

ایشان آمد دست بگذارد گفت: چه هست؟ گفتند: قرآن است. دست شان را کنار کشیدند و گفتند: من قرآن را تبرک کنم؟ همه تبرک ما از قرآن است!

مواظب باشیم. اینها دقت نمی شود.

در محضر آیت الله العظمی بروجردی یکی گفت: برای سلامتی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

و آیت الله العظمی بروجردی صلوات! ایشان با عصایش روی زمین کوبید و فرمود: نگو! مرا کنار امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می گذاری؟ برای سلامتی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

بگو ولی مرا کنار ایشان نگو. ما گاهی توجه نداریم. رهبر عظیم الشان هم راضی نیست. مراجع هم راضی نیستند. گاهی القابی که برای مرجع به کار می بریم

از امام (علیه السلام) بیشتر است. هم افتخار علماء از ائمه (علیهم السلام) هست. این اهانت به

اسلام است. کسی کار یکتا تور بکشد، توهین بکند و پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را زیر سؤال ببرد.

۲) أَذَلَّ اللَّهُ مَنْ أَهَانَ أَهْلَ الْبَيْتِ « کسی به اهل بیت (علیهم السّلام) اهانت کند. شما به زهرای مرضیه (علیها السّلام) بگویی: من شهادت تو را قبول ندارم. فاطمه صدیق شهنیده (علیها السّلام)، فاطمه ای (علیها السّلام) که «فداها ابوها» است، به علی (علیه السّلام) بگویی: من قول تو را قبول ندارم. این اهانت بالاتر است. امام جواد (علیه السّلام) در کوچه های مدینه

می رفت، فرماندار مدینه شراب خورده بود. آقا را گرفت، هان! مشروب خوردی؟

به امام جواد (علیه السّلام) گفت! «لا اله الا الله» فرمود: گوشت و پوست و خون ما با شراب ارتباطی ندارد، ای ملعون خدا تو را خوار کند! خدا تو را بکشد و به درک

واصل کند. به ما تهمت شراب می زنی! گذشت، یک کسی می گوید: حکومت غضب کرد و این فرماندار را برداشت و با خواری او را کشتند. می گوید: من

نزد آقازاده امام جواد (علیه السّلام)، امام هادی (علیه السّلام) رفتم. گفتم: آقا کسی که به پدر شما

تهمت شراب خواری زد، حکومت او را با خواری و ذلت کشت! می گوید: بیش از بیست مرتبه آقا فرمودند: الحمد لله! گفتم: آقا اگر می دانستم اینقدر خوشحال

می شوید زودتر به شما می گفتم. فرمودند: خوشحالی من برای این است که پدر مرا تحقیر کرد. امام صادق (علیه السّلام) سر سفره دعوت شد، کسی برای بچه اش

مراسم گرفته بود. ظاهراً منصور دوانقی بود. شراب سر سفره آوردند، آقا بلند شد. اهانت، آن هم به حجت خدا؟

متوکل عباسی امام هادی (علیه السّلام) را خواست. ایشان را وارد جایی کرد که فقرا می نشینند. با تحقیر ایشان را وارد سامرا کرد. آقا فرمودند: به خدا قسم من از

ناقص صالح کمتر نیستم. چون وقتی ناقص صالح را پی کردند، سه روز بعد عذاب آمد. راوی می گوید: من نفهمیدم. به کسی گفتم: آقا اینطور فرمود. گفت: سه روز دیگر متوکل به درک واصل می شود. تحقیر امام (علیه السّلام) عاقبتش این است.

وقتی آن آقا می گوید: در کوفه رفتم دیدم کسی دارد از تشنگی فریاد می زند. آب زیاد دورش است. اما دیگر نمی تواند بخورد. از بس خورده شکمش باد کرده است. گفتم: چه مرضی داری؟ گفت: من فرمانده آن چهار هزار نفری هستم که آب را به روی بچه های ابا عبدالله (علیه السلام) بستم. آقا مرا نفرین کرد و فرمود: خدایا او را تشنه بمیران. امام (علیه السلام) را تحقیر می کنی؟ صبح عاشورا عبدالله بن حوزة جلوی امام حسین (علیه السلام) آمد، امام حسین (علیه السلام) آتش درست کرده بود که کسی از پشت به خیمه ها حمله نکند. گفت: یا حسین (علیه السلام)! به آتش عجله کردی؟

صبر کن ما تو را می کشیم، به جهنم! آقا یک نگاهی کرد، خدا این حرمت ما را زیر سؤال برد. دارد توهین می کند. اهانت می کند. پای اسبش گیر کرد و در آتش انداخت و همان صبح عاشورا به درک واصل شد. گناه اهانت به اسلام و اهل بیت (علیهم السلام) خیلی بالاست.

مطلب سومی که روی درب نوشته این است «أَذَلَّ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ الظَّالِمِينَ» هر کس ظالمین را یاری کند خدا خوارش کند. چه اهانت هایی بد است؟

اهانت به اسلام، اهانت به اهل بیت (علیهم السلام)، سوم فرمود: «أَنَّ رَبَّكَ يَقُولُ» خدایم فرماید: «مَنْ أَهَانَ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ فَقَدْ أَهَانَ عَيْنِي بِالْمُحَارَبَةِ» هر کس بند مؤمن مرا خوار کند، جنگ با من کرده است. یکی ربا محاربت با خداست. یکی اهانت به مؤمن محاربه با خداست. به لباس و قیافه اش نگاه نکن. به تپش

نگاه نکن. یک وقت می بینی از اولیای خداست. تو چه می دانی؟ یک وقت می بینی از کسانی است که تو روی او حساب باز نمی کنی، اما بالاترین آدم است. ما داریم در بین پیرمردهای قدیمی افرادی که ارتباط با امام (علیه السلام) داشتند، حضور قلب در نماز داشتند و از اسرار مطلع بودند. خوارترین مردم، پست ترین مردم کسی است که به دیگران اهانت کند. اهانت خوب نیست مگر کسی

بدعت گذاشته و صاحب بدعت را سبّ کنی. بگو: محمد بن عبدالوهاب خائن بود. بگو: محمد بن عبدالوهاب اسلام را کج کرد. بگو: میرزا حسینعلی بهاء انحراف ایجاد کرد در اسلام و تشیع با این عقاید جعلی اش. بگو: فلان آقا

با عرفان های کاذبش. آنها را باید گفت. داریم اهل بدعت را هم متهم کنید، هم سبّ کنید. هم فریاد بزنید. بگویید: آقا این کافر است. این بی دین است.

این جلوی جریانات اسلامی ایستاده است. خدا در قرآن می فرماید: ای پیغمبر!

برای منافق طلب مغفرت هم بکنی، من قبول نمی کنم! اما حتی اهل کتاب، حتی مردم عادی، ناس، مؤمن، تحقیر و اهانت به اینها جایز نیست.

ص: ۱۶۴





اشاره

توطئه های دشمنان اسلام و قرآن در برابر ملت مسلمان ایران به اوج خود رسیده است. امروز دشمنان بشریت، رویارویی اقتصادی و تحریم کشورمان را در اولویت فعالیت ها و ستیزه جویی های خود قرار داده اند.

در وضعیت کنونی، برای اینکه فرهنگ عاشورا و روحیهٔ مقاومت حسینی را در مردم تقویت کرده، آنان را برای مقابله با یزیدیان زمان آماده سازیم، توجه مبلغان ارجمند را به نکات ذیل جلب می کنم:

(۱) تعمیق باورها

در این وضعیت که رسانه های معاند و شبکه های اجتماعی، به جان باورها و اعتقادات مردم، به ویژه جوانان افتاده اند، بیش از هر زمان دیگر باید به تعمیق باورها و اعتقادات مردم پرداخت و با طرح مباحث اعتقادی و پاسخ

به سؤالات مردم، شبهات را از روح و فطرت پاک آنان دور کنیم.



## ۲) تقویت وحدت ملی

در زمانی که انسجام ملی نیاز به تقویت دارد، بهترین راه آن است که مردم را بر محور علقه های فرا گروهی و باورهای مقبول اغلب مردم گرد آورده، وحدت ملی را استحکام بخشیم.

در جامعه ما امام حسین (علیه السلام) بیشترین ظرفیت و مقبولیت اجتماعی را به خود اختصاص داده است و شیعیان اعم از چپ و راست و حتی ضد انقلاب

به آن بزرگوار عشق می ورزند و آن حضرت را امام خود می دانند. این عشق ژرف و اعتقاد عمیق، می تواند محور رفع کدورت ها و پیوند عمیق مردم با یکدیگر قرار گیرد.

از سوی دیگر، اهل سنت - که بخشی از جامعه ما را تشکیل می دهند - آن حضرت را فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و یکی از سروران جوانان بهشت و مورد توجه آنان می دانند و حتی بسیاری از مسیحیان و پیروان ادیان و اقلیت ها در ایران به آن حضرت علاقه دارند. از این رو، برگزاری عزای امام حسین (علیه السلام) که از طرف ائمه معصومین (علیهم السلام) مورد سفارش است، بسیار می تواند به تقویت همبستگی اجتماعی کمک کند. در نتیجه مراسم عزاداری بایستی با شکوه و گسترش

فراوان و به دور از هرگونه افراط و تفریط برگزار گردد.

## ۳) بیان تحلیلی تاریخ کربلا

در عزاداری های امام حسین (علیه السلام) بیان تاریخ و وقایع کربلا، از موارد ضروری است. اگر در سخنرانی ها سعی شود علل واگرایی مردم و عدم همراهی آنان با

فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بیان شود، برای یافتن راه از بیراهه در فتنه های زمانه، دارای

تأثیری ژرف خواهد بود. در مواردی نیز این علل از لسان مبارک امام حسین (علیه السلام)

بیان شده است که از باب نمونه یک مورد بیان می شود:

امام حسین (علیه السلام) هنگام ورود به کربلا فرمودند: «الناسُ عبيدُ الدنيا و الدين لعق على السنتهم يحوطونه مادرت معاشهم فاذا مُحصوا بالبلاء قلَّ الديانون»<sup>(۱)</sup>

همانا مردم برد دنیا هستند و دین بر سر زبان آنان است؛ دین را تا آنجا که زندگی شان را بچرخاند، نگه می دارند و چون در بوت آزمایش گرفتار شوند، دینداران اندک اند.

#### (۴) تقویت اخلاق

از جمله مباحثی که می توان با تکیه بر تاریخ و سیر امام حسین (علیه السلام) برای مردم بیان کرد، مباحث اخلاقی است. امروزه با توجه به تلاش دشمن در جهت

گسترش فساد در جامعه و تأثیر بسیار مخرب ماهواره ها و شبکه های اجتماعی، اخلاق و حیا در حال ضعف و افول است و مبلغان دین باید در احیای آن بکوشند تا این مهم ترین آموز انبیای الهی (علیهم السلام) تقویت گردد.

#### (۵) امیدآفرینی

یکی از اساسی ترین خطوط فعالیت دشمن، ناامیدسازی و تاریک نشان دادن آینده است. از این رو، تلاش دارد اسلام را در صحنه های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، نا کارآمد جلوه دهد؛ اما ما بر این باوریم که

علی رغم تلاش فراوان دشمنان و خباثت ایادی و نیروهای نفوذی آنان، در داخل، توانسته ایم موفقیت های بزرگی را کسب کنیم که دانسته یا نادانسته

ص: ۱۶۹

---

۱- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۴، ص ۳۸۳.

مورد بی توجهی قرار گرفته است. بیان این پیشرفت ها موجب امیدواری مردم و دفاع از نظام خواهد شد. عناوین پیشرفت ها:

• استقلال کشور و خروج از حالت وابستگی و عامل بیگانگان بودن؛

• دستیابی به انواع توانایی های فناوری هسته ای؛

• دانش نانو؛

• شاخه های مختلف پزشکی؛

• انواع اختراع و نوآوری در زمینه های مختلف علمی؛

• ایجاد صنایع دانش بنیان و پیشرفت و خودکفایی در بسیاری از بخش ها؛

• خودکفایی در برخی از شاخه های کشاورزی که در گذشته کاملا وابسته بودیم؛

• رشد و ارتقا در بخش های مختلف کشاورزی؛

• فعالیت های مؤسسه رویان در زمینه ناباروری؛

• سلول های بنیادی و شبیه سازی حیوان؛

• هوافضا و ارسال موفق موشک ماهواره بر به فضا؛

• ساخت انواع و اقسام جنگ افزارهای پیشرفته و مدرن؛

• تولید انواع موشک، از جمله موشک های بالستیک؛

• ساخت و تعمیر هواپیماهای جنگی و مسافری؛

• قدرت منطقه ای و دفاع عملی از مسلمانان تحت ستم، به جای التماس به مجموعه های بین المللی تحت سلطه در مقابل دشمنان؛

• بیرون راندن اشغال گران کشور و حامیان آنان و قدرت های بزرگ جهان، با تقدیم خون صدها هزار شهید؛

• اذعان قدرت های جهانی به تبدیل شدن ایران به قدرت بزرگ منطقه؛

• نجات مسلمانان تحت سلطه در منطقه از یوغ بیداد قدرت ها و...

## ۶) دفاع از نظام به جای توجیه سوءمدیریت ها

نکته دیگری که باید مد نظر باشد، دفاع از اصل نظام است، نه توجیه سوء مدیریت ها. در کشور ما جمهوری ت جدی بوده، اصل نظام با وجود تمام مشکلات، تا حد قابل قبولی پیش رفته است. اشکال و خلل در اجرائیات،

مشکلی است که با دست خود مردم ایجاد شده و باید در انتخاب رئیس جمهور و نمایندگان مجلس بیش تردقت می کردند. وقتی مردم کل اجرائیات کشور را در اختیار رئیس جمهور قرار می دهند، نباید در کاستی های مدیریتی

دیگران را محکوم کنند و در چنین شرایطی، مبلغان به هیچ وجه نباید توجیه گر ضعف مدیران ناتوان باشند.

برخی به دنباله روی از رسانه های بیگانه، می گویند: چون در کشور حرف آخر را رهبری می زند، پس اگر ضعفی وجود داشته باشد، مربوط به ایشان است.

در پاسخ باید گفت: حرف آخر زدن در نظام دیکتاتوری و شاهنشاهی است که مردم هیچ نقشی در ادار کشور ندارند؛ اما در جایی که مردم در تمام شؤون اجتماعی و حاکمیتی خود تأثیرگذار هستند، از جمله رئیس جمهور و نمایندگان مجلس را خود انتخاب می کنند، حرف آخر زدن معنای متفاوتی دارد؛ یعنی رهبری با رعایت حق مردم و احترام به انتخاب آنان، حرف آخر را می زند. در

این صورت، مردم باید تحمل نتیجه تصمیم و انتخاب اکثریت را داشته باشند و اگر مردم رئیس جمهوری را انتخاب کردند، این کمال بی انصافی است که ضعف های قوی مجریه را به رهبری نسبت دهند.

حال اگر در موردی رهبری به دلیل ضعف رئیس جمهور، وی را از دایره بیرون

کند، همین افراد و بوق های بیگانه القا خواهند کرد که در کشور انتخابات مردم بی فایده است و رهبری، رئیس جمهور منتخب مردم را از کار بر کنار کرده است

و حتی اگر در موردی دخالت ایشان را ببینند، کل عملکرد دولت را به دخالت رهبری تسری داده، نا کارآمدی ها را به گردن ایشان می اندازند.

پس بهتر این است که رهبری در حرف آخر، تنها به راهنمایی و نشان دادن راه از چاه بسنده کند و مردم را به تبیین مسائل رهنمون گردد.

## ۷) پاسخ گویی به سؤالات و شبهات

اگر مبلغان بزرگوار زمانی را برای پاسخ گویی به سؤالات مردم اختصاص دهند، بسیار خوب است. این امر می تواند به دو شکل باشد: هم می توان جلسۀ رسمی پاسخگویی ترتیب داد، و هم می توان بعد از سخنرانی نشستنی برگزار کرد و به مردم اعان نمود که اگر مایل هستند، سؤالات خود را مطرح کنند.

اما در این کار چند مطلب را باید مد نظر قرار گیرد:

- حتماً قبل از جلسه، مبلغ از خداوند کمک خواسته و به معصومین (علیه السلام) ولو از طریق هدیه ثواب یک سوره، توسل پیدا کند؛
- اینکه اگر مطلبی را نمی داند، خیلی راحت و صادقانه بگوید نمی دانم و بعد با تحقیق جواب دهد؛
- مبلغ سعی کند در برابر افراد لجوج که بر حرف پوچ، بی منطق و ضعیف خود اصرار می کنند، صبور باشد و سعه صدر پیشه کند.

## ۸) تبیین شخصیت رهبری

دشمن با تمام همت برای تضعیف رهبری تلاش می کند؛ زیرا ایشان را

ص: ۱۷۲

کاملاً مدافع اسلام می داند که زیر بار ظلم نمی رود. ما نیز به عنوان تکلیفی دینی، موظفیم از رهبران دفاع و دشمن را منکوب کنیم؛ گرچه در عمل به طور شایسته و بایسته از ایشان دفاع نمی کنیم. زوایای شخصیت فوق العاد □

رهبری را برای مردم تبیین کنیم؛ زیرا ایشان حتی برای خیلی از علاقمندانشان نیز شناخته شده نیستند.

## ۹) جذب حداکثری

سعی داشته باشید هر کسی، به هر دلیلی که به امام حسین (علیه السلام) علاقمند است و در جلسه □ عزای آن حضرت شرکت کرده، طرد نشود؛ بلکه با جذب،

آنان را یک گام هم که شده، به فرهنگ امام حسین (علیه السلام) نزدیک تر کنید. در اینجا دو روایت ذکر می شود:

«عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْقَرَاتِيْسِيِّ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ إِنَّ الْإِيْمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلِهِ السَّلَامُ يُصْعَدُ مِنْهُ مَرْقَاهُ بَعْدَ الْمَرْقَاهِ فَلَا تَقُولَنَّ صَاحِبُ الْوَاحِدِ لِصَاحِبِ الْإِثْنَيْنِ لَسْتَ عَلَيَّ شَيْءٍ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْعَاشِرَةِ وَلَا تُشَقِّطْ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَيُشَقِّطَكَ الَّذِي هُوَ فَوْقَكَ فَإِذَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْكَ فَارْفَعْهُ إِلَيْكَ بِرَفْقٍ وَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُ فَتَكْسِرَهُ فَإِنَّهُ مِنْ كَسِيرِ مُؤْمِنًا فَعَلَيْهِ جَبْرُهُ» (۱).

عبدالعزیز قرطیسی گوید: حضرت صادق (علیه السلام) به من فرمودند: ای عبدالعزیز!

ایمان ده پله دارد، همانند نردبان که باید پله پله از آن بالا رفت. کسی که دو پله بالا رفته، نباید به کسی که یک پله بالا رفته است، بگوید: تو هیچ به حساب نمی آیی، مگر اینکه به پله □ دهمی رسیده باشد. اگر کسی از تو

ص: ۱۷۳

پایین تر بود، نباید او را ساقط کنی؛ چرا که اگر چنین کنی، کسی که از تو بالاتر است نیز تو را ساقط خواهد کرد. هرگاه دیدی کسی یک درجه از تو پایین تر است، او را با رفاقت به سوی خودت بالا ببر و بیش از توانش بروی

تحمل نکن که خواهد شکست، و بدان که هر کس مؤمنی را بشکند، بر او لازم است که مشکل را جبران کند.»؛

«ابن الولید عن الصفار عن محمد بن حماد عن عبد العزيز قال: دخلت على أبي عبد الله عليه السلام فذكرت له شيئاً من أمر الشيعة و من أقاويلهم فقال يا عبد العزيز الأيمان عشر درجات بمنزله السلم له عشر مراقى و تزتقى منه مرقاة بعد مرقاة فلا يقولن صااحب الواحد لصااحب الثاينيه لست على شىء و لا يقولن صااحب الثاينيه لصااحب الثالثيه لست على شىء حتى انتهى إلى العاشرة قال و كان سلمان فى العاشرة و أبو ذر فى التاسعة و المقداد فى الثامنة يا عبد العزيز لا تسقط من هو دونك فيسقطك من هو فوقك إذا رأيت الذى هو دونك فقدرت أن ترفعه إلى درجتك رفعا رفيعا فافعل و لا تحملن عليه ما لا يطيقه فتكسره فإنه من كسر مؤمنا فعليه جبهه لأنك إذا ذهبت تحمل الفصيل حمل البازل فسخته» (۱).

عبد العزيز گوید: خدمت حضرت صادق (علیه السلام) رسیدم و راجع به شیعیان با ایشان گفتگو کردم و گفتار و عقاید آنان را بیان نمودم، امام فرمودند: ای عبدالعزیز! ایمان دارای ده درجه است، مانند نردبان که باید از پله هایش بالا روند و مردم از آن بالا می روند. کسی که یک پله بالا رفته، به آن کس که در پله پایین قرار دارد، نباید بگوید تو چیزی نیستی، تا آنگاه که به پله دهم برسد.

ص: ۱۷۴

بعد فرمود: سلمان در پلّه دهم بود و ابوذر در پلّه نهم و مقداد در پلّه هشتم.

ای عبدالعزیز! کسی که یک درجه از تو پایین تر است، نباید از نظرت دور بماند و بخواهی به او فخر بفروشی که اگر چنین کنی، آنکه از تو بالاتر است، تو را از نظرش خواهد انداخت. متوجه باش به کسانی که از تو پایین تر هستند،

کمک کنی که خود را به تو برسانند و کاری نکنی که او را ناراحت سازی و کمرش را بشکنی؛ که هر کس کمر مؤمنی را بشکند، باید آن را جبران کند؛ زیرا اگر بخواهی بار شتر را بر دوش بچه شتر بگذاری، کمرش می شکند».

ص: ۱۷۵









در روایات ما متعدد وارد شده است که یک دوره ای قبل از ظهور امام زمان (علیه السلام) به نام دوران حیرت، دوران تحیر پیش خواهد آمد. هم از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت داریم هم از وجود مقدس امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم از امام باقر (علیه السلام) هم از امام صادق (علیه السلام) متعدد روایاتی وارد شده که مرحوم شیخ صدوق در کمال الدین، مرحوم شیخ طوسی در غیبتش این روایات را نقل کرده اند که یک دوران حیرت و سردرگمی برای مؤمنین در دوران غیبت امام زمان (علیه السلام) به وجود خواهد آمد «يَخْرُجُ بَعْدَ غَيْبِهِ وَ حَيْرِهِ» امام زمان (علیه السلام) بعد از دوران طولانی غیبت برای خودش و حیرت و سردرگمی برای مردمان ظهور می کنند. «تَضَلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ» در آن دوران حیرت و سردرگمی خیلی ها دچار لغزش و گمراهی می شوند «لا يثبت على دينة الا المخلصون»<sup>(۱)</sup> جز آدم های مخلص و کسانی که شیشه پيله ای ندارند، کسانی که طمعی جز اینکه بندگی خدا را بکنند ندارند، دیگران سقوط می کنند. این

دوران حیرت که در روایات ما ذکر شده است، این دوران سردرگمی دورانی

ص: ۱۷۹

---

۱- کشف الغمّه، ج ۳، ص ۳۱۱؛ اعلام الوری، ص ۴۰۱.

است که شیطان و جنود ابلیس با تمام قوا به مؤمنین حمله می کنند تا اینکه ارزش های اخلاقی و باورهای دینی آن ها را از آن ها بگیرند.

شما می دانید شیطان از جن است و جن از جهاتی شباهت با انسان ها دارند، آن ها هم قابل رشد هستند چه رشد مثبت و چه رشد منفی. شیطان در دوران آخرالزمان بر علم و تجربه اش به مراتب نسبت به گذشته افزوده شده است همان طور که انسان الان با انسان صدسال پیش با انسان هزار سال پیش از جهت علم و تجربه و آگاهی ها با هم از زمین تا آسمان فرق می کند جن هم همین طور است؛ او هم قابل رشد است، ترفندها و فریب هایی که شیطان الان به کار می گیرد بسیار پیچیده تر از گذشته هست. در آخرالزمان، در این دوران

حیرت، تمام ترفندها و فریب های خودش را شیطان برای زمین گیر کردن مؤمنین به کار می برد. او می داند که با آمدن و ظهور حضرت ولیعصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فلسفه ی وجودیش تمام می شود و از بین می رود؛ لذا تمام دست و پای خودش را قبل از آمدن امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می زند، تمام تیرهای ترکش خود را در همین دورانی که ما به عنوان دوران آخرالزمان می شناسیم به سمت مؤمنین رها می کند. شیطان یک موجود تخیلی نیست، یک موجود واقعی است، لشکرکشی کرده، جنود و لشکریانی دارد که در بعضی از روایات هست که اگر سران لشکرش کوتاهی کنند گردن می زند و واقعاً با تمام قوا حمله ور شده نسبت به مؤمنین. خدا رحمت کند مرحوم ملاصدرا در بعضی از کتب تفسیرش می گوید شیطان برای حضرت آدم و حوا قسم خورد می خواهد نصیحت شان کند، فریبتان

داد، برای ما که قسم خورده که می خواهد فریبتان دهد، برای ما که شمشیر را از رو بسته است. یک موجود واقعی هست و خستگی ناپذیر در این عالم دارد کار می کند.

## روایتی که مرحوم آقا شیخ مرتضی زاهد را پریشان کرد

خدا مرحوم آقا شیخ مرتضی زاهد را رحمت کند. من یک روایتی را که با واسطه موثقی از ایشان نقل شده شنیدم که عرض می‌کنم. مرحوم آقا شیخ مرتضی زاهد حدود ۵۵ سال پیش در تهران بودند. این بزرگوار نماز جماعتی

در تهران داشتند که از اطراف می‌آمدند پشت سر ایشان نماز بخوانند، نماز با حضور قلبی بود. بعد از نماز هم چند کلمه ای صحبت می‌کردند نصیحت می‌کردند و موعظه و روایتی می‌خواندند. یک بار مرحوم آیت الله بروجردی از

قم پیغام فرستاده بود که ما شنیده ایم شما مردم را نصیحت می‌کنید بیاید قم من را هم نصیحت کنید. ایشان رفته بود قم، می‌گفتند یک روایت خوانده بود خدمت آیت الله بروجردی و مقداری در مورد این روایت صحبت کرد. آقا

به شدت گریه می‌کرد. یک مرتبه بعضی از کسانی که پشت سر ایشان نماز می‌خواندند دیدند دو سه روز ایشان حالت پریشانی دارد و حواسش سر جایش

نیست. حتی در نماز یکی دو جای نماز را پس و پیش کرد البته به آن صورتی که باعث بطلان نماز نشود. این دو سه روز این حالت پریشانی در او بود. حتی می‌گفتند بعد از نماز که می‌خواست سخنرانی کند صحبتش آن انسجامی که همیشه داشت را نداشت و پراکنده گویی می‌کرد؛ حتی بعضی از کسانی که پشت سر ایشان نماز می‌خواندند و تا منزل ایشان را همراهی می‌کردند می‌گفتند

در خیابان یکی دو مرتبه حواسش پرت بود و ما دست او را می‌گرفتیم ماشین به او نزنند. بعد از دو سه روز بعضی از رفقاییش از او پرسیدند حاج آقا! شما دو سه روز است که سردرگم هستید، پریشان هستید، اتفاقی افتاده است؟ ایشان فرمودند بله که پریشانم، بله که پریشانم. من دو سه شب قبل یک روایت دیدم از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که آن روایت پریشانم کرده است، چون آدم اهل باور بود، روایات

اهل بیت (علیهم السّلام) را هم باور داشت. گفت روایت پیغمبر (صلّی الله علیه و آله وسلّم) من را پریشان کرد.

پیغمبر اکرم (صلّی الله علیه و آله وسلّم) به امیرالمؤمنین (علیه السّلام) فرمود یا علی (علیه السّلام)! به تعدادی که تو از راه های هدایت بلدی شیطان هم از راه های گمراه کردن بلد است! امیرالمؤمنین (علیه السّلام)

چقدر راه برای هدایت بلد است؟! استاد این کار است. بعد ایشان می گفت حالا می خواهید من با چنین موجودی که به جان ما افتاده است خیالم راحت باشد؟ پریشان نباشم؟ دو سه روز است که این روایت من را پریشان کرده است.

### مهم ترین هدف شیطان در این زمان، خانواده است

شیطان و تمام جنود و لشکریانش در این دوران حیرت و سردرگمی به مؤمنین حمله می کند. منتهی یکی از مهم ترین اهداف شیطان که به نظر من شاید الآن مهم ترین هدف شیطان باشد و آن نوک تیز پیکان حملاتش به

سمت آن است، خانواده هاست. خانواده اگر در یک جامعه ای دچار فرو پاشی شد دیگر تربیت صورت نخواهد گرفت، سرباز برای دین خدا تربیت نمی شود،

سرباز برای ولی خدا تربیت نمی شود. شیطان خانواده ها و پیوندهای خانوادگی را هدف قرار داده است. پیوند بین زن و شوهر، پیوند بین فرزندان و پدر و مادر، پیوند بین اعضای خانواده، پیوند بین اعضای فامیل. این پیوندها اگر گسسته شود و از بین رود، آن وقت سقوط انسان ها سهل و آسان می شود. یک موقع رهبر بزرگوارمان مثالی می زدند، این مثال، خیلی مثال قشنگی است. در کوهستان در جاهای صعب العبور و سخت اگر چند نفر بخواهند کوه بروند در جاهای خطرناکی که احیاناً برف گیر است و یخ هست و خطر سقوط، این چند نفر

خودشان را به همدیگر می بندند. وقتی باهم پیوند برقرار کردند اگر یکی از آن ها لغزشی پیدا کند سقوطش چندان خطرناک نیست چون بند به دیگران است

اما اگر تک و تنها باشد اگر پایش بلغزد ممکن است تا آخر دره برود. پیوندهای جامعه، پیوندهای خانوادگی، پیوندهای فامیلی اگر در جامعه ای سست شود آن جامعه دچار فرو پاشی می شود و سقوط افراد خیلی سهل می شود. شیطان یکی از مهم ترین اهدافش این است که این پیوندها را از بین ببرد. «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ» (۱) تعبیر قرآن این است که یکی از کارهای شیطان همین فساد و فتنه درست کردن و فاصله ایجاد کردن است. گاه را کوه می کند، کینه درست می کند، «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعِدَاوَةَ وَالْبُغْضَاءَ» (۲) می خواهد کینه و دشمنی بین شما درست کند که این پیوندها در جامعه سست شود. شما

اگر روایاتی را که مربوط به آسیب های آخرالزمان هست ببینید می بینید که بسیاری از آسیب ها متوجه خانواده هاست. من فقط به عنوان نمونه یکی دوتا از این روایات را عرض می کنم.

### بعضی از نشانه های آخرالزمان

در روایات هست که در آخرالزمان «كثر الطلاق» (۳)، طلاق زیاد می شود. «كثر العقوق»، عاق شدن زیاد می شود؛ یعنی هم بچه ها حرمت پدر و مادر را نگه نمی دارند و عاق والدین می شوند هم والدین شخصیت بچه ها را می کوبند و عاق فرزندان می شوند. می دانید عقوق طرفینی است. ما معمولاً عاق والدین را زیاد شنیده ایم که اگر فرزندان به والدین ظلم کنند و دل آن ها را بشکنند عاق

والدین می شوند اما روایات متعددی هم داریم که والدین هم اگر به بچه ها ظلم

ص: ۱۸۳

۱- سور ۱۱۱ اسراء، آی ۵۳.

۲- سور ۱۱۱ مائده، آی ۹۱.

۳- الزام الناصب، ص ۱۸۲؛ بشاره الاسلام، ص ۲۶.



کنند و شخصیت آن‌ها را لگدکوب بکنند عاق فرزندان می‌شوند. در آخرالزمان این عاق شدن زیاد می‌شود. در آخرالزمان قطع رحم زیاد می‌شود. این‌ها روایات

ما است یعنی دقیقاً پیوندها دارد سست می‌شود. پیوند بین زن و شوهر سست می‌شود و طلاق زیاد می‌شود. پیوند بین پدر و مادر و فرزندان سست می‌شود

عقوق زیاد می‌شود. پیوند بین اعضای فامیل سست می‌شود قطع رحم زیاد می‌شود. ما اگر این روایات را هم نمی‌داشتیم متأسفانه الآن داریم این اتفاق را

می‌بینیم. در بعضی از شهرهای بزرگ برای کسانی که آسیب شناس هستند یا می‌خواهند کار فرهنگی بکنند حقیقتاً قابل توجه هست و تکان دهنده که از هر ده ازدواج، سه تا چهارتا منجر به طلاق می‌شود حالا تازه این‌ها طلاق‌های قانونی است که در محضر ثبت شده و آمار دارد؛ طلاق‌های عاطفی که اصلاً آمار ندارد. چه بسا زن و شوهری در خانه ای باهم زندگی می‌کنند اما دلشان

با همدیگر نیست. در آخرالزمان این پیوندها زده می‌شود که افراد از هم دور می‌شوند و طبیعتاً سقوط افراد سهل‌تر می‌شود و در این جامعه تربیت صورت نخواهد گرفت. به خصوص همه‌ی ما با این مواجه هستیم که متأسفانه این

فضاهای مجازی و شبکه‌های اجتماعی هم دامن زدند به این دور شدن افراد خانواده از همدیگر؛ در یک خانواده ۵ نفر هستند و هرکدام با موبایلش مشغول است! با همدیگر نیستند، پیش همدیگر هستند اما با همدیگر نیستند. من

نمی‌خواهم بگویم حتماً این آمارهایی که در بعضی از مراکز آماری یا در بعضی از پژوهش‌های میدانی داده می‌شود حتماً آمارهای دقیقی است اما من در یک تحقیق میدانی وسیعی دیدم که میانگین مصاحبت افراد خانواده که دور همدیگر بنشینند و باهم درد و دل کنند و باهم حرف بزنند شبانه روز پانزده دقیقه است. ده سال پیش تحقیقی که بود سی دقیقه بود الآن نصف شده است!

با همدیگر هستند اما هرکسی مشغول کار خودش هست. من یک کار یک‌تور می‌دیدم در یک مجله ای که خیلی گویا بود که شبکه های اجتماعی و فضاهای

مجازی که همه جا را گرفته اند و نمی شود آن ها را حذف کرد (نمی توان حذف کرد ولی باید مدیریت کرد) این کار یک‌تور نشان داده بود که یک زن و شوهری روی دو صندلی پشت به همدیگر و چسبیده به هم نشسته اند و هرکدام یک لپ تاپ جلوی خود دارند و دارند چت می کنند؛ کنار هم هستند ولی با همدیگر نیستند! من نمی خواهم این حرف کلیشه ای را تکرار کنم که خیلی می گویند هم فرصت هستند و هم تهدید؛ خوب بله همه ی ما می دانیم که این فناوری و این ابزار می تواند فرصت های خوبی باشد بدون تردید می تواند باعث سهولت ارتباطات بشود، می تواند باعث دسترسی آسان به اطلاعات وسیع باشد، یک

کسی در دورافتاده ترین روستا با کل جهان و شبکه ها مرتبط هست و می تواند اطلاعات کسب کند؛ بله می تواند. می تواند باعث این شود که ما فرهنگمان را

منتقل کنیم، اما ببینید این در صورتی است که مدیریت این فضاهای مجازی و شبکه های اجتماعی در اختیار ما باشد. وقتی مدیریتش در اختیار ما نیست

تهدیدهایش به مراتب بیشتر از فرصت هایش است. ضررهایش به مراتب بیشتر از منافعش هست.

### **خطر شبکه های مجازی**

اگر یک چاقو را به دست شما بدهند اگر دسته ی چاقو در دستتان باشد، این هم فرصت است هم تهدید، هم می توانید با آن کار خوب بکنید و هم بدی، اما اگر دسته اش دست کسی دیگر باشد و تیغه اش دست شما باشد،

اینجا دیگر نمی توان گفت فرصت ها و تهدیدهایش باهم مساوی است. اینجا

خطرش خیلی بیشتر است. الان شبکه های اجتماعی از همین قبیل است که دسته اش دست ما نیست، مدیریت این ها دست ما نیست بلکه مدیریتش جاهای دیگر است که به هر حال ما به عنوان یک متخصص نیستیم در فضای مجازی، اما این را که داریم در سطح جامعه می بینیم که خانواده های متدین نگران هستند که در خانواده هایشان کنار پدر و مادر رقیب تربیتی پیدا شده است یعنی لازم نیست که دشمن با ما در سر مرزها بجنگد، بلکه آمده در خانواده ها، کنار پدر و مادر رقیب تربیتی است، یک چیز دیگر دارد تربیت می کند بچه ها را. آن همراهش، آن گوشی اش، آن کامپیوترش.

### **تربیت پنهان با تلفن همراه**

اصلاً جوان ما بیش از آنکه پدر و مادرش همراه اولش باشند، گوشی اش همراه اولش هست. با آن می خوابد و صبح با آن بلند می شود معلوم است که یک تربیت پنهان دارد صورت می گیرد. عقیده ی من این است که ضرر این فضاهای مجازی و شبکه های اجتماعی فقط این نیست که دوستی های ناباب در آن پیدا می شود، این هست ولی ضرر اصلی اش این نیست. ضرر اصلی اش این نیست که در این شبکه های اجتماعی ساعت ها وقت پرت می شود و از بین می رود، ساعت ها پشت مانیتور یا گوشی وقتش هدر می رود.

### **خطر اصلی شبکه های اجتماعی**

خطر اصلی این نیست که ضررهای جسمی و روحی دارد، بلکه خطر اصلی شبکه های اجتماعی و فضاهای مجازی که الان مدیریتش با ما نیست این است که یک تربیت پنهان، یک اخلاق پنهان و چه بسا یک دین جدیدی القاء بکند. کنار پدر و مادرها الان رقبای تربیتی دارند بچه ها را تربیت می کنند. من

از خود شما بزرگواران سؤال می‌کنم آیا کسی که دائم با این وسایل سروکار دارد که الآن بیست میلیون در کشور ما با این شبکه‌ها مرتبط هستند معمولاً هم جوان آیا یواش یواش می‌تواند و امکان این هست که عفت و حیاء را کم رنگ بکند؟ بله می‌تواند. آهسته آهسته امکان این هست که غیرت و حساسیت نسبت به ناموس را کمتر بکند؟ بله می‌تواند. آیا می‌تواند فاصله بین افراد خانواده را زیاد کند و افراد خانواده را از هم دور کند؟ بله می‌تواند. این را که

با چشم داریم می‌بینیم در یک مهمانی اصلاً آدم نمی‌داند مهمانی است یا هرکسی به کار خودش مشغول است. آیا می‌تواند احترام به بزرگ‌تر خصوصاً پدر

و مادر را کم رنگ بکند؟ در فضاهای مجازی رعایت احترام لازم نیست کسی که در آن فضاها دارد زندگی می‌کند در فضای حقیقی هم یواش یواش دیگر آن احترامات لازم را نسبت به پدر و مادر نخواهد داشت. ببینید این یواش یواش

یک تربیت پنهان است یک اخلاق جدیدی دارد ایجاد می‌کند از این جهت هست که رهبر بزرگوارمان ببینید شورای عالی فضای مجازی را وقتی تشکیل دادند سران ارشد نظام، وزرای مربوطه، آن کسانی که قدرت تصمیم‌گیری بالا دارند، افراد متخصص. منتهی به هر حال ما به عنوان یک مطالبه‌ی مردمی باید توقع داشته باشیم شورای عالی فضای مجازی! بزرگواران! شیطان و دستگاه

تبلیغاتی شیطان ۲۴ ساعته دارد حمله می‌کند به مؤمنین. این نمی‌شود که جلسات دور به دور باهم تشکیل دادن و بعدش هم احياناً اختلاف نظر که هیچ

آثاری در جامعه نسبت به فضای مجازی که الآن دارد درو می‌کند انسان نبیند.

در هر حال شیطان در آخرالزمان یکی از هدف‌های اصلی اش خانواده هاست.

مؤمنین! سنگر خانواده‌ها را محکم کنید، صمیمیت را در خانواده بیشتر کنید، پیوندها را قوی‌تر کنید، اگر می‌خواهیم خانواده‌مان خدانکرده دچار فروپاشی

نشود همان اتفاقی که در غرب افتاد ما باید خودمان اقدامی کنیم. خانه و خانواده یکی از مقدس ترین سنگرهایی هست که خداوند متعال دوست دارد.

من سه کلمه می خواهم مطرح کنم و باقیمانده بحث من توضیح این سه کلمه است هر مقدار که فرصت شد.

### جایگاه خانواده در فرهنگ دینی کجاست؟

خانه و خانواده در فرهنگ دینی محل عبادت، محل ریاضت و محل تربیت است. محل عبادت است یعنی عباداتی در خانه می تواند انجام دهد با کارهایی بسیار ساده که به هیچ وجه شما نمی توانید انجام دهید. خانواده

محل عبادت است. من چند روایت خدمت شما عرض می کنم ببینید این فقط از باب مشت نمونه ی خروار است. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود «جُلُوسُ الْمَرْءِ عِنْدَ عِيَالِهِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ اِعْتِكَافٍ فِي مَسْجِدِي هَذَا» (۱) اگر مردی با همسرش بنشیند فرمود بنشیند باهم ذکر بگویند و قرآن بخوانند و بلکه بنشیند باهم بگویند داشته باشند، درد و دل داشته باشند، این از اعتکاف در مسجد من پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نزد خدا محبوب تر است. این در مجموع ورام بن ابی فراس آمده است. روایت دیگری است از امام صادق (علیه السلام) فرمود: «مَا مِنْ امْرَأَةٍ تَشَقِي زَوْجَهَا شَرْبَةً مَاءٍ، زَنِي نِيْسَتْ كَهْ يَكُ ظَرْفِ اَبٍ دَسْتِ شَوْهَرِشْ بَدَهْدُ بَهْ عَنَوَانِ اَيْنَكَهْ مِنْ حَوَاسِمِ بَهْ تَوْهَسْتِ، اِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهَا مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ»

برایش بهتر است از عبادت یک سال که «صِيَامٌ نَهَارُهَا وَ قِيَامٌ لَيْلُهَا» (۲) که روزها روزه باشد و شب ها شب زنده دار! این روایت در جلد چهارده وسائل الشیعه است.

ص: ۱۸۸

۱- مجموع ورام بن ابی فراس.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴.

روایت دیگر در جامع الاخبار مرحوم صدوق آورده است. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم)

فرمود « یا علی! ساعه فی خدمه اهل البیت » اگر کسی یک ساعت در خدمت خانواده باشد، کارها را انجام دهد، همکاری داشته باشد « خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ اَلْفِ سَيِّئَةٍ » (۱) از عبادت هزار سال برایش بهتر است! ما اصلاً کی هزار سال عمر می کنیم که بتوانیم عبادت کنیم ولی با یک ساعت در خدمت خانواده بودن

این ثواب را می بریم. روایت از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) هست که « خِدْمَةُ الْعِيَالِ كَفَّارَةٌ لِلْكَبَائِرِ » خدمت خانواده كفاره ی گناهان کبیره است و « تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ » و غضب پروردگار را خاموش می کند « لا يَخْدُمُ الْعِيَالَ إِلَّا صِدِّيقٌ أَوْ شَهِيدٌ » کسی در خدمت خانواده اش قرار نمی گیرد مگر صدیق یا شهید « أَوْ رَجُلٌ يُرِيدُ اللَّهُ بِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ». کسی که خیر دنیا و آخرت را طالب است. امام صادق (علیه السلام) فرمود « أَكْثَرُوا مِنْ قُبْلِهِ أَوْلَادِكُمْ » بچه هایتان را زیاد بوسید و محبت کنید « فَإِنَّ لَكُمْ بِكُلِّ قُبْلَةٍ دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ » با هر بوسه ای که بر فرزند می زنید یک درجه گیرتان می آید « مَسِيرَةُ خَمْسِ مِائَةِ عَامٍ » به اندازه ی ۵۰۰ سال عبادت با یک بوسه

بر فرزند! امام رضا (علیه السلام) فرود اگر مردی هدیه ای برای یکی از زن های محرمش مثل مادر، خواهر، همسر، دختر بگیرد خداوند متعال تضمین کرده که « فَرَحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ». خدا این را روز قیامت خوشحالش می کند. (۲) این تعداد اندکی است از انبوه روایاتی که ثواب های عجیب و غریب و عباداتی برای کسی که در خانه صمیمیت داشته باشد نسبت به همسر و فرزندان. ممکن است در ابتدا کسی نعوذ بالله کسی بگوید این روایات درست است؟ یعنی این ثواب های

عجیب و غریب داده می شود؟ این ها درست است اگر بدانیم فلسفه ای که

ص: ۱۸۹

۱- جامع الاخبار مرحوم صدوق.

۲- فروع کافی، جلد ۶.

پشت این روایات هست چیست آن وقت می بینید کاملاً درست است و اهل بیت (علیهم السّلام) دقیقاً می دانستند چه باید بگویند. آن بزرگواران تا آخر تاریخ را

می دیدند و می دانستند که زمانی خواهد شد که خانواده ها مورد هجوم قرار خواهند گرفت برای فرو پاشی و سست شدن پیوندها؛ لذا این روایات انبوه که فلسفه اش تحکیم بنای خانواده و پیوندها است که اگر خانواده محکم باشد تربیت در آن جامعه صورت می گیرد، دین خدا باقی می ماند، سرباز برای دین خدا تربیت می شود. اهل بیت می فهمیدند چه دارند می گویند و این ثواب هایی

که فرموده اند از خدا که کم نمی آید.

### فرق مقیاس های دنیایی با مقیاس های آخرتی

مقیاس های آخرتی با مقیاس های دنیا خیلی فرق می کند. اگر خدا به اندازه ی هزار سال عبادت به کسی که با خانواده اش صمیمی هست بدهد که از خدا چیزی کم نمی آید بنابراین این روایات کاملاً درست است و اهل بیت (علیهم السّلام) این روایات را ذکر کرده اند که ما خانه و خانواده را به عنوان یک معبد بدانیم.

### خانه دار بودن زن، افتخار است

همین جا من یک چیزی در بین الهالین عرض کنم بیشتر به خواهران بزرگوار.

محور این معبد یعنی خانه، زن است. زن خانه دار، ارزش خودش را بفهمد چقدر بالا است. زن خانه دار محور این معبد است. متأسفانه الآن در یک فرهنگ مادی جهانی که گردوخاکش روی سر ما هم ریخته است، که ملاک ارزشمند بودن را سودآوری و درآمدزا بودن می داند، در دنیای سرمایه داری، زن خانه دار سودآور نیست بلکه مصرف کننده است لذا ارزشش کم می شود. طوری شده

که الآن اگر به جوان ما بگویی که مادرت چه کاره است، اگر مثلاً شاغل باشد که چه بسا شغلی باشد که تناسبی هم با زنانگی نداشته باشد، بافتخار می گوید

شاغل است. اما اگر خانه دار باشد، مادرش گویی کسر شأن است، چنان آرام می گوید خانه دار! گویی خانه دار بودن یعنی عقب افتاده بودن! یعنی بی سواد

بودن. این مال فرهنگ مادی است که همه چیز را با سود ارز یابی می کند. بله زن خانه دار سودآور نیست و مصرف کننده است، اما در فرهنگ دینی که خانه معبد و محل عبادت است و محورش زن هست، آن وقت زن خانه دار ارزشش فوق العاده است که کسی مثل حضرت زهرا(علیهاالسلام) یا زینب کبری(علیهاالسلام) این ها

خانه دار بودند، باینکه آن زمان شغل هایی هم بود ولی این خانه به عنوان اولین وظیفه ای بود که حفظ می کردند.

### معامله با امام خمینی(رحمه الله)

خدا رحمت کند امام راحل عظیم الشأن ما(رحمه الله)، درود خدا بر او که دین را و فرهنگ دین را خوب می شناخت. در خاطرات زندگی آن بزرگوار نقل می کنند

که حضرت امام به یکی از خانم های خانواده اش فرموده بود حاضری با من یک معامله کنی؟ حاضری که من ثواب تمام عبادت های عمرم را به تو بدهم و تو ثواب یک شب بیدار بودن و نگه داشتن بچه را به من بدهی؟ ثواب یک شب بچه داری که پا روی خودت و نفست گذاشتی و فقط فکرت به او بود را به من بدهی. خانه دار بودن چیز کم ارزشی نیست، خانه محل عبادت و معبد است.

یک نکته قابل توجه و آن اینکه طلاق، چون فرو پاشی خانواده است مبعوض خدا است. این معبد را از بین می برد. خداوند متعال این را دوست ندارد چون این عبادتگاه فرو پاشیده می شود.



خانه محل ریاضت و سیر و سلوک است، به زبان کسانی که اهل این حرف ها هستند. این حرف بنده نیست. یکی از دوستان موثق می گفت من خدمت علامه طباطبایی رسیدم، رضوان خدا بر ایشان، گفتم حاج آقا اگر

می شود یک نسخه ی سیر و سلوک به من بدهید. ایشان فرمودند: شما مجرد هستید یا متأهل؟ گفتم مگر فرقی هم می کند؟ فرمودند بله که فرق می کند؛

یک چیزهایی برای مجرد عبادت است و باعث قرب او به خدا می شود که اگر همین شخص متأهل شد اگر آن کار را انجام دهد قرب که نمی آورد بعد هم می آورد. شرایط فرق می کند. مثلاً شما فرض کنید یک جوان مجرد که مذهبی هم هست، هیأتی و مسجدی هم هست اگر با رفقای هیأتی تا دیروقت در مسجد و هیأت باشد یا باهم مسافرت بروند، این چیز بدی نیست اما همین

جوان وقتی متأهل شد اگر تا دیروقت هیأت باشد یا مسجد باشد یا مسافرت برود و به خانواده اش نرسد هیچ قربی که برایش ندارد بلکه بعد از خدا هم برایش

می آورد. من در یک مسجدی داشتم در یک هیأتی صحبت می کردم وقتی بیرون آمدم یک خانم جوانی آمد گفت حاج آقا تو را به قرآن به این مخاطبینی که شوهر من هم جزئشان هست بگویند که وقتی متأهل شدید شما شرایطتان فرق می کند، دیگر قرار نیست تا دیروقت در مسجد باشید، شما که خدمتکار به خانه نیاورده اید که برای شما غذا درست کند، لباس هایتان را بشوید. من گاهی تا نیمه شب منتظر می مانم، خسته می شوم، می ترسم ولی همسرم نمی آید.

حرف کاملاً درستی هم هست. شرایط مجرد با متأهل کاملاً فرق می کند.

سلمان، زمانی که استاندار مدائن بود شنید که یکی از اصحاب، یکی از خوبان، زاهد عارف شده است، ولی به خانواده اش نمی رسد. زید بن صوهان که

از اصحاب امیر المؤمنین (علیه السلام) بود آخرش هم به شهادت رسید. سلمان شنید که او به خانواده اش نمی رسد. عصایش را برداشت و به خانه ی زید رفت. خانمش

آمد دم در سلمان گفت به زید بگویند بیاید من کارش دارم. خانمش گفت جناب سلمان! زید امروز روزه است در مسجد با رفقاییش با هم رفته اند ذکر بگویند و قرآن بخوانند و... سلمان گفت یک مقدار غذا در سفره ای بگذارید

به من بدهید. گرفت آورد مسجد دید زید با رفقاییش حلقه ی ذکری تشکیل داده اند و با رفقاییش دارند ذکر می گویند و قرآن می خوانند. صدایش کرد، آمد، سفره را باز کرد و گفت بنشین بخور. گفت جناب سلمان من روزه ام. گفت

بی خود روزه ای یا باید این غذا را بخوری یا با این عصا تو را می زنم! سلمان این آدم باعظمت «مناهل البیت». زید گفت چرا شما این قدر ناراحتید؟

سلمان گفت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) که زاهدترین فرد در عالم وجود بود، از همه بیشتر به خانواده اش می رسید. این چه زهدی است که تو داری و دیگر اصلاً به خانواده ات نمی رسی؟ چرا فشار و سنگینی زهد تو را خانواده ات تحمل کنند؟

بعد یک مقدار نصیحتش کرد، گفت بنشین روزه ات که مستحبی است بخور و بعد برو به خانواده ات برس.

علامه طباطبایی فرمودند شما مجردی یا متأهل؟ آن بنده خدا گفت من متأهل هستم. علامه فرمود نسخه ی سیر و سلوک شما این است که در خانه اهل گذشت و صبر و مدارا باشی. این نسخه ای است که می خواهی. مگر

نمی خواهی اهل ریاضت باشی؟ این ریاضت تو است. درود خدا بر فارابی زمان ما که می فهمید چه بگویند. ما گاهی اوقات می خواهیم به ملکوت و جبروت

برسیم جلو پیامان هنوز چاله چوله ها را درست نکرده ایم.

کسانی که متأهل هستند اگر در خانه نیم ساعت یا یک ساعت گوشه ای سجده کند و ذکر بگوید، که کار بسیار ارزشمندی است، این بیشتر ریاضت و پا روی نفس گذاشتن است یا در خانه اگر مشاجره و دعوایی با خانواده پیدا شد و کم کم آمیرها بالا رفت و رگ گردن ها کلفت شد، آدم پایش را روی نفس بگذارد و به خاطر اینکه صمیمیت در خانه از بین نرود، کوتاه بیاید؟ آن سجده ریاضت است و پا روی نفس گذاشتن یا در دعوا کوتاه آمدن؟ به خصوص دعوایی که شیطان هم از بیرون تحریک می کند و بنزین روی آتش می ریزد که فلانی مبادا کوتاه

بیایی! شک نکنید که این کوتاه آمدن ریاضت است و پا روی نفس گذاشتن.

یکی از بزرگانی که اسمش را نمی آورم که در همین زمان نزدیک ما بود، فیلسوف بزرگواری بود. می گفت من یک موقعی حس کردم خداوند متعال خیلی چیز به من داد و فهمم عوض شد. این به خاطر این بود که در خانه، دعوا و مرافعه ای بین من و همسرم پیش آمده بود و صداها داشت بالا- می رفت، من وسط دعوا در دلم به خودم گفتم فلانی ما انسانیم، درنده که نیستیم به جان هم بیفتیم.

همانجا خم شدم دست خانمم را بوسیدم. از آن وقت حس کردم خدا درهایی از فهم را به روی من باز کرد. علامه طباطبایی فرمودند: اگر ریاضت می خواهی و پا روی نفس گذاشتن می خواهی، در خانه اهل گذشت و مدارا و صبر باش. الان متأسفانه این عیب موجود است که با کوچکترین اختلاف، سراغ طلاق های توافقی می روند! خصوصاً بین زن و شوهر جوان که اختلاف جزئی پیش می آید فوری می گویند ما با هم تفاهم نداریم، برویم از هم جدا شویم! کجا بروید؟ صبر کنید، تحمل کنید. چند وقت پیش بود کسی به من زنگ زده بود که حاج آقا!

خانم من دچار وسواس است، آیا می توانم از او جدا شوم و طلاقش بدهم؟ من

گفتم مردانگیت فقط تا همین جا بود؟ به محض اینکه دیدی یک بیماری در خانواده ات هست یا پس کشیدی؟ الان باید بایستی و مقاومت کنی.

## طیب و پرستار منزل

در یک بیمارستان اگر مریض بدحالی باشد که درد کشیده و اعصابش خرد است، من و شما که آدم های عادی هستیم اگر نزدیک این بیمار برویم ممکن است به ما بپرد و دوتا حرف درشت هم بزند، من و شما معمولاً نزدیک نمی شویم و می گوئیم برای خودمان در دست نکنیم؛ اما دکتر چی؟ او هم نزدیک نمی شود؟ دکتر می گوید تازه این اول کار من است، این مریض

دردمند است من باید سراغش بروم. پرستار چی؟ او هم نزدیک می شود و می گوید تازه اول کار من است. در خانه، همسران طیب و پرستار هم هستند.

اگر یک بیماری و مشکلی در طرف مقابل بود یا پس نمی کشند، می ایستند.

در قرآن خدا اول می فرماید « وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ »

با هم خوب زندگی کنید.

اما خداوند متعال خوب می داند که بالاخره دو نفر آدم دو نفر هستند و گاهی اوقات بینشان اصطکاک پیدا می شود، گاهی سلیقه هایشان به هم نمی خورد.

بلافاصله خدا می فرماید « فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا » (۱) اگر یک چیز ناپسندی از همسران دیدید فوری از هم جدا نشوید، صبر کنید چه بسا آدم یک چیز ناپسند بیند که خوشایندش نباشد اما خیرش در همان است. چه بسا از همان همسری که اخلاق درستی ندارد اگر آدم تحمل

کند، بچه های خوب گیرش بیاید. اگر آدم همان جا تحمل کند مراتبی از قرب خدا گیرش بیاید، چه بسا بتواند او را تربیت کند.

ص: ۱۹۵

خدا رحمت کند مرحوم آقا سید علی آقا قاضی را که همه ی شما بزرگواران اسم این عارف کم نظیر شیعه را شنیده اید. یکی از شاگردان خوب ایشان، آقا سید هاشم حداد بود که در سال های نه چندان دور زنده بود. آقا سید هاشم

حداد می فرمودند که من در خانه ام یک مشکل خانوادگی داشتم، نه با خانمم بلکه با مادر خانمم. چون من فقیر بودم، مادر خانمم هر موقع من را می دید به من متلک می گفت و فحش می داد می گفت ما دخترمان را بیچاره کردیم دادیم به تو. من با فحش های او می ساختم. یک مرتبه دیگه خیلی خسته شدم رفتم پیش استاد آقا قاضی. گفتم من می توانم خانمم را طلاق بدهم و اصلاً از این خانواده جدا شوم؟ آقای قاضی فرمودند شما با خانمت مشکلی داری؟ گفتم نه. هم من به خانمم علاقه دارم هم او به من، ما با هم مشکلی نداریم. منتهی

اگر خانم من باشد، مادرش هم هست، اگر بخواهم مادرش نباشد باید خانمم را هم طلاق بدهم این دو به هم چسبیده اند. آقای قاضی فرمودند ابداً حق طلاق

نداری. پیش خدا عذری نداری. تو به هر جایی در راه خدا می خواهی بررسی در همین خانه باید بررسی. آقای سید هاشم حداد می گفت من از منزل آقای

قاضی که بیرون آمدم دیگر فکر طلاق را از سرم بیرون کردم، دیگر آب پاکی را روی دست ما ریخت. با فحش ها و بد و بیراه های مادر خانمم می ساختم.

یک مرتبه هوا خیلی گرم بود در نجف، رفتم منزل. وقتی رفتم مادر خانمم در حیات بود تا من را دید شروع کرد رگباری به من بد و بیراه گفتن و فحش دادن و در بین حرف هایش یک چیزی به مادرم گفت. ایشان می گفت من سوختم چون به مادرم جسارت شد، خیلی ناراحت شدم. یاد حرف استادم که فرمود به هر جا می خواهی بررسی در همین خانه باید بررسی، افتادم. دیدم اگر بخواهم

بایستم با او درگیر می شوم. از خانه بیرون آمدم، در کوچه را که باز کردم پایم را که در کوچه گذاشتم چند قدم که رفتم دیدم دو تا شدم، اولین مکاشفه ای بود که تا به حال برایم رخ داده بود تا به حال من چنین چیزهایی ندیده بودم.

دیدم یک سید هاشم نورانی یک طرف دارد می رود، یک روح ملکوتی و زیبا که اصلاً این فحش ها به او نمی خورد. یک سید هاشم ظلمانی حیوانی هم دارد یک طرف دیگر می رود که اگر فحش ها به او هم بخورد مهم نیست. چند لحظه محو لذت این صحنه بودم و بعد ناپدید شد. برگشتم به طرف خانه.

رفتم سمت مادر خانمم دستش را بوسیدم، گفتم هرچه می خواهی بگویی بگو، تو نمی دانی من را به کجا رساندی! آن بنده خدا هاج و واج مانده بود و می گفت مگر من به تو چه داده ام، من فقط فحش به تو دادم. گفتم نه تو نمی دانی. می گفت اتفاقاً از آن به بعد رابطه ام با مادر خانمم هم خوب شد، چون حس کرد که من خیلی متواضعم که با وجود این همه بد و بیراه رفتم

دستش را بوسیدم. هم خدا عنایت کرد یک چیزهایی را به من داد، هم رابطه ام با مادر خانمم خوب شد و رسیدم به این آیه که خدا فرمود «فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» (۱)

### خانه محل عبادت، محل ریاضت و محل تربیت است

خانه امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) خانه ای پر از صفا و مهربانی

و محبت بود. خانه ای که این دو بزرگوار نسبت به هم طوری بودند که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود نه سالی که زهرا (علیها السلام) در خانه من بود یک بار نشد که دل من را بشکنند، من هم دل او را نشکستم. یک بار نشد که من را عصبانی کند،

ص: ۱۹۷

من هم او را عصبانی نکردم. « ما اغضبتني و ما اغضبتها» (۱) در مدتی که حضرت زهرا (علیها السلام) با امیرالمؤمنین (علیه السلام) بودند به قدری خوش و بانشاط بودند که در روایات نقل شده گاهی اوقات غذایشان را برمی داشتند و به صحرا یا باغی می رفتند و آنجا با همدیگر می خوردند. « تداعیا بینهما بالكلام» با هم شوخی می کردند، خوش بودند با همدیگر. برخلاف ذهنیتی که بعضی از ماها از حضرت داریم به

خاطر اینکه بیشتر روزه های حضرت زهرا را شنیده ایم. آن ۷۵ روز یا ۹۵ روز بعد از پدر بزرگوارشان را همیشه شنیده ایم، ذهنیتمان این است که حضرت همیشه گریه می کرد و همیشه گوشه اتاق بود، اصلاً اینطور نبود. حضرت زهرا (علیها السلام) بسیار بانشاط بود، امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود هر موقع من وارد خانه می شدم زهرا (علیها السلام) هم و غم را از دل من بر می داشت و به من روحیه می داد. با نشاط بود. وجود مقدس

حضرت امیر (علیه السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) بسیار به همدیگر احترام می گذاشتند، حضرت امیر (علیه السلام) هر وقت می خواست حضرت زهرا (علیها السلام) را صدا بزند می گفت دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)، حضرت زهرا (علیها السلام) هم می خواست امیرالمؤمنین (علیه السلام) را صدا بزند یا ابالحسن، یابن العم. در خانه ای که بزرگترها حرمت همدیگر را نگه داشته باشند، بچه ها حرمت هر دو را نگه می دارند و در خانه ای که بزرگترها حرمت همدیگر را حفظ نکنند بچه ها حرمت هیچکدام را حفظ نمی کنند. اول از همه متولی

امامزاده باید حرمت امامزاده را حفظ کند. حضرت زهرا (علیها السلام) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) به

همدیگر فوق العاده احترام می گذاشتند، در عین اینکه صمیمی بودند و شوخی می کردند و خانه با نشاط بود. در روایت هست که حضرت زهرا (علیها السلام) در خانه برای

همسر، معطر بود. پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرموده بود عطر زهرا (علیها السلام) از بوی گل سرخ و گل یاس است. هم باطنشان گلستان بود هم ظاهرشان. برای همدیگر اینچنین بودند. من

ص: ۱۹۸

تقاضا می کنم که کسی نگوید این چیزهایی که می گوید معلوم است، چون هر دو معصوم بودند و معلوم است که دل همدیگر را نمی شکستند، این که گفتن ندارد، مگر قرار بود اینها دل همدیگر را بشکنند و به هم بی احترامی بکنند؟

جواب این است که این فقط مربوط به حضرت زهرا(علیهاالسلام) و امیرالمؤمنین(علیه السلام)

نیست. علامه طباطبایی چهل سال زندگی متأهلانه داشت، خانمش قبل از خودش از دنیا رفت، بعد از وفات خانمش شکست تا مدت ها گریه می کرد.

به او می گفتند حاج آقا! مرگ حق است، شما عارف هستید، فیلسوف هستید، مفسر قرآن هستید، بالاخره خانم شما اجلش فرا رسیده بود از دنیا رفت! علامه

طباطبایی می فرمود گریه من به خاطر اعتراض به خدا که نیست، من هم می دانم مرگ حق است. هر موقع یاد مهربانی های همسرم می افتم نمی توانم خودم را کنترل کنم. من تفسیر المیزان را نوشتم، آن موقعی که می نوشتم اسم من پشت جلدش رفت اما کسی دیگر پشت صحنه بود و زمینه را آماده کرد و من این کتاب را نوشتم. این کتاب را در واقع دو نفر نوشتند. کمک های او بود

که من توانستم این کتاب را بنویسم. هر موقع که می نشستم برای نوشتن می آمد یک سینی چایی آهسته می گذاشت کنار من، سر و صدا نمی کرد که من حواسم

پرت شود، دو ساعت بعد می آمد این سینی را برمی داشت، یک سینی دیگر می گذاشت. هیچ موقع کاری نکرد که من بگویم ای کاش این کار را نمی کرد.

اینها که معصوم نبودند ولی اینچنین در خانه بودند. تا سه سال بعد از رحلت همسرشان علامه هر روز می آمد سر قبر همسرش و قرآن می خواند. بعد که دیگر کسالت قلبی پیدا کرد، دو روز در هفته (دوشنبه و پنجشنبه) می آمد تا وقتی که سرپا بود. فقط مال معصومین(علیهم السلام) نیست. غیر معصوم هم می تواند خانه را اینطوری صمیمی و بامحبت نگه دارد.





مقام معظم رهبری (مدظله العالی) زندگی فاطمه زهرا(س)، اگر چه کوتاه بود و حدود بیست سال بیشتر طول نکشید، اما این زندگی، از جهت جهاد و مبارزه و تلاش و کار انقلابی و صبر انقلابی و درس و فراگیری و آموزش به این و آن و سخنرانی و دفاع از نبوت و امامت و نظام اسلامی، دریای پهناوری از تلاش و مبارزه و کار و در نهایت هم شهادت است. این، زندگی جهادی فاطمه ی زهراست که بسیار عظیم و فوق العاده و حقیقتاً بی نظیر است و یقیناً در ذهن بشر - چه امروز و چه در آینده - یک نقطه ی درخشان و استثنایی است.

سخنرانی در دیدار جمعی از بانوان

۱۳۶۸ / ۱۰ / ۲۸

ص: ۲۰۱

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

